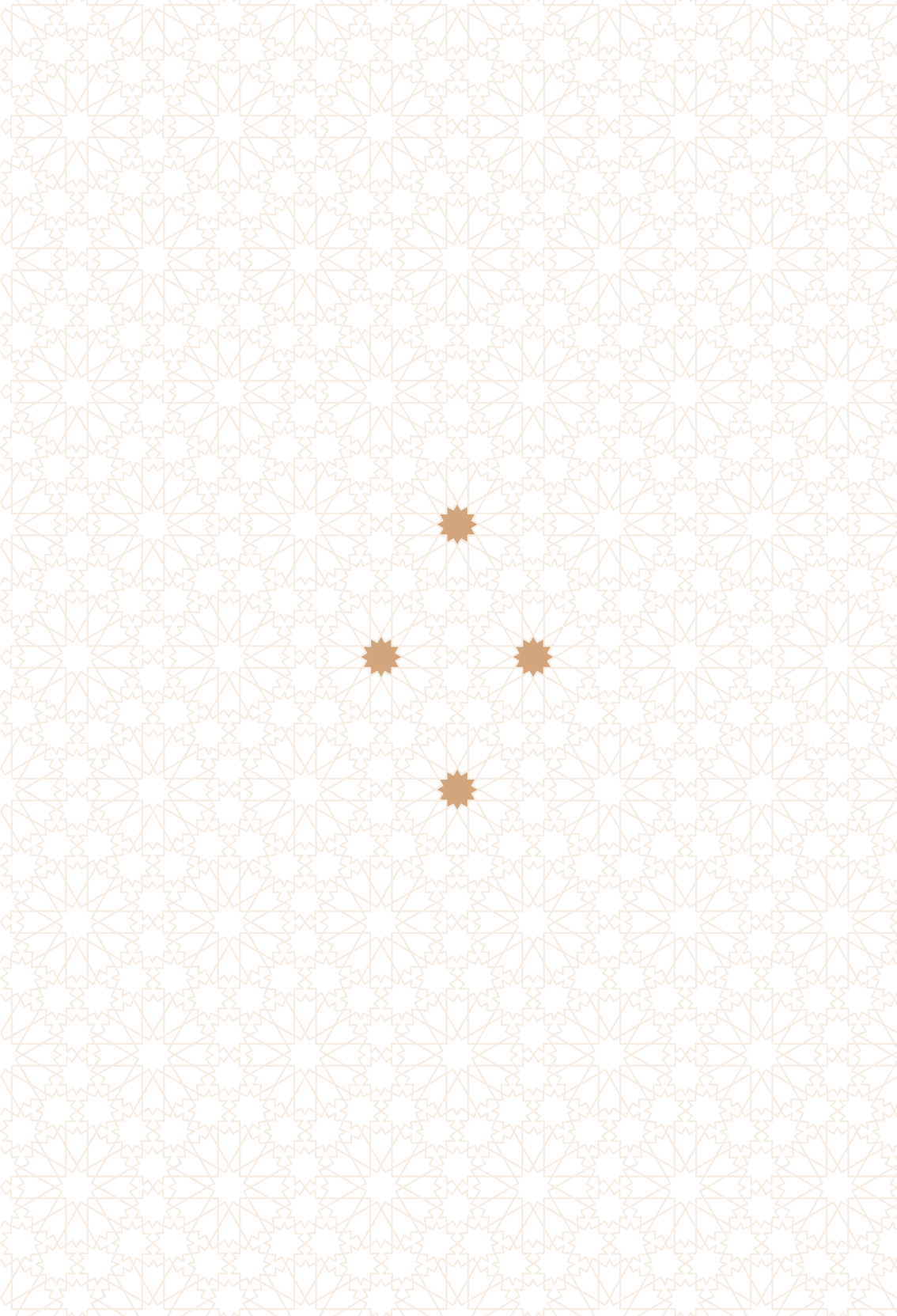


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



اَهْلُ بَيْتِ
عَلَيْهِمُ السَّلَامُ
سَيِّدِنَا
رَوْشَنَسَا

دُرِّيَابِهٖ شَبَّهَا

محمد صالح جباري



فهرست

مقدمه	۹
بخش اول: مفاهیم و مبانی	۱۳
مفاهیم و تعاریف	۱۵
۱. مفهوم شبهه	۱۵
شبهه در لغت	۱۵
شبهه در اصطلاح	۱۶
شبهه در روایات	۱۷
۲. مفهوم سؤال و تفاوت آن با شبهه	۱۸
۳. مفهوم اهل بیت علیهم السلام	۱۹
۴. مفهوم روش شناسی	۲۰
بخش دوم: ویژگی های روش اهل بیت علیهم السلام در پاسخ به شبهات	۲۳
ویژگی های روش اهل بیت علیهم السلام در پاسخ به شبهات	۲۵
۱. تکیه پاسخ دهنده به مشترکات اعتقادی با مخاطب	۲۵
۲. ابراز احترام و شفقت و عدم تحقیر و توهین و تحریک	۲۹
۳. درک شرایط مخاطب و توجه به خاستگاه شبهه	۳۳
۴. توجه به سطح مخاطب	۳۵
۵. توجه به نقاط مثبت طرف مقابل	۳۷

۶. عدم تحلیل و نقد شخصیت مخاطب	۳۸
۷. تهذیب نفس، آراستگی باطن و اخلاص در پاسخگویی	۳۹
۸. ارائه پاسخ کافی و عدم اصرار بر پذیرش آن	۴۰
۹. گوش دادن کامل و حفظ آرامش و صبر	۴۲
بخش سوم: روش‌های دفع شبهات	۴۵
روش‌های دفع شبهات	۴۷
۱. تقوایی‌سازی	۴۸
۲. توکل	۴۸
۳. تعقل	۴۹
۴. مجالست با علما	۵۰
۵. ترک مجالست با اهل معاصی و منحرفان	۵۳
۶. شناخت جاهلان عالم نما	۵۵
۷. تبیین و حفظ مرزهای دوستی و دشمنی	۵۶
۸. رجوع به امام	۵۸
۹. تفقه در دین	۵۹
۱۰. دشمن‌شناسی	۶۰
۱۱. توقف در مقابل شبهه	۶۱
۱۲. عرضه دین	۶۲
۱۳. تبیین معارف قبل از ایجاد شبهه	۶۳
بخش چهارم: روش‌های رفع شبهات	۶۹
روش‌های رفع شبهات	۷۱
۱. استفاده از مقبولات طرف مقابل	۷۲
پاسخ از کتب آسمانی	۷۳
پاسخ با استفاده از قرآن و احکام اسلام	۷۷
پاسخ با استفاده از سنت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)	۸۵
۲. نشان دادن تنافی در عقاید و یا اعمال طرف مقابل	۹۱

۳. رد مبانی و فرضیات شبهه	۱۰۰
۴. رد لوازم شبهه	۱۰۵
۵. برهان خلف	۱۱۱
۶. استدلال به وقوع	۱۱۷
۷. ارائه مثال	۱۲۱
۸. ارجاع به محسوسات	۱۲۹
۹. پاسخ نقضی	۱۳۴
۱۰. سبر و تقسیم	۱۳۸
۱۱. پاسخ به شبهه با طرح سؤال	۱۴۴
۱۲. نشان دادن تحریف و تقطیع در شبهه و تبیین معنای درست واژه‌ها	۱۴۷
۱۳. درخواست دلیل از مدعی	۱۵۵
۱۴. روش احتیاط عقلی	۱۶۰
۱۵. قیاس اولویت	۱۶۲
بخش پنجم: نتایج	۱۶۷
نتیجه‌گیری	۱۶۹
پیشنهادهات	۱۷۳
منابع	۱۷۵
کتاب‌ها	۱۷۵
مقالات	۱۷۸



مقدمه

مسئله شبهات دینی در طول تاریخ همواره وجود داشته اما گسترش هجمه به دین در عصر حاضر باعث طرح شبهات مختلف و متعدد شده است. متفکران دینی و پژوهشگران و نیز گروه‌های زیادی از مؤمنین همواره به دنبال پاسخ به این شبهات بوده‌اند و نظر به اهمیت مسئله برخی از عالمان مسلمان زندگی خویش را وقف همین موضوع نموده‌اند.

مفهوم شبهه و تفاوت آن با سؤال را نیز می‌توان در کلمات معصومین مانند این بیان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برداشت نمود:

«فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ مِنْ مِرَاجِ الْحَقِّ لَمْ يَخَفْ عَلَى الْمُتَرَدِّينَ، وَلَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ مِنْ لَبْسِ الْبَاطِلِ انْقَطَعَتْ عَنْهُ أَلْسُنُ الْمُعَانِدِينَ، وَلَكِنْ يُؤْخَذُ مِنْ هَذَا ضَعْفٌ وَ مِنْ هَذَا ضَعْفٌ فَيُمَزَّجَانِ، فَهُنَالِكَ يَسْتَوْلِي الشَّيْطَانُ عَلَى أُولِيائِهِ وَ يَنْجُو الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنَى»^۱

«پس اگر باطل با حق مخلوط نمی‌شد، بر طالبان حق پوشیده نمی‌ماند، و اگر حق از باطل جدا و خالص می‌گشت زبان دشمنان قطع می‌گردید. اما قسمتی از حق و قسمتی از باطل را می‌گیرند و به هم می‌آمیزند، آنجاست که شیطان بر دوستان خود چیره می‌گردد و تنها آنان که مشمول لطف و رحمت پروردگارند نجات خواهند یافت».

درواقع شبهه پاسخ غلط به یک پرسش است که به صورت سؤال مطرح شده و با مکانیسم: حق (یکی) + باطل (هزارها) تولید شده است.

در سیره‌ی معصومین (علیهم‌السلام) نکات مورد توجهی در حوزه پاسخ‌گویی به شبهات دیده می‌شود. مثلاً امام علی (علیه‌السلام) در نهج‌البلاغه به ابن عباس تأکید می‌کند که در برخورد با خوارج با قرآن با آنها بحث نکند بلکه از سنت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بهره ببرد:

«لَا تُخَاصِمُهُمْ بِالْقُرْآنِ، فَإِنَّ الْقُرْآنَ حِمْلٌ دُونَ وَجْهِهِ، تَقُولُ وَ يَقُولُونَ...، وَ لَكِنْ حَاجِجُهُمْ بِالسُّنَّةِ، فَإِنَّهُمْ لَنْ يَجِدُوا عَنْهَا مَحِيصاً»^۱.

«با خوارج به قرآن به جدل مپرداز، زیرا قرآن دارای دیدگاه کلی بوده، و تفسیرهای گوناگونی دارد، تو چیزی می‌گویی، و آنها چیز دیگر، لیکن با سنت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) با آنان به بحث و گفتگو بپرداز، که در برابر آن راهی جز پذیرش ندارند».

گزارش‌های تاریخی^۲ بیانگر آن است که خوارج چند شبهه‌ی اصلی داشتند و می‌گفتند:

۱. چرا علی هنگامی که در صلح‌نامه حکمین عنوان امیرالمؤمنین را برای او نوشتند و عمرو عاص اعتراض نمود آن را محو کرد؟
 ۲. چرا به حکمین گفت: نگاه کنید اگر معاویه از من سزاوارتر به خلافت است او را تثبیت کنید؟
 ۳. او خودش در قضاوت از همه آگاه‌تر بود، چرا کار را به دست حکمین سپرد؟
 ۴. اصولاً چرا حکمیت را در دین خدا پذیرفت؟ درحالی که حاکم فقط خداست
 ۵. چرا سلاح‌ها و حیوانات آنها را روز جنگ بصره در میان ما تقسیم کرد ولی زنان و فرزندان آنها را به عنوان برده تقسیم نکرد؟
 ۶. او از سوی پیغمبر وصی بود چرا مقام خود را ضایع کرد و مردم را دعوت به سوی خود نمود؟
- حضرت پاسخ همه شبهات را از سیره رسول خدا به ابن عباس آموختند

۱. نهج‌البلاغه، نامه ۷۷.

۲. مکارم شیرازی، پیام امام امیرالمؤمنین (علیه‌السلام): ج ۱۱، ص ۴۳۳.

و جالب آنکه جمعیت زیادی از خوارج پاسخ را پذیرفتند. نمونه دیگر در جلد اول کافی جریان مناظره هشام، شاگرد امام صادق (علیه‌السلام) با مرد شامی و تأیید امام آمده است. مناظره‌ای که شبهات امامت را پاسخ داد و مرد معاند را مسلمان نمود.

در موردی دیگر امام صادق (علیه‌السلام) در بحث با ابوحنیفه با استفاده از «روش طرح سؤال و اقرار گرفتن از وی» بطلان قیاس را به وی ثابت می‌نماید. امام کاظم (علیه‌السلام) در بحث با هارون و در پاسخ به شبهه او که گفت شما فرزندان علی (علیه‌السلام) هستید نه پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم‌و) با استفاده از «روش تکیه بر مقبولات طرف مقابل» فرمود اگر پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم‌و) زنده شود و دختر تو را خواستگاری کند چه جوابی می‌دهی؟ وی گفت: حتماً موافقت می‌کنم و امام فرمود: اما بر من حرام است دخترم را به عقد پیامبر درآورم چون فرزند او هستم و این‌گونه پاسخ شبهه داده شد.

امام رضا (علیه‌السلام) نیز در جریان مناظرات با نمایندگان مذاهب و ادیان مانند جاثلیق نصرانی و نسطاس رومی و رأس الجالوت یهودی به شبهات متعدد آنان پاسخ گفت. حضرت در مناظره با جاثلیق با استفاده از «روش نقضی» به او فرمود: ما عیسی را خیلی دوست داریم اما تنها اشکالش این است که کم روزه می‌گرفت و کم نماز می‌خواند و آنگاه که او اعتراض کرد که عیسی صائم‌الدهر و قائم‌اللیل بود. حضرت با طرح این سؤال که عیسی برای چه کسی نماز می‌خواند و روزه می‌گرفت؟ عالم مسیحی را مبهور نمود و پاسخ شبهه‌ی الوهیت عیسی را داد.

بنابراین در این پژوهش با جمع‌آوری این‌گونه موارد و دسته‌بندی و تحلیل دقیق آنها روش‌های معصومان به عنوان قالب حل شبهات، ارائه خواهد شد.

برای ارائه پاسخ به این شبهات باید هم مبانی صحیح را به کار گرفت و هم از قالب‌های صحیح بهره برد. اینک اگر بتوان با بررسی دقیق سیره اهل بیت (علیهم‌السلام)

در مواجهه با شبهات روش‌های آن معلمان راستین را در این خصوص استخراج نمود، خدمت بزرگی در عرصه هدایت و تربیت دینی رخ خواهد داد.

در این پژوهش ابتدا به مطالعه در خصوص مفهوم شبهه و روایات مرتبط با آن در مجموعه روایات شیعه پرداخته شده است.

پس از آن با تحقیق گسترده در منابع اصلی روایی با بررسی بیش از ده هزار روایت و مطالعه و بررسی کامل و دقیق منابعی مانند اصول کافی، احتجاج طبرسی، نهج البلاغه، ارشاد و اختصاص مفید، توحید صدوق و... و جست‌وجو در تمامی منابع موجود در نرم‌افزار گنجینه روایات نور، روایاتی که به صورت مستقیم به نقل یک شبهه و پاسخ اهل بیت علیهم‌السلام به آن پرداخته‌اند استخراج گردیده است و در نهایت با دسته‌بندی و تحلیل روایات مذکور به تبیین روش‌های اهل بیت علیهم‌السلام در پاسخ به این شبهات پرداخته شده است.

در خصوص هر شبهه نیز ابتدا مورد تجزیه قرار گرفته تا خوانندگان محترم بدانند بخش‌های حق و باطل، که از ترکیب آنها شبهه ساخته شده است کدام‌اند.

مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات
حوزه‌های علمیه

بخش اول:

مفاهیم و مبانی



مفاهیم و تعاریف

۱. مفهوم شبیهه

شبیهه در لغت

شبیهه در لغت به معنای همانند بودن و تشابه دو چیز در ظاهر است:

«الشبهه: الشَّيْنُ وَالْبَاءُ وَالْهَاءُ أَصْلٌ وَاحِدٌ يَدُلُّ عَلَى تَشَابُهِ الشَّيْءِ وَتَشَاكُلِهِ لَوْثًا وَوَصْفًا»^۱

یعنی «شبیهه: از ریشه شین و باء و هاء است؛ که همه مشتقات این ریشه از یک اصل واحد بوده و بیانگر شباهت چیزی به چیز دیگر از نظر رنگ و وصف است».

«الشبهه: هو تنزیل شیء مقام شیء آخر بمناسبة و مشاکلة بینهما فی الصورة»^۲

یعنی «قرار گرفتن یک چیز در جای چیز دیگر به خاطر شباهت ظاهری و هماهنگی بین آن دو»

این مشابهت می‌تواند در اوصاف مختلف باشد به طوری که باعث شود تشخیص دو شیء از هم سخت شود. از همین جهت مسی که به رنگ طلا درآمده

۱. رازی؛ ترتیب مقایس اللغة؛ ج ۳، ص ۲۴۳.

۲. مصطفوی؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ ج ۶، ص ۱۱.

باشد را شبه گفته‌اند:

«الشبه ضرب من النحاس يلقى عليه دواء فيصفر و سمي بالشَّبه: لأنَّه شبه بالذهب؛ و تقول: في فلان شبه من فلان»^۱.

یعنی «شبه: به مسی که به او دارویی می‌زنند تا زرد شود شبهه می‌گویند چون شبهه طلاست؛ و می‌گویی فلانی شبهه فلانی است».

شبهه در اصطلاح

در متون دینی شبهه معمولاً در مواردی استعمال شده که عدم تمیز و اشکال در تشخیص نسبت به حق و باطل صورت گرفته باشد، منشأ این مسئله در ارائه باطل است به‌گونه‌ای که شبهه حق جلوه می‌کند. شبهه را از آن جهت که شبهه حق است شبهه نامیده‌اند. از این تعبیر می‌توان دریافت که شبهه دارای سه رکن است:

۱. حقیقت

۲. شبهه حقیقت

۳. وجه شباهت شبهه حقیقت به حقیقت

در واقع شبهه پاسخ غلط به یک پرسش است که به صورت سؤال مطرح شده و با مکانیسم: حق (یکی) + باطل (هزارها) تولید شده است.

با توجه به آنچه بیان شد، می‌توان این تعریف اصطلاحی را برای شبهه بیان کرد: «شبهه وارد کردن عبارت است از ارائه دلایل فاسد و توجیهات نادرست به منظور حق جلوه دادن باطل»

برخی قیود دیگری مانند مشکل بودن فهم آنچه موجب شبهه شده و نبودن دلیل قطعی و صریح برای مطلبی که به آن شبهه می‌شود و همچنین سوءنیت

۱. ازهری؛ تهذیب اللغة؛ ج ۶، ص ۹۰.

شبهه کننده را از مشخصات شبهه دانسته‌اند^۱ اما از آنجاکه این موارد عمومیت ندارند، نمی‌توان آنها را در تعریف شبهه لحاظ کرد. چه اینکه در آن صورت تعریف از جامعیت خارج خواهد شد و مثال‌های نقضی خواهد داشت.

شبهه در روایات

مشهورترین تعبیر در مورد شبهه در بین روایات، مروی است از امیرالمؤمنین علیه السلام در کتاب نهج البلاغه که می‌فرماید:

«وَأَمَّا سَمِيَّتُ الشُّبْهَةِ شُبْهَةٌ لِأَنَّهَا تُشْبِهُ الْحَقَّ» (نهج البلاغه، خطبه ۳۸)^۲
 «شبهه از این نظر شبهه نامیده شده که شبیه و مانند حق است».

در روایتی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله شبهه را فاصله میان حلال بَیِّن و حرام بَیِّن و ترک آن را باعث نجات دانسته‌اند:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حَلَالٌ بَیِّنٌ وَ حَرَامٌ بَیِّنٌ وَ شُبُهَاتٌ بَيْنَ ذَلِكَ فَكُنْ تَرَكُ الشُّبُهَاتِ نَجَاً مِنَ الْمُحَرَّمَاتِ وَ مَنْ أَخَذَ بِالشُّبُهَاتِ ارْتَكَبَ الْمُحَرَّمَاتِ وَ هَلَكَ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ»^۳

در روایات از شبهه افکنان نیز یاد شده است و به‌طور مثال وقتی عمار بن یاسر با مغیره بن شعبه بحث می‌کرد امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود:

«دَعُهُ يَا عَمَّارُ، فَإِنَّهُ لَمْ يَأْخُذْ مِنَ الدِّينِ إِلَّا مَا قَارَبَهُ مِنَ الدُّنْيَا، وَ عَلَى عَمْدٍ لَبَسَ عَلَى نَفْسِهِ، لِيَجْعَلَ الشُّبُهَاتِ عَازِرًا لِسَقَطَاتِهِ»^۴.

۱. محمدی؛ مقاله «شیوه پاسخ به پرسش‌های دینی» دو ماهنامه مبلغان، ش ۱۱۵، اردیبهشت و خرداد ۱۳۸۸.

۲. در ترجمه متون نهج البلاغه که در این اثر ذکر شده از ترجمه آقای محمد دشتی استفاده شده است. (دشتی، ۱۳۷۹، ش ۱، قم: انتشارات مشهور).

۳. کلینی؛ الکافی، ج ۱، ص ۶۸؛ صدوق؛ من لایحضره الفقیه: ج ۳، ص ۱۱.

۴. نهج البلاغه، حکمت ۴۰۵.

«ای عمار، او را واگذار، چراکه او از دین چیزی نگرفته مگر آنچه او را به دنیا نزدیک کند و عمداً خود را به شبهه‌ها در انداخته تا آنها را عذر خواه خطاهای خود قرار دهد».

در بحث از روش برخورد با اهل شبهه نیز در روایات راه حل‌ها آمده است. امام علی (علیه‌السلام) به ابن عباس تأکید می‌کند که در برخورد با خوارج با قرآن با آنها بحث نکند بلکه از سنت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بهره ببرد:

«لَا تُخَاصِمُهُم بِالْقُرْآنِ، فَإِنَّ الْقُرْآنَ مَمَّالٌ ذُو وَجْهِ، يَقُولُ وَيَقُولُونَ...، وَلَكِنْ حَاجِّجُهُم بِالسُّنَّةِ، فَإِنَّهُمْ لَنْ يَجِدُوا عَنْهَا حَيْصاً»^۱.

آنچه به اختصار ذکر شد نمایه‌ای از جوانب شبهه در روایات شیعه بود که در فصل آتی به صورت مشروح ذکر و تحلیل خواهند شد؛ اما شایان ذکر است که روایات پیش‌گفته اشاره به معنای کلامی و غیر فقهی شبهه دارند. شبهه در علم فقه تعریف دیگری دارد که چون موضوع این پایان‌نامه نیست متعرض آن نشده‌ایم و علاقه‌مندان می‌توانند با مراجعه به منابع فقهی از اقسام آن اطلاع یابند.^۲

۲. مفهوم سؤال و تفاوت آن با شبهه

معنای لغوی سؤال، مطلق طلب و خواستن است.^۳ اما در مباحث علمی به معنای طلب پاسخ در یک بحث علمی است.

سؤال وسیله‌ای است برای پیشرفت‌های علمی و فکری بشر؛ از این‌روی کسی که به دنبال رشد دانایی‌های خویش است حق و باطل را باهم نمی‌آمیزد و تزیین نمی‌کند و نیت سوء ندارد. بلکه به عکس پرسش‌گر تمام تلاش خود را برای رسیدن به حقیقت صرف می‌نماید و اتفاقاً تلاش می‌کند تا با جدا کردن

۱. نهج البلاغه، نامه ۷۷.

۲. رک: مشکینی؛ اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها.

۳. رازی؛ ترتیب مقایس اللغه: ج ۲، ص ۱۲۴.

سره از ناسره حقیقت را تشخیص دهد. شبهه آفرینی تلاش است برای ایجاد آشفتگی‌های عقیدتی و ایجاد شک و تردید در مخاطب؛ که این مسیر در نقطه مقابل پرسش‌گری قرار دارد.

پر واضح است که بین شبهه و پرسش تفاوت آشکار و بلکه تضاد وجود دارد و به همین خاطر است که در اسلام از پرسش استقبال شده و همگان به پرسش‌گری دعوت شده‌اند. از جمله در آیه‌ای که دو بار در قرآن تکرار شده، به این مهم اشاره شده است: «فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^۱ در روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز این مطلب به وفور دیده می‌شود.^۲ تا جایی که امام صادق علیه‌السلام یکی از عوامل هلاکت مردم را عدم پرسشگری آنان معرفی می‌فرماید: «انما يهلك الناس لانهم لا يسألون».^۳ و در مقابل از شبهه‌گری و فروافتادن در شبهات نهی شده است.^۴

۳. مفهوم اهل بیت علیهم‌السلام

اگرچه مفهوم اهل بیت در بین علما و محققین شیعه واضح است اما برای رعایت اصول تحقیق به اجمال به این مفهوم می‌پردازیم.

قرآن کریم در بخشی از آیه ۳۳ از سوره احزاب عبارت اهل بیت را به کار برده و می‌فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ» عده کثیری از مفسران عامه نزول این بخش از آیه را در خانه ام سلمه و در شان اهل کساء یعنی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم امیرالمؤمنین علیه‌السلام حضرت زهرا علیه‌السلام و حسنین علیه‌السلام دانسته‌اند. علامه طباطبایی می‌گوید: در این باره آنچه از اهل سنت نقل شده است، بیش از آن است که از شیعه

۱. سوره نحل: ۴۳ و سوره انبیاء: ۷.

۲. رک، کلینی؛ الکافی: ج ۳، ص ۴۰ و ۴۱؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹؛ حرانی؛ تحف العقول عن آل الرسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، مترجم: بهراد جعفری، ص ۴۱؛ مجلسی؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار: ج ۱، ص ۲۳۴.

۳. کلینی؛ الکافی: ج ۱، ص ۴۰.

۴. نهج البلاغه، نامه ۳۱ و نامه ۶۵.

نقل شده است.^۱

طبرسی نیز در مجمع‌البیان می‌گوید: امت بتمامه بر اینکه مراد از اهل بیت در آیه تطهیر، اهل بیت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) هستند متفق القول اند. ابوسعید خدری، انس بن مالک، واثله بن اسقع، عایشه و ام سلمه گفته‌اند که این آیه مخصوص رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و علی (علیه‌السلام) و فاطمه (علیه‌السلام) و حسن (علیه‌السلام) و حسین (علیه‌السلام) است.^۲

از امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در مورد معنای کلام پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی...». سؤال شد حضرت فرمود: من و حسن و حسین و امامان نه‌گانه از نسل حسین که نهمین آنان مهدی و قائم آنان اند می‌باشیم، اینها هیچ‌گاه از کتاب خدا و کتاب خدا از آنان جدا نخواهد شد تا در حوض بر پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) وارد شوند.^۳

پس مقصود ما از اهل بیت، امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) و ائمه یازده‌گانه از فرزندان ایشان و حضرت زهرا (علیه‌السلام) می‌باشند.

۴. مفهوم روش‌شناسی

«روش» یا «method» به معنای «درپیش گرفتن راه» است، چراکه «meta» یعنی «در طول» و «odos» یعنی «راه». «روش» عبارت است از فرآیند عقلانی یا غیرعقلانی ذهن برای دستیابی به شناخت یا توصیف واقعیت. به واسطه روش می‌توان از طریق عقل یا غیر آن واقعیت‌ها را شناخت و مدلل کرد و از لغزش برکنار ماند. در معنایی کلی‌تر، روش هرگونه ابزار مناسب برای رسیدن به مقصود است. روش ممکن است به مجموعه طرقی که انسان را به کشف مجهولات هدایت می‌کند، مجموعه قواعدی که هنگام بررسی و پژوهش به کار می‌روند و مجموعه ابزار و

۱. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۶، ص ۳۱۱.

۲. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۵، ص ۱۵۶.

۳. مجلسی؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار؛ ج ۲۳، ص ۱۴۷.

فنونی که آدمی را از مجهولات به معلومات راهبری می‌کند اطلاق شود.^۱

مقصود از «روش‌شناسی» در اینجا، شناخت و بررسی کارآمدی‌ها و ناکارآمدی‌های روش‌های گوناگون است. اگر به کارگرفتن روش را دانشی درجه اول محسوب کنیم، تحلیل و بررسی خود روش‌ها، دانشی درجه دوم محسوب خواهد شد.^۲

۱. ساروخانی؛ روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی: ج ۱، ص ۲۴.

۲. حقیقت؛ مقاله «بر حاشیه روش تحقیق در علوم سیاسی» دانش‌پژوهان، ش ۱، نیمسال دوم ۸۱-۸۲.

بخش دوم:

ویژگی‌های روش اهل بیت علیهم‌السلام در پاسخ به شبهات



ویژگی های روش اهل بیت علیهم السلام در پاسخ به شبهات

مشی اهل بیت علیهم السلام در پاسخگویی به شبهات، مشخصات و ویژگی هایی دارد که تنها با توجه به آنها و کسب فهم صحیح از این ویژگی ها می توان از روش های ایشان در مقابل شبهات استفاده نمود. اگر کسی بدون توجه به شرایط و ملاحظات امامان علیهم السلام در پاسخگویی، صرفاً اقدام به استفاده از روش های آنها نماید ممکن است نه تنها نتیجه ی مناسبی نگیرد بلکه حتی موجب ایجاد مفاسد یا حتی شبهات عملی نیز گردد. البته ذکر این نکته بدان معنا نیست که غیر معصومان نمی توانند از این روش ها استفاده نمایند بلکه مقصود این است که در استفاده از این روش ها برای پاسخگویی به شبهات، باید کمال دقت را در آن ملاحظات نمود و حتماً شرایط موجود را در این پاسخگویی در نظر داشت.

با عنایت به اهمیت توجه به ویژگی های روش اهل بیت علیهم السلام در پاسخگویی به شبهات، ما در اینجا و قبل از ورود به بحث روش ها، این ویژگی ها را بررسی می نماییم.

۱. تکیه پاسخ دهنده به مشترکات اعتقادی با مخاطب

اگر دو شخص یا دو گروه اختلافاتی باهم پیدا کنند، هیچ گفت وگویی بین آنها نتیجه نخواهد داد مگر اینکه طرفین مشترکاتی داشته باشند. این مقبولات

می‌تواند عقاید، تجربیات یا دست‌کم اصول عقلایی و منطقی باشد که هر دو، آنها را قبول داشته و به رسمیت بشناسند و بخواهند مبتنی بر این مشترکات به نتایج برسند.

منطقاً اگر به هیچ وجه اشتراکی نباشد تصور به نتیجه رسیدن مباحثه، تصویری موهوم و محال خواهد بود. قرآن نیز برای مباحثه با غیرمسلمانان همین مبنا را ارائه داده و از آنان می‌خواهد با تکیه بر مشترکات بحث کنند. خداوند در سوره مبارکه آل عمران می‌فرماید:

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾^۱

بگو: «ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است؛ که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم؛ و بعضی از ما، بعضی دیگر را - غیر از خدای یگانه - به خدایی نپذیرد». هرگاه (از این دعوت)، سرباز زنند، بگویند: «گواه باشید که ما مسلمانیم»

ائمه (علیهم‌السلام) نیز در مباحثات و در پاسخ به شبهات همواره مقبولات طرف مقابل را محور بحث قرار داده‌اند. البته اگر بنا باشد پاسخ شبهه با استفاده از مقبولات طرف مقابل داده شود باید پاسخ‌دهنده به آن مقبولات تسلط کافی داشته باشد. درواقع برای رفع شبهه توان علمی متکلم بسیار تعیین‌کننده است و گفتار او باید مصداق قول سدید باشد.

طبرسی در احتجاج نقل می‌کند که: حسن بن محمد نوفلی گوید: وقتی حضرت رضا (علیه‌السلام) بر مأمون وارد شدند، خلیفه به فضل بن سهل دستور داد تا علمای ادیان و متکلمین مثل جاثلیق، رأس الجالوت، رؤسای صابئین، هرید

۱. سوره آل عمران: ۶۴.

بزرگ زردشتی‌ها، عالم رومیان و علمای علم کلام را گرد هم آورده تا گفتار و عقاید حضرت رضا علیه‌السلام و نیز اقوال آنان را بشنود. فضل بن سهل نیز آنان را فراخواند و مأمون را از حضور ایشان باخبر ساخت، خلیفه نیز دستور داد همه را نزد او حاضر کنند و پس از خوش آمدگویی به ایشان گفت: شما را برای کار خیری فراخوانده‌ام، مایلیم با پسرعمویم که از مدینه به اینجا آمده مناظره کنید، فردا اول وقت به اینجا بیایید و کسی از این دستور سرپیچی نکند.

راوی ادامه داد: آن حضرت رو به من کرده فرمود: ای نوفلی، تو عراقی هستی و اهل عراق طبع ظریف و نکته‌سنجی دارند، نظرت درباره این گردهمایی از علمای ادیان و اهل شرک توسط مأمون چیست؟

گفتم: او قصد آزمودن شما را دارد و کار نامطمئن و خطرناکی کرده است، حضرت فرمود: چطور؟ گفتم: متکلمین و اهل بدعت؛ مثل علما نیستند، چون عالم؛ مطالب درست و صحیح را انکار نمی‌کند، ولی ایشان همه اهل انکار و مغالطه‌اند، اگر بر اساس وحدانیت خدا با ایشان بحث کنید، خواهند گفت: وحدانیتش را ثابت کن و اگر بگوئید:

محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رسول خدا است، می‌گویند: رسالتش را ثابت کن، سپس مغلطه می‌کنند و باعث می‌شوند خود شخص؛ دلیل خود را باطل کند و دست از حرف خویش بردارد، قربانت گردم، از ایشان بر حذر باشید و خود را مواظبت کنید!

حضرت ضمن تبسمی فرمود: ای نوفلی، آیا ترس آن داری ایشان دلایل مرا باطل کرده و مجابم سازند؟!

گفتم: نه به خدا، درباره شما چنین هراسی ندارم و امیدوارم خداوند شما را بر ایشان پیروز فرماید.

فرمود: ای نوفلی، می‌خواهی بدانی مأمون چه وقت از این کارپشیمان خواهد شد؟

گفتم: آری

فرمود: وقتی که نظاره کند که با اهل تورات با توراتشان و با اهل انجیل با انجیلشان و با اهل زبور با زبورشان و با صابئین با عبری و با زردشتیان به فارسی و با رومیان به رومی و با هر فرقه‌ای از علما به زبان خودشان بحث می‌کنم و آنگاه که همه را مجاب کردم و در بحث بر همه چیره شدم و تمام ایشان سخنم را پذیرفتند، مأمون درخواهد یافت آنچه به دنبال آن هست درخور او نیست، در این زمان است که او پشیمان خواهد شد، لاحول ولا قوه الا بالله العلی العظیم.^۱

زمانی که مجلس مأمون برپا شد و حضرت رضا (علیه‌السلام) حاضر شد این مشی حضرت برای پاسخ به شبهات مخالفان آشکار شد.

مأمون رو به جاثلیق^۲ کرده و گفت: ای جاثلیق، این فرد علی بن موسی بن جعفر؛ پسرعمویم و از اولاد فاطمه (علیها‌السلام) دخت پیامبرمان و علی بن ابی طالب (علیه‌السلام) می‌باشد، میل دارم با او صحبت کنی و بحث نمایی و حجت آوری و انصاف را رعایت کنی. جاثلیق گفت: ای امیرالمؤمنین، چگونه با کسی بحث کنم که به کتابی استدلال می‌کند که من آن را قبول ندارم و به گفتار پیامبری احتجاج می‌کند که من به او ایمان ندارم؟

امام فرمود: ای مرد مسیحی، اگر از انجیل برایت دلیل بیاورم آیا می‌پذیری؟ جاثلیق گفت: مگر می‌توانم آنچه انجیل فرموده رد کنم؟ به خدا قسم برخلاف میل باطنی‌ام آن را قبول خواهم کرد.

امام فرمود: اکنون، هر چه می‌خواهی سؤال کن و جوابت را بگیر.^۳

۱. طبرسی؛ الإحتجاج علی اهل اللجاج: ج ۲، ص ۴۱۶.

۲. جاثلیق: واژه‌ای یونانی است به معنای رئیس اسقف‌ها و پیشوای عیسوی. لقبی است که به علمای بزرگ مسیحی داده می‌شد و نام شخص خاصی نیست. حسینی، علیرضا؛ غفوری فر، محمد؛ علیزاده، حامد؛ آریانفر، مهدی؛ مقاله «مؤلفه‌های مناظره‌های علمی امام رضا (علیه‌السلام) الگویی برتر برای آزاداندیشی دینی و نشر اسلام در دنیای معاصر».

۳. طبرسی؛ الإحتجاج علی اهل اللجاج: ج ۲، ص ۴۱۷.

حضرت امام رضا علیه‌السلام تمامی پاسخ‌ها را از منابع مسیحیان ارائه فرمود و بزرگ مسیحیان همه را پذیرفت و حرفی برای گفتن نداشت!^۱

در اینجا نکته قابل توجهی وجود دارد و آن اینکه اگر پاسخ‌دهنده با شبهه‌ای مواجه می‌شود که پاسخ آن را نمی‌داند نباید بترسد از اینکه بگوید نمی‌دانم! اگرچه اهل بیت علیهم‌السلام - که خزائن علم الهی هستند - هیچ‌گاه با پرسشی مواجه نشدند که پاسخ آن را ندانند اما به این مطلب توصیه اکید فرموده‌اند.

«عَنِ الشَّعْبِيِّ قَالَ، قَالَ عَلِيُّ عليه السلام لَوْ رَكِبْتُمُ الْمَطْيَ فَأَنْصَيْتُمُوهَا لَمْ تُصِيبُوا مِثْلَهُنَّ... وَلَا يَسْتَحْيِي الْعَالِمُ إِذَا لَمْ يَعْلَمْ أَنْ يَتَعَلَّمَ وَلَا يَسْتَحْيِي إِذَا سُئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمْ أَنْ يَقُولَ اللَّهُ أَعْلَمَ وَاعْلَمُوا أَنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّاسِ مِنَ الْجَسَدِ وَلَا خَيْرَ فِي جَسَدٍ لَا رَأْسَ لَهُ»^۲

«شعبی نقل می‌کند که علی علیه‌السلام فرمود: از من سخنانی را اخذ کنید که اگر بر مرکب خود سوار شوید و آنها را بدوانید، همانند آن سخنان را نخواهید یافت: ... و عالم وقتی چیزی را نمی‌داند از یاد گرفتن آن شرم نکند و نیز شرم نکند از اینکه وقتی از او چیزی را پرسیدند که نمی‌داند، بگوید: خدا داناتر است؛ و بدانید که صبر از ایمان به منزله سر از جسد است و جسدی که سر نداشته باشد خیری در آن نیست»

۲. ابراز احترام و شفقت و عدم تحقیر و توهین و تحریک

اهل بیت علیهم‌السلام که واسطه فیض و باعث هدایت مردم هستند همواره نسبت به خلق خداوند مهربان بوده و تمامی حرکات و سکناتشان از روی مهر به مردم است. ایشان همواره و در پاسخ به هر سؤال یا شبهه‌ای با احترام تمام با مخاطب رفتار نموده‌اند و هیچ موردی یافت نمی‌شود که در پاسخ به یک شبهه رفتار تحقیرآمیزی از ائمه هدی علیهم‌السلام دیده شده باشد.

۱. در بخش‌های بعدی به مناسبت از متن این مناظره گزارش‌هایی خواهد آمد.

۲. صدوق؛ الخصال؛ ج ۱، ص ۳۱۵.

عقل سلیم و منطق نیز حکم می‌کند که اگر قرار است کسی سخنی را از ما بشنود و بپذیرد تنها در سایه اعتماد به ماست که خواهد پذیرفت و این اعتماد حاصل نمی‌گردد مگر او بداند که ما نسبت به او خیرخواهیم و خیرخواهی با توهین و تحقیر و تحریک طرف مقابل نمی‌سازد. پس تنها در سایه برخورد مشفقانه می‌توان انتظار داشت که مخاطب منطق ما را پذیرا باشد. در اغلب موارد برای مخاطب قبل از آنکه خود پاسخ مهم باشد، برایش اهمیت دارد که چه کسی و با چه انگیزه‌ای در حال پاسخ دادن به اوست. شاید از همین جهت باشد که انبیاء (علیهم‌السلام) دائماً برای مردم تکرار می‌کردند که:

﴿وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجَرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^۱

«و من از شما بر ابلاغ رسالتم هیچ پاداشی نمی‌خواهم، پاداش من فقط بر عهده پروردگار جهانیان است»^۲

کلینی نقل می‌کند که زندیقی از مصر برای مناظره با حضرت صادق (علیه‌السلام) به حضور ایشان رسید و شبهاتی را مطرح نمود و حضرت نیز مشغول پاسخ به آن شبهات شدند. در اثنای بحث و مکرراً امام (علیه‌السلام) وی را با عبارت: «يَا أَخَا أَهْلِ مِصْرَ تَفْهَمُ عَيٍّ...» «ای برادر اهل مصر از من بشنو و دریاب...» مورد خطاب قرار می‌دهند.^۳

وقتی منطق استوار امام صادق (علیه‌السلام) همه شبهات مرد مصری را پاسخ می‌دهد و او می‌بیند که با وجود اینکه او حتی موحد نیست حضرت دائماً او را برادر خطاب می‌نمایند، هر دو بال عقل و عاطفه حرکت کرده و او را به ساحل امن ایمان می‌رساند و او ایمان می‌آورد. در انتهای بحث راوی گزارش می‌دهد که: «...فَأَمَّنَ الزِّنْدِيقُ عَلَىٰ يَدَيَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه‌السلام)».^۴

۱. سوره شعرا: ۱۰۹.

۲. این آیه در سوره شعرا ۵ مرتبه تکرار شده است. آیات: ۱۰۹ و ۱۲۷ و ۱۴۵ و ۱۶۴ و ۱۸۰.

۳. کلینی؛ الکافی: ج ۱، ص ۷۳.

۴. کلینی؛ الکافی: ج ۱، ص ۷۴.

﴿اذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ. فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ﴾^١

و اگر این برخورد نرم و مشفقانه نبود شاید آن زندیق هم ایمان نمی آورد.

«ای پیامبر! پس به مهر و رحمتی از سوی خدا با آنان نرم‌خوی شدی و اگر درشت‌خوی و سخت‌دل بودی از پیرامونت پراکنده می‌شدند»

«مأمون و اطرافیان خندیدند و خود امام علیه السلام نیز خندید و فرمود: بر متکلم خراسان سخت نگیرید»^۳

۱. سورہ طہ: ۴۳ و ۴۴.

۲. سورہ آل عمران: ۱۵۹.

٣. طبرسي؛ الإحتجاج على اهل اللجاج: ج ٢، ص ٤٠٢.

یک سؤال‌کننده یک دشمن ساخته می‌شد؛ اما مشی امام (علیه‌السلام) گفت وگویی برادرانه است و ابداً خودخواهانه نیست.

در بخش دیگری از همین مباحثه وقتی سلیمان در خصوص حادث بودن اراده خداوند پاسخ‌های متناقض می‌داد و دائماً به حرف اول و غلط خود برمی‌گشت مأمون بر او بانگ زد و گفت: آیا با چنین کسی مکابره می‌کنی و جواب سربالا می‌دهی؟ انصاف را از دست نده، آیا نمی‌بینی که در اطرافت از اهل نظر و بحث، نشسته‌اند؟^۱

در چنین شرایطی بهترین موقعیت پیش آمده که کسی بخواهد به طرف مقابل خود برچسب‌هایی بزند و به این وسیله بخواهد تفوق خود را نمایان کرده حقارت طرف مقابل را بیشتر بنمایاند؛ اما چون مقصد امام (علیه‌السلام)، هدایت است حتی کلمه‌ای بر این مبنا نمی‌گوید و با آرامش به ارائه پاسخ ادامه می‌دهد.

پس از جنگ نهروان آنگاه که امام علی (علیه‌السلام) غنائم جنگ را تقسیم نمود مردی بنام عباد بن قیس از قبیله بکر بن وائل که زبان گویا و تندی داشت برخاسته و گفت: ای امیرالمؤمنین، به خدا قسم که تو در تقسیم غنائم میان مردم مراعات عدل و داد و مساوات را نکردی.

مرد بکری در خصوص نحوه تقسیم غنائم شبهه‌ای داشت و با کلامی بسیار تند آن را مطرح نمود اما حضرت در مقابل با ملاطفت با او مواجه شده و فرمود:

«ای برادر بکری، تو مرد ساده اندیشی هستی، مگر نمی‌دانی که من کوچک‌ترها را به جرم بزرگان عقاب و مؤاخذه نمی‌کنم؟!»^۲

نکته جالب توجه اینکه در هیچ‌یک از این مناظرات و مباحثات حضرات معصومین حتی از کلمه شبهه استفاده نمی‌کنند؛ یعنی به طرف مقابل این‌گونه

۱. صدوق؛ عیون أخبار الرضا (علیه‌السلام)؛ ج ۱، ص ۱۸۳.

۲. طبرسی؛ الإحتجاج علی اهل اللجاج؛ ج ۱، ص ۱۶۹.

القاء نمی‌کنند که تو حق و باطل را در هم آمیختی و یا در حال مغالطه کردن هستی، چون در این صورت بازهم زمینه ذهنی منفی برای مخاطب پیش می‌آید و احتمالاً تحریک می‌شد.

نکته آخر هم اینکه این شفقت و مهربانی اگر بخواهد تأثیرگذار باشد باید بروز داده شود و باید طرف مقابل این حس را به خوبی درک نماید تا در گرمای آن با قلبی آماده پاسخ را دریافت نماید و به جانش بنشیند.

۳. درک شرایط مخاطب و توجه به خاستگاه شبهه

در بروز شبهات شرایط محیطی افراد بسیار تأثیر گذار است. در جامعه‌ای پاک و سالم محمل ایجاد شبهه کمتر است اما اگر در اجتماعی پایه‌های عقیدتی سست و یا دچار انحراف باشند شرایط تولید و نفوذ شبهات مهیاتر است. از این حیث پاسخگو باید به شرایط مخاطب دقت نماید و در ارائه پاسخ آن را مدنظر قرار دهد.

شخصی از اهل شام به قصد حج یا مقصد دیگر به مدینه آمد. چشمش افتاد به مردی که در کناری نشسته بود. توجهش جلب شد. پرسید: این مرد کیست؟

گفته شد: حسین بن علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام) است.

سوابق تبلیغاتی عجیبی که در روحش رسوخ کرده بود موجب شد که دیگر خشمش به جوش آید و قرۃ الی الله آنچه می‌تواند سب و دشنام نثار حسین بن علی (علیه‌السلام) بنماید. همین‌که هرچه خواست گفت و عقده‌ی دل خود را گشود، امام حسین (علیه‌السلام) بدون آنکه خشم بگیرد و اظهار ناراحتی کند، نگاهی پر از مهر و عطوفت به او کرد و پس از آنکه چند آیه از قرآن - مبنی بر حسن خلق و عفو و اغماض - قرائت کرد به او فرمود: ما برای هر نوع خدمت و کمک به تو آماده‌ایم. آنگاه از او پرسید: آیا از اهل شامی؟

جواب داد: آری.

فرمود: من با این خلق و خوی سابقه دارم و سرچشمه‌ی آن را می‌دانم.

پس از آن فرمود: تو در شهر ما غریبی، اگر احتیاجی داری حاضریم به تو کمک دهیم، حاضریم در خانه‌ی خود از تو پذیرایی کنیم، حاضریم تو را بپوشانیم، حاضریم به تو پول بدهیم.

مرد شامی که منتظر بود با عکس‌العمل شدیدی برخورد کند و هرگز گمان نمی‌کرد با یک همچو گذشت و اغماضی روبرو شود، چنان منقلب شد که گفت: آرزو داشتم در آن وقت زمین شکافته می‌شد و من به زمین فرومی‌رفتم و این چنین شناخته و نسنجیده گستاخی نمی‌کردم. تا آن ساعت برای من در همه‌ی روی زمین کسی از حسین و پدرش مبعوض تر نبود و از آن ساعت برعکس، کسی نزد من از او و پدرش محبوب‌تر نیست.^۱

در این جریان حضرت امام حسین (علیه‌السلام) با مردی مواجه است که نسبت به ایشان و جایگاهش و رویه و مشی حضرت، شبهه جدی دارد تا آنجا که حتی در منظر و مرای مردم اقدام به توهین به حضرت می‌نماید؛ اما امام (علیه‌السلام) با درک صحیح از شرایط محل زندگی او با وی مواجه شده و می‌فرماید: «فرمود: من با این خلق و خوی سابقه دارم و سرچشمه‌ی آن را می‌دانم». پس با برخوردی نرم با او رفتار نموده و اصلاً متعرض توهین‌های او نشده و در بدو امر در پی اثبات جایگاه خود و حتی پاسخ مستقیم به شبهات او نیز نیست. همین برخورد کریمانه او را از دست شبهات ذهنی‌اش نجات می‌بخشد.^۲

پس درک شرایط مخاطب در پاسخ به شبهه او و انتخاب روش و مشی صحیح، تأثیر بسیار جدی دارد. امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) نسبت به شرایط فتنه‌گون و مسیر تولید شبهه در آن بیان عمیقی دارد. حضرت می‌فرماید:

۱. مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۱۸، ص ۲۱۲.

۲. در حالات امام مجتبی (علیه‌السلام) نیز مشابه همین جریان نقل شده است. ر.ک: مرعشی نجفی؛ فهرس ملحقات احقاق الحق؛ ج ۱۱، ص ۱۱۷، ۱۱۹؛ ابن شهر آشوب؛ مناقب آل ابی طالب؛ ج ۴، ص ۱۹.

«إِنَّ الْفِتَنَ إِذَا أَقْبَلَتْ شَبَّهَتْ وَ إِذَا أَذْبَرَتْ نَجَّهَتْ يُنْكَرَنَّ مُقْبِلَاتٍ وَ يُعْرَفَنَّ مُذْبِرَاتٍ»^۱

«همانا فتنه‌ها چون روی آورد، باطل را به صورت حق آراید و چون پشت کند، حقیقت چنانکه هست نماید. فتنه‌ها چون روی آرد نشناختنش و چون بازگردد دانندش».

وقتی فضای اجتماع غبارآلود می‌شود شبهه‌ها بروز می‌کنند پس پاسخ‌دهنده باید این شرایط را در نظر داشته باشد و با توجه به آن و با درک موقعیت اقدام به پاسخگویی به شبهات نماید.

۴. توجه به سطح مخاطب

پاسخ‌دهنده به شبهه باید سطح مخاطب و اندازه فهم او را در نظر بگیرد. چه بسا به یک شبهه پاسخ درست و مستحکمی ارائه شود اما چون مخاطب ما آن را درست نفهمیده برای او فایده‌ای حاصل نشود. گفتار باید به اندازه عقل مخاطب باشد تا ثمربخش شود.

کلینی از حضرت صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمود: هیچ‌گاه پیغمبر با مردم از عمق عقل خویش سخن نگفت بلکه می‌فرمود: ما گروه پیغمبران مأموریم که با مردم به اندازه عقل خودشان سخن گوئیم.

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ مَا كَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله الْعِبَادَ بِكُنْهِ عَقْلِهِ قَطُّ وَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ»^۲

قرآن کریم نیز همین مبنا را ارائه داده و می‌فرماید:

۱. نهج البلاغة، خطبه ۹۳.

۲. کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۲۳.

﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ﴾^۱

«و یقیناً ما قرآن را برای پند گرفتن آسان کردیم، پس آیا پند گیرنده‌ای هست؟»

مفسران در تفسیر این آیه گفته‌اند: "یسرنا" متکلم مع الغیر از ماضی است و مصدر آن تیسیر است که به معنای آسان کردن است و "آسان کردن قرآن برای ذکر" این است که آن را طوری به شنونده القاء کند و به عبارتی درآورد که فهم مقاصدش برای عامه و خاصه برای فهم‌های ساده و عمیق آسان باشد، هر یک به قدر فهم خود چیزی از آن بفهمد.

ممکن هم هست مراد از آن این باشد که حقایق عالی و مقاصد بلندش را که بلندتر از افق فهم‌های عادی است در مرحله القاء در قالب عباراتی عربی آوردیم تا فهم عامه مردم آن را درک کند، هم چنان‌که این معنا از آیه ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ﴾ استفاده می‌شود.^۲

در روایتی امام رضا (علیه‌السلام) به اصحاب خود توصیه می‌نماید که با مردم در سطح معرفتشان گفت‌وگو کنید و لازم نیست هر آنچه می‌دانند را به مردم بگویند.

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدٍ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى الرَّضَا (ع) فَقَالَ لِي قُلْ لِلْعَبَّاسِيِّ يَكْفُفُ عَنِ الْكَلَامِ فِي التَّوْحِيدِ وَ غَيْرِهِ وَ يُكَلِّمُ النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ وَ يَكُفُّ عَمَّا يُنْكِرُونَ وَ إِذَا سَأَلُوكَ عَنِ التَّوْحِيدِ فَقُلْ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ. اللَّهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ. وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾ وَ إِذَا سَأَلُوكَ عَنِ الْكَيْفِيَّةِ فَقُلْ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ وَ إِذَا سَأَلُوكَ عَنِ السَّمْعِ فَقُلْ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - ﴿هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ فَكَلِّمِ النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ»^۳

۱. سوره قمر: ۱۷.

۲. طباطبائی؛ المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۱۹، ص ۶۹.

۳. صدوق؛ التوحید: ص ۹۵.

محمد بن عبید می‌گوید: بر امام رضا علیه‌السلام داخل شدم حضرت به من فرمود که به عباسی بگو تا از سخن گفتن در توحید و غیر آن بازایستد و با مردم به آنچه می‌شناسند سخن گوید و از آنچه انکار می‌نمایند و نمی‌دانند بازایستد و چون تو را از توحید سؤال کنند بگو چنان‌که خدای عز و جل فرموده که «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» و چون تو را از کیفیت و چگونگی سؤال کنند بگو چنان‌که خدای عز و جل فرموده که «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» یعنی چیزی در ذات و صفات مانند او نیست و چون تو را از شنیدن خدا سؤال کنند چنان‌که خدای عز و جل فرموده که «هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» یعنی او است شنوای دانا و با مردمان سخن کن به آنچه می‌شناسند.

۵. توجه به نقاط مثبت طرف مقابل

یکی دیگر از ویژگی‌های تأثیرگذار ائمه در پاسخ به شبهات این است که اگر طرف مقابل نکته مثبتی داشته باشد حتماً به آن مورد توجه می‌نمایند. بدون شک این توجه باعث می‌شود طرف مقابل تکریم شود و نسبت به امام اعتماد و حسن ظن بیشتری بیابد.

به عنوان نمونه در مناظره امام رضا علیه‌السلام و جاثلیق مسیحی وقتی او در بخشی سخن به انصاف می‌راند امام علیه‌السلام به این نکته توجه فرموده و بدان اشاره می‌نماید.

«قَالَ الرَّضَا علیه‌السلام أَنَا مُقَرَّرٌ بِنُبُوءَةِ عِيسَى وَ كِتَابِهِ وَ مَا بَشَّرَ بِهِ أُمَّتُهُ وَ أَقَرَّتْ بِهِ الْحَوَارِيُّونَ وَ كَافَرَتْ بِنُبُوءَةِ كُلِّ عِيسَى لَمْ يُقَرَّرْ بِنُبُوءَةِ مُحَمَّدٍ وَ كِتَابِهِ وَ لَمْ يُبَشِّرْ بِهِ أُمَّتُهُ قَالَ الْجَاثَلِيُّ أَلَيْسَ إِنَّمَا تُقْطَعُ الْأَحْكَامُ بِشَاهِدَيْ عَدْلٍ؟ قَالَ بَلَى قَالَ فَأَقِمْ شَاهِدَيْنِ مِنْ غَيْرِ أَهْلِ مِلَّتِكَ عَلَى نُبُوءَةِ مُحَمَّدٍ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَ لَا تُنْكِرُهُ النَّصْرَانِيَّةُ وَ سَلَّمْنَا مِثْلَ ذَلِكَ مِنْ غَيْرِ أَهْلِ مِلَّتِنَا قَالَ الرَّضَا علیه‌السلام الْآنَ جِئْتُ بِالنَّصَفَةِ»^۱

امام رضا علیه‌السلام فرمود: من به نبوت عیسی و کتابش و به آنچه امتش را بدان بشارت داده و حواریون نیز آن را قبول کرده‌اند ایمان دارم و به عیسی‌ای که به نبوت

۱. مجلسی؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار؛ ج ۱۰، ص ۳۰۲؛ صدوق؛ التوحید؛ ص ۴۲۰.

محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و کتاب او ایمان نداشته و اُمت خود را به او بشارت نداده؛ کافر.

جاثلیق گفت: مگر هر حکمی نیاز به دو شاهد عادل ندارد؟

امام فرمود: آری، او گفت: پس دو گواه عادل از غیر همدینان خود که مسیحیان نیز او را قبول داشته باشند معرفی فرما و از ما نیز از غیر همدینانت دو شاهد عادل بخواه.

امام فرمود: اکنون کلام به انصاف راندی!

همان‌گونه که می‌بینیم بحث در خصوص نبوت پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) است و از اهمیت بسیار بالایی نیز برخوردار است اما حضرت امام رضا (علیه‌السلام) به کوچک‌ترین نکات نیز توجه دارد و از کمترین نکات مثبت موجود در طرف مقابل نمی‌گذرد و توجه نشان داده و به این وسیله حسن نیت و انصاف خود را به اثبات رسانده و دل طرف مقابل و همچنین بقیه حاضران را نرم می‌نماید.

۶. عدم تحلیل و نقد شخصیت مخاطب

یکی از آفات پاسخ به شبهات این است که به جای پاسخ‌گویی به شبهه، به تحلیل شخصیت سؤال‌کننده پرداخته شود؛ یعنی اگر اشکالاتی در اوست و یا اگر برداشت پاسخگو این است که او از روی دشمنی سؤال می‌پرسد و یا مثلاً او از هم‌کیشان ما نیست و مواردی از این دست، این مسائل را در پاسخ دخیل کنیم و حتی گاهی اصلاً پاسخ ندهیم و سؤال‌کننده را با طعنه رد کنیم و یا او را خفیف نماییم. این کار قطعاً به زیان هر دو طرف خواهد بود چه اینکه ممکن است با این مشی، کسی را که تنها یک شبهه داشت به یک دشمن جدی تبدیل کنیم و درواقع سد راه هدایت او شویم.

چنین آفتی در روش اهل بیت (علیهم‌السلام) در پاسخ‌گویی به شبهات به هیچ وجه دیده نمی‌شود. امامان معصوم در طول حیات نورانی خود با صدها و هزاران سؤال و

شبهه از طرف افراد با عقاید و افکار مختلف مواجه شده‌اند و در تمامی موارد به جای نقد شخصیت آنها یا محور قرار دادنشان، به ارائه پاسخ پرداخته‌اند. از ابن ابی العوجاء کافر گرفته تا جاثلیق مسیحی و زندیق مصری و راس الجالوت یهودی و... همه و همه شبهات متعددی را مطرح نموده‌اند که -در این پژوهش به تمامی آنها می‌پردازیم- و در مقابل، پاسخ منطقی و مستدل دریافت نموده‌اند و در این میان به هیچ‌روی مورد طعن قرار نگرفته‌اند.

اصلاً اگر روش اهل بیت (علیهم‌السلام) غیر از این بود و افراد می‌دانستند که در صورت مواجهه، شخصیتشان مورد نقد قرار خواهد گرفت دیگر با این فراوانی به طرح شبهات در محضر آن ذوات مقدس رغبت نمی‌کردند.

۷. تهذیب نفس، آراستگی باطن و اخلاص در پاسخگویی

اگر قرار باشد کسی ناپاکی‌های شبهه را از وجود افراد بزداید، باید خود پاک باشد اگر نه موفق نخواهد شد. نیت خالص و آراستگی باطن از الزامات اصلاح است و اگر نباشد نه تنها فایده را از کار خواهد گرفت بلکه خود می‌تواند شبهه ساز نیز باشد. بدون شک انگیزه‌های گوینده بر روی شنونده مؤثر خواهد بود. امام علی (علیه‌السلام) در روایت مشهوری می‌فرماید:

«كَيْفَ يُصْلِحُ غَيْرُهُ مَنْ لَا يُصْلِحُ نَفْسَهُ»^۱

چگونه اصلاح می‌کند غیر خود را کسی که اصلاح نمی‌کند نفس خود را؟!!

یعنی تا کسی نفس خود را اصلاح نکند نمی‌تواند دیگران را اصلاح نماید. البته این بیان از سویی به عصمت امامان نیز اشاره دارد چرا که امام باید خود صالح باشد تا بتواند دیگران را اصلاح نماید.

۱. آمدی؛ تصنیف غرر الحکم و درر الکلم؛ ص ۲۳۴.

در بیان دیگری نیز امیرالمؤمنین علیه‌السلام در خصوص کسی که خود را امام مردم قرار داده می‌فرماید اول آموزگار خود باشید آنگاه به دیگران تعلیم دهید.

«مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَعَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ بِهِ تَعْلِيمَ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَ مُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ»^۱

حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: کسی که خود را پیشوای مردم نمود باید پیش از یاد دادن به دیگری نخست به تعلیم خویش بپردازد و باید ادب کردن و آراستن دیگری را بروش خویش پیش از ادب نمودن به زبانش باشد و آموزنده و ادب کننده نفس خود از آموزنده و ادب کننده مردم به تعظیم و بزرگ داشتن سزاوارتر است.

پس در سیره ائمه آراستگی باطن و آمادگی درونی برای پاسخ به شبهه امری ضروری و مورد تأکید است.

۸. ارائه پاسخ کافی و عدم اصرار بر پذیرش آن

یکی از نکات ظریف و ویژگی‌های پاسخ‌گویی ائمه علیهم‌السلام به شبهات این است که آنها اصراری به قبول افتادن حرف‌ها و پاسخ‌هایشان ندارند و بر سر این مسئله جدل ننموده و مخاطب را تحت فشار قرار نمی‌دهند.

وقتی به روایات پاسخ‌گویی معصومان به شبهات نگاه می‌کنیم در هیچ موردی دست‌وپازدن و اصرار و التجا نمودن برای قبول افتادن پاسخ‌ها را نمی‌بینیم. بلکه به‌عکس ایشان در کمال صلابت پاسخ را ارائه می‌نمایند و حالا این مخاطب است که خود باید بسنجد و حق را بپذیرد.

این مشی از آنجا نشأت گرفته که اهل بیت علیهم‌السلام تحت تعلیم قرآنی قرار دارند و

۱. مجلسی؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار؛ ج ۲، ص ۵۶.

قرآن چنین چیزی را از آنها نخواست است. بلکه به عکس قرآن در آیات متعددی^۱ می‌فرماید از خدا و رسول تبعیت کنید که این راه رستگاری است اما اگر نکردید آنگاه چیزی بر عهده رسول نیست چون او قرار بود پیام را به شما برساند که رساند.

﴿وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ اخْذُوا فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا
الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾^۲

«و از خدا اطاعت کنید و از پیامبر فرمان برید و [از مخالفت با خدا و پیامبر] بپرهیزید، پس اگر روی گردانید [سزاوار کیفر می‌شوید] و بدانید که بر عهده پیامبر فقط رساندن آشکار [پیام وحی] است»

خداوند در دو آیه از قرآن کریم به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید که اصلاً هدایت به دست تو نیست بلکه از جانب خداست:

﴿لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾^۳

[ای پیامبر! هدایت آنان [به سوی اخلاص در انفاق و ترک مَنّت و آزار] بر عهده تو نیست، [وظیفه تو ابلاغ پیام و اتمام حجت است] بلکه خداست که هر کس را بخواهد هدایت می‌کند.

﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ
بِالْمُهْتَدِينَ﴾^۴

«قطعاً تو نمی‌توانی هر که را خود دوست داری هدایت کنی، بلکه خدا هر که را بخواهد هدایت می‌کند و او به هدایت‌پذیران داناتر است».

۱. مانند: ﴿مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ﴾ سوره مائده: ۹۹ و نیز ر.ک: سوره نحل: ۳۵ و ۸۲

و سوره عنکبوت: ۱۸ و سوره یس: ۱۷ و سوره شوری: ۴۸ و سوره تغابن: ۱۲.

۲. سوره مائده: ۹۲.

۳. سوره بقره: ۲۷۲.

۴. سوره قصص: ۵۶.

پس از نگاه قرآنی اصلاً بنا نیست مسیر آفرینش به گونه‌ای پیش برود که همه به هر نحوی که شده ایمان بیاورند، پس ما هم نباید هدف خود را ایمان آوردن همه قرار دهیم.^۱

۹. گوش دادن کامل و حفظ آرامش و صبر

امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

«مَنْ أَحْسَنَ الْإِسْتِمَاعَ تَعَجَّلَ الْإِنْتِفَاعَ»^۲

هر که نیکو گوش کند زودتر به منفعت می‌رسد.

امام صادق علیه‌السلام نیز خوب گوش ندادن به پرسش را از نشانه‌های احمق می‌داند و می‌فرماید:

«مِنْ أَخْلَاقِ الْجَاهِلِ الْإِجَابَةُ قَبْلَ أَنْ يَسْمَعَ وَ الْمُعَارَضَةُ قَبْلَ أَنْ يَفْهَمَ وَ الْحُكْمُ بِمَا لَا يَعْلَمُ»^۳

برخی از اخلاق و خواهی‌های جاهل و نادان پاسخ دادن است پیش از آنکه (سخن را) بشنود و معارضه و گفتگو کردن است پیش از آنکه بفهمد و دریابد و حکم و فرمان دادن است به آنچه نمی‌داند.

روزی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با جماعتی از اصحاب خود در نزدیکی خانه کعبه نشسته بود و به آنان احکام خدا و حقایق آیات کتابش را می‌آموخت. در این هنگام گروهی از سران قریش، مانند ولید بن مغیره مخزومی و ابوالبختری عاص بن هشام و ابو جهل عمرو بن هشام و عاص بن وائل و عبدالله بن حذیفه مخزومی و گروهی دیگر باهم اجتماع نموده و گفتند: کار محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بالا گرفته و امر او

۱. عباسی ولدی؛ روش‌های پاسخگویی به پرسش‌های اعتقادی در فرهنگ قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام؛ ص ۴۳.

۲. آمدی؛ تصنیف غرر الحکم و درر الکلم؛ ص ۶۰.

۳. مجلسی؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار؛ ج ۲، ص ۶۲.

وسعت و رواج یافته، بی‌انید تا او را مورد توبیخ و سرزنش قرار داده و محدودش سازیم و نظراتش را باطل نماییم تا نزد اصحابش زبون و کوچک شود، شاید دست از گمراهی و سرکشی و طغیان‌ش بردارد، در غیر این صورت با شمشیر بزان پاسخش گوئیم!

ابو جهل گفت: چه کسی با او مجادله می‌کند؟

عبدالله مخزومی گفت: من برای مجادله کردن با او حاضریم، آیا مرا در مجاب کردن او کافی و سزاوار نمی‌دانید؟ ابو جهل گفت: آری.

پس قرشیان به اتفاق نزد رسول خدا ﷺ آمده و عبدالله مخزومی رشته کلام را به دست گرفته و گفت: تو ادّعی بزرگی کرده‌ای! و دعوی حیرت‌انگیزی نموده‌ای! پنداشته‌ای که تو رسول و فرستاده پروردگار جهانیان هستی، در صورتی که درخور رب العالمین و خالق همه موجودات جهان نیست که همچون تویی - که مانند ما می‌خورد و می‌نوشد و چون دیگران در بازارها راه می‌رود - رسول و فرستاده او باشد. آیا پادشاه روم و سلطان فارس، نماینده و رسولانش را جز از طبقه ثروتمند و برخوردار از مقام و قصر و خانه و نوکر و خدمتکار انتخاب می‌کنند و پرواضح است که رب العالمین مافوق همه بندگان است، اگر تو نماینده خدایی همو باید به سوی ما فرشته‌ای می‌فرستاد تا در حضور ما تو را تصدیق می‌کرد، با همه اینها اگر خدا قصد ارسال نماینده‌ای را داشت باید فرشته‌ای را به عنوان نماینده‌اش به سوی ما می‌فرستاد نه بشری عادی مانند ما و این را بدان ای محمد که تو در نظر ما نه تنها نبی نیستی، که فردی جادو شده و مسحوری!

«فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ هَلْ يَنْبَغِي مِنْ كَلَامِكَ شَيْءٌ يَا عَبْدَ اللَّهِ؟ فَقَالَ بَلَى»

پیامبر فرمود: آیا چیزی از سخنت باقی مانده است؟ گفت: آری و ادامه داد.

رسول خدا ﷺ تا سه مرتبه از او همین سؤال را پرسید و در بار سوم او گفت:

«... مَا يَنْبَغِي شَيْءٌ قُلْتُ مَا بَدَا لَكَ وَأَفْصَحَ عَنْ نَفْسِكَ إِنْ كَانَ لَكَ حُجَّةٌ وَائْتِنَا بِمَا سَأَلْنَاكَ بِهِ»^۱

آری سخنم پایان یافت، حال اگر در مقابل آنها دلیل و برهانی داری بی‌پرده بیان کن.

با طی این مسیر می‌توان به فواید زیر در اثر خوب گوش دادن شبهه دست یافت:

- الف) اطمینان مخاطب از اینکه او پرسشش برای پاسخگو مهم است
- ب) پیشگیری از تصور تکبر و غرور از طرف پاسخگو
- ج) نشان دادن آرامش پاسخگو و اطمینانش به داشته‌های خود.^۲

جمع بندی

با توجه به آنچه در این بخش گذشت، دانستیم که اهل بیت علیهم‌السلام در پاسخگویی به شبهات مطرح شده از طرف مردم، نه تنها به چستی پاسخ بلکه به چگونگی ارائه‌ی آن و شرایط موجود توجه جدی داشته‌اند. همان‌گونه که مشاهده شد، ویژگی‌های مخاطب و شرایط او و احترام و ادب در پاسخگویی و نیز شکل مواجهه با شبهه از جمله موارد مهم و تأثیرگذار در پاسخگویی به شبهات در سیره اهل بیت علیهم‌السلام بود.

۱. طبرسی؛ الإحتجاج علی اهل اللجاج: ج ۱، ص ۳۰.

۲. عباسی ولدی؛ روش‌های پاسخگویی به پرسش‌های اعتقادی در فرهنگ قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام: ص ۵۲.

بخش سوم:

روش‌های دفع شبهات



روش های دفع شبهات

در بررسی روش برخورد اهل بیت علیهم السلام با شبهات مشاهده می‌کنیم که ایشان اولاً به دنبال دفع شبهات هستند؛ یعنی در مرحله اول معصومان تلاش می‌کنند تا مردم با عمل به فرامین و توجه به شرایط و فهم مخاطراتی که از ناحیه شبهات در کمین آنهاست در این چاه نیفتند.

در سیره اهل بیت عصمت، از راه‌های مختلف تلاش می‌شود تا از ورود به عرصه شبهات پیشگیری شود تا مردم مجبور به پرداخت هزینه‌های گزاف برای بیرون آمدن از این چاه ویل نشوند. از سوی دیگر اگر مردم در مقابل شبهات مجهز گردند آنگاه صحن علنی اجتماع دچار تلاطمات ناشی از گسترش شبهه‌ها نمی‌شود و آرامش جامعه که از اصلی‌ترین سرمایه‌های آن است دائماً خدشه‌دار نمی‌شود.

در این بخش قرار است راه‌های نفوذ شبهه و شبهه افکنان بسته شود یعنی درواقع راه‌های نفوذ به اجتماع و عقاید مؤمنان مسدود گردد.

دفع شبهه مرحله اول است و اگر میسر نشد و فرد به شبهه افتاد آنگاه باید آن را دفع نمود. اینک و در این بخش با نگاه به سیره‌ی نورانی معصومان، روش‌های ایشان را در خصوص دفع شبهات بررسی می‌نماییم.

۱. تقواپیشگی

امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در بیانی نورانی تقوا را مانعی برای گرفتار شدن در دام شبهات معرفی می‌نماید. حضرت می‌فرماید:

«ذَمَّتِي بِمَا أَقُولُ رَهِيْنَةً وَأَنَا بِهِ زَعِيْمٌ - إِنَّ مَنْ صَرَحَتْ لَهُ الْعَبْرُ عَمَّا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْمُسْأَلَاتِ - حَزَنَهُ التَّقْوَى عَنْ تَقَحُّمِ الشُّبُهَاتِ - أَلَا وَإِنَّ الْخُطَايَا خَيْلٌ شُسُ»^۱

من تعهد گفتار خود را می‌کنم و ضامن سخنان خویشم همانا کسی که دیده بینا و بصیر او را متوجه رنج و عذاب و گرفتاری‌های امم گذشته کرده باشد تقوا و پرهیزگاری‌اش او را مانع می‌شود که گرفتار شبهات و کارهای ناسنجیده شود.

بی‌شک تقوا در معنای جامع‌اش انسان را در حصن حصین الهی قرار می‌دهد و آنگاه بنده از جهات مختلف محافظت خواهد شد. اگرچه انسان با صرف بررسی منطقی نیز می‌تواند از شر شبهه‌رهایی یابد و نباید این تأثیر را محصور در پرهیزگاران و مؤمنان دانست اما انسان متقی از طرف حضرت حق تکریم خواهد شد که خود فرمود: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاهُمْ»^۲ و یکی از مصادیق مهم این تکریم، حفظ شخص از لوث شبهات است.

۲. توکل

اطمینان و اعتماد محکم به پروردگار متعال گنجی بس عظیم برای بنده مؤمن است. حضرت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در روایتی می‌فرماید:

۱. مجلسی؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار: ج ۷۵، ص ۳.

۲. سوره حجرات: ۱۳.

«مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ أَصَابَتْ لَهُ الشُّبُهَاتُ...»^۱

«هر که بر خدا توکل کند شبهه‌ها برای او روشن شود»

ناگفته پیداست که اگر توکل را سدی در برابر شبهات و شکننده آن و روشن‌کننده راه بدانیم، تعریفی از توکل را مد نظر داریم که تنها لقلقه زبان نیست و مفهومش اعتماد تام به خداوند است. برای بنده متوکل خداوند شبهه را می‌نمایاند و بنده می‌تواند سر از این راه به سلامت بیرون برد.

۳. تعقل

انسان در پرتو عقل می‌تواند هر شبهه‌ای را بشکند و مغلوب نماید. پیامبر اسلام عقل را سلاح انسان در هنگام نزول شبهات معرفی نموده و می‌فرماید خداوند دوست دارد شما در هنگام نزول شبهات مسلح به عقل کامل باشید.

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْبَصَرَ النَّافِذَ عِنْدَ حِجْيِ الشَّهَوَاتِ وَالْعَقْلَ الْكَامِلَ عِنْدَ نَزُولِ الشُّبُهَاتِ وَ...»^۲

«راستی خدا دوست دارد چشم تیزبین را چون شهوت آید و خرد کامل را چون شبهه رسد و...»

از آنجاکه شبهه محصول ترکیب حق و باطل است و در پی فریفتن مخاطب است، قوه عقل به صورت بالقوه می‌تواند با آن مقابله نماید. اگر انسان با عقل خود بتواند حق و باطل را از یکدیگر تمیز دهد کار شبهه تمام است و از بین رفته است. البته عقل وسیله است و به فعلیت رساندن آن درگرو اراده خود انسان است.

در منطق اسلام نباید از میدان‌داری عقل ترسید بلکه این عنصر از منظر

۱. آمدی؛ تصنیف غرر الحکم و درر الکلم؛ ص ۱۹۷.

۲. مجلسی؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار؛ ج ۶۱، ص ۲۶۹.

الهی جایگاه مقدسی دارد. امام باقر (علیه‌السلام) در روایتی در وصف عقل، آن را محبوب خداوند معرفی می‌فرماید: «خداوند - تبارک و تعالی - خرد را آفرید و آن را به کار انداخت. سپس گفت: بیا؛ آمد. گفت: برگرد؛ برگشت. خداوند گفت: به عزت و جلالم سوگند که آفریده‌ای محبوب‌تر از تو نیافریدم و جز در وجود دوستانم رشد و کمالت ندهم. به خاطرت بسیار که امرونی من با تو است، پاداش و کیفرم نیز متوجه تو خواهد بود.»^۱

نکته مهم در این روایت از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) این است که حضرت اشاره به استفاده از عقل کامل دارند و معنای آن این است که هر چه عقل دچار نقصان باشد سلاح ضعیف‌تری خواهد بود و آن عقلی که شبهه شکن است عقل کامل خواهد بود.

البته عقل از آن جهت که عقل است هیچ‌گاه خطایی نمی‌کند و اگر خطایی پیش آید ناشی از مغلوب واقع شدن عقل تحت سیطره خیال یا غریزه یا شهوت است.^۲

۴. مجالست با علما

قبول افتادن شبهه در دل‌ها زمینه‌ای ضروری دارد و آن جهل شنونده است. شنونده عالم به راحتی مقهور شبهات نمی‌شود. از منفذ جهل است که شبهه افکنان می‌توانند به فکر و ذهن انسان‌ها وارد شده و آنها را از حق دور نمایند. به همین جهت روایات بسیاری در منابع شیعه موجود است^۳ که همگی مردم را به فضیلت‌های علم آشنا نموده و آنها را به مجالست با علما توصیه نموده‌اند. از آن جمله روایت مشهور امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) است که به کمیل بن زیاد فرمود:

۱. کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۱۰.

۲. سوزنجی؛ پاسخ به شبهه و پرسش؛ ص ۳۸.

۳. رک: مجلسی؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار؛ ج ۷۴، ص ۸۹؛ کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۳۰.

«النَّاسُ ثَلَاثَةٌ عَالِمٌ رَبَّائِيٍّ وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ وَ هَمَّجٌ رَعَاةُ أَتْبَاعٍ كُلِّ نَاعِيٍّ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ وَ لَمْ يَلْجَأُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ»^۱

مردم سه گروه‌اند عالم ربانی (و خداشناسی که آشنای به مبدء و معاد باشد و بدان عمل نماید) و یادگیرنده و آموزنده‌ای که بر راه نجات و رهایی است و مگسان کوچک و ناتوان که پیروی هر آوازند، از نور دانش روشنی نجویند و به پایه استواری پناه نبرند.

ای کمیل دانش بهتر از دارائی است، دانش تو را نگه دارد ولی تو نگهدار دارائی هستی، دارائی از دادن کم گردد، ولی دانش به وسیله دادن به دیگران افزون شود.

حضرت فقط عالم و متعلم را در مسیر نجات می‌دانند و گروه سوم را مگسان کوچک و ناتوان وصف می‌کنند که با کوچک‌ترین باد جابجا خواهند شد و پرواضح است که چنین گروهی در برابر طوفان شبهات چه سرنوشتی خواهند داشت. وقتی شخصی نه عالم باشد و نه مجالست با عالم و تعلم داشته باشد دیگر دستاویزی برای ثبات ندارد و آفات وی را فرا خواهند گرفت.

امام علی علیه السلام در روایتی می‌فرمایند: «جَاوِرِ الْعُلَمَاءِ تَسْتَبْصِرُ» یعنی: با دانشمندان هم‌نشین باش تا بینا گردی.^۲

زمانی که شخص با عمل به این دستور و در نتیجه مجالست با عالم صاحب بصیرت و بینایی شد دیگر به دام شبهه گرفتار نخواهد شد.

رسول خدا نیز در روایتی خصوصیات عالمی که باید با او مجالست نمود را روشن نموده و می‌فرمایند:

«لَا تَجْلِسُوا مَعَ كُلِّ عَالِمٍ، إِلَّا عَالِمًا يَدْعُوكُمْ مِنْ خَمْسٍ إِلَى خَمْسٍ: مِنَ الشَّكِّ إِلَى

۱. مفید؛ الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد: ج ۱ ص ۲۲۸.

۲. آمدی؛ تصنیف غرر الحکم و درر الکلم: ص ۴۳۰.

الْيَقِينِ، وَمِنَ الْعَدَاوَةِ إِلَى النَّصِيحَةِ، وَمِنَ الْكِبَرِ إِلَى التَّوَاضُّعِ، وَمِنَ الزَّيَاءِ إِلَى الْإِخْلَاصِ، وَمِنَ الرَّغْبَةِ إِلَى الزُّهْدِ»

یعنی: با هر دانشمندی منشی‌نید؛ مگر دانشمندی که شما را از پنج چیز به پنج چیز فرامی‌خواند: از شک به یقین، از دشمنی به خیرخواهی، از تکبر به فروتنی، از ریا به اخلاص و از رغبت [در دنیا] به زهد.^۱

وقتی انسان با انتخاب صحیح عالم و مجالست با او از شک خارج شد و به مرحله یقین رسید دیگر از گرفتاری شبهه نیز نجات یافته چراکه صاحب یقین در دام شبهه نمی‌افتد.

در روایتی نیز از جناب لقمان نقل شده است که به پسرش می‌گوید:

«أَيُّ بُنَيٍّ، صَاحِبِ الْعُلَمَاءِ وَجَالِسُهُمْ، وَزُرُّهُمْ فِي بُيُوتِهِمْ، لَعَلَّكَ أَنْ تُشْمِئَهُمْ فَتَكُونَ مِنْهُمْ»

یعنی ای پسرکم! با دانشمندان همراه و هم‌نشین باش و به دیدار آنها در خانه‌هایشان برو؛ شاید که مانند آنان شوی و از آنها به شمار آیی.^۲

چنان‌که دیدیم جناب لقمان تأثیر مجالست با عالم را ایجاد شبهات با او می‌داند و مقصود بهره‌مندی انسان از علم عالم است و زمانی که این بهره‌مندی اتفاق افتاد حتماً مقاومت انسان در برابر هجمه شبهات افزایش خواهد یافت.

بدون شک ارتباط مردم با علماء راستین سد بزرگی در برابر نفوذ آفات فکری و عقیدتی مانند شبهات است. از سویی نیز مجالست مردم با این عده مجال را از جاهلان عالم نما نیز خواهد گرفت و باب دیگری از نفوذ شبهات بسته خواهد شد.

۱. مفید؛ الاختصاص: ص ۳۳۵.

۲. کراجکی؛ کنز الفوائد ج ۲ ص ۶۶.

۵. ترک مجالست با اهل معاصی و منحرفان

یکی از عوامل اصلی شبهه زدگی مجالست با کسانی است که ارتباط با آنها زمینه‌های تولید و پیشروی شبهات را مهیا می‌نماید.

یکی از ضروری که باید حتماً از آن احتراز نمود شخص کذاب است. کسی که با دروغ‌های حق و باطل و صحیح و غلط را چنان مخلوط می‌نماید که مردم سر از آن دریاورده و در ورطه شبهه می‌افتند.

در این خصوص روایتی به این شرح از حضرت صادق علیه السلام نقل است:

«عَلِيُّ بْنُ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ إِنَّ الْكَذَّابَ يَهْلِكُ بِالْبَيِّنَاتِ وَيَهْلِكُ أَتْبَاعُهُ بِالشُّبُهَاتِ»^۱

«عمر بن یزید گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام می‌فرمود: دروغ‌گو با برهان‌های روشن هلاک گردد و پیروانش به وسیله شبهات.»

در نمونه دیگر، شخصی به نام جعفری گوید: شنیدم حضرت ابوالحسن علیه السلام به من فرمود: چرا تو را نزد عبدالرحمن بن یعقوب می‌بینم؟

جعفری عرض کرد: او دایی من است؟

حضرت فرمود: او درباره خدا سخنان نادرستی می‌گوید! خدا را (به صورت اجسام و اوصاف آن) وصف کند! پس یا با او هم‌نشین شو و ما را واگذار یا با ما بنشین و او را ترک کن

عرض کردم: او هر چه می‌خواهد بگوید به من چه زیانی دارد وقتی که من نگویم آنچه را که او گوید؟

ابوالحسن علیه السلام فرمود: آیا نمی‌ترسی از اینکه به او عذابی نازل گردد و هردوی شما را فراگیرد؟

۱. کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۳۳۹؛ عاملی؛ تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة؛ ج ۱۲، ص ۲۴۴.

«عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ (ع) يَقُولُ مَا لِي رَأَيْتُكَ عِنْدَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَعْقُوبَ فَقَالَ - إِنَّهُ خَالِي فَقَالَ إِنَّهُ يَقُولُ فِي اللَّهِ قَوْلًا عَظِيمًا يَصِفُ اللَّهُ وَلَا يُوصَفُ فَمَا جَلَسْتَ مَعَهُ وَ تَرَكْتَنَا وَ إِمَّا جَلَسْتَ مَعَنَا وَ تَرَكْتَهُ فَقُلْتُ هُوَ يَقُولُ مَا شَاءَ، أَيُّ شَيْءٍ عَلَيَّ مِنْهُ إِذَا لَمْ أَقُلْ مَا يَقُولُ؟ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ (ع) أَمَا تَخَافُ أَنْ تَنْزِلَ بِهِ تَقَمَّةٌ فَتُصِيبَكُمُ جَمِيعاً...»^۱

اما ضرورت‌ترین موجود عالم شیطان است پس باید از او و جنودش بیشترین دوری را نمود. هم او که با تمام قوا تلاش می‌کند ایمان مردم را به وسیله ایجاد شبهات فاسد نماید. این مطلب را امام صادق (ع) در ضمن روایتی در خصوص آیه ۱۷ سوره اعراف ﴿ثُمَّ لَا يَأْتِيهِمْ مِنَ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ﴾ بیان می‌نمایند.

«از ابی جعفر (ع) روایت است که آمدن از برابر یعنی کار آخرت را بر آنها سبک سازم و آمدن از پس سر یعنی آنها را به جمع مال و منع حقوق وادارم تا برای وارثان پس انداز کنند، آمدن از سوی راست تباه کردن امر دین است به وسیله خوش نما کردن گمراهی و شبهه سازی و آمدن از سمت چپ تشویق به لذات و دل دادن به شهوات است»^۲

البته زمانی که گفت‌وگو از تأثیر مصاحبت با اشرار است باید دانست تعبیر مجالست و ارتباط در عصرهای مختلف یکسان نیست. زمینه ارتباط با عناصر نامطلوب را امروز می‌توان در ارتباط با رسانه‌های اشرار تطبیق داد. امروز به وضوح می‌بینیم که افراد زمانی که در دوره ای به صورت مستمر، مخاطب دشمن و رسانه‌هایش قرار می‌گیرند مستعد پذیرش شبهه‌ها می‌شوند. به وضوح می‌بینیم که در این عصر و در بین رسانه‌های دشمنان دین و حقیقت‌انگیزی نفوذ بیشتری

۱. کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۳۷۵.

۲. مجلسی؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار؛ ج ۶۰، ص ۱۵۲.

دارند که راست و دروغ را به هم می‌بافند و به خورد مردم می‌دهند و گرنه اگر تمام حرف‌هایشان کاملاً دروغ بود حتماً توفیق بسیار کمتری برای فریب دادن مخاطبان می‌یافتند. به همین جهت در سیره معصومان توصیه اکید می‌شویم که مصاحب اشرار نباشیم.

۶. شناخت جاهلان عالم نما

عده دیگری که باعث ایجاد شبهه برای مردم‌اند جاهلان عالم نما هستند. کسانی که بدون بهره‌مندی از دانایی‌ها و علم لازم خود را به عنوان عالم به مردم معرفی می‌کنند و به خاطر عدم دقت مردم حتی به جایگاه‌ها و مناصبی هم می‌رسند و برای مردم رأی هم صادر می‌کنند.

این چنین عناصری اولاً به دلیل بی‌بهرگی علمی به سؤالات پاسخ‌هایی می‌دهند که خود نمی‌دانند جواب درست داده‌اند یا غلط، پس از آنجا که فهم لازم را ندارند خود دائماً درگیر شبهات بوده و سردرگم‌اند و ثانیاً چون خود را به مردم به عنوان یک عالم معرفی نموده‌اند باعث درگیری مردم با شبهات می‌شوند. یکی از ابعاد این درگیری ایجاد شبهات رفتاری از این گروه در منظر مردم است. مردمی که رفتار این عده را مطابق رفتار متشرعان حقیقی نمی‌بینند اما به خاطر تصدی جایگاه عالم توسط آنها در دوراهی‌ها گیر می‌افتند و خیلی اوقات نیز ایجاد همین شبهات جامعه را به پرتگاه می‌کشاند.

امام علی علیه السلام در ضمن روایتی این عده را به عنوان مغضوب‌ترین افراد در پیشگاه خداوند معرفی نموده و در بخشی از آن می‌فرماید:

«در برابر شبهات فراوان همچون تارهای عنکبوت است، حتی خودش هم نمی‌داند درست حکم کرده یا به خطا، اگر صحیح گفته باشد می‌ترسد خطا رفته باشد و اگر اشتباه نموده امید دارد صحیح از آب درآید، نادانی است که در تاریکی‌های جهالت سرگردان است، همچون نابینایی که در ظلمات پرخیز، به

راه خود ادامه می‌دهد، و نسبت به رأی خود همانند تارهای عنکبوتی است که اگر آتش از آن بگذرد به هیچ وجه متوجه نگردد. در علم؛ ریشه دار و قاطع نیست تا بهره برد. همانند بادهای تندی که گیاهان خشک را درهم می‌شکند، او نیز احادیث و روایات را درهم می‌ریزد تا به خیال خود از آن نتیجه‌ای به دست آورد. به خدا سوگند نه آن قدر مایه علمی دارد که در دعاوی مردم، حق را از باطل جدا سازد و نه برای مقامی که به او تفویض شده اهلیت دارد، باور نمی‌کند ماورای آنچه انکار کرده دانشی وجود دارد و غیر از آنچه او فهمیده نظریه دیگری. اگر مطلبی بر او مبهم شد کتمان می‌کند، زیرا او خود به جهالت خویش آگاه است.^۱

مردم اگر بخواهند به ورطه شبهات نیافتند باید بتوانند با چشمی باز این عده را بشناسند و به اشتباه آنها را مرجع فکری و عقیدتی و دینی خویش قرار ندهند. اگر سؤال شود که با چه روشی می‌توان این گروه را شناخت باید گفت همین شاخص‌هایی که روایاتی مانند روایت فوق آنها را برشمره اند باید مورد توجه آحاد مردم قرار گیرند و از سویی نیز عالمان حقیقی باید مردم را در این خصوص راهنمایی نمایند و کمک کنند تا مردم بتوانند سره را از ناسره تشخیص دهند.

۷. تبیین و حفظ مرزهای دوستی و دشمنی

یکی از منافذ ورود و شکل‌گیری شبهه عدم تشخیص صحیح نسبت به دوست و دشمن است. اگر چنین اتفاقی برای فرد یا گروه یا اجتماعی رخ دهد آنگاه امور مشتبه خواهند شد و تشخیص‌ها بسیار سخت و مخاطره‌آمیز. به همین جهت در سیره معصومان (علیهم‌السلام) می‌بینیم که ایشان تأکید دارند که افراد در جامعه دینی به‌گونه‌ای مشی نمایند که همواره تشخیص دوست از دشمن برای مردم میسر باشد.

۱. کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۵۵؛ مجلسی؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار؛ ج ۲، ص ۲۸۵؛ نهج البلاغة، خطبه ۱۷.

به عنوان نمونه امام رضا علیه السلام در روایتی به این مسئله پرداخته‌اند:

«راستی برخی دوستان ما اهل بیت علیهم السلام کسی باشد که فتنه‌انگیزتر است برای شیعه ما از دجال گفتم: یا ابن رسول الله برای چه؟ فرمود: به دوستی با دشمنان ما و دشمنی با دوستانمان که چون چنین باشد حق و باطل به هم آمیزند و امر مشتبه شود و مؤمن از منافق شناخته نشود»^۱.

حضرت می‌فرماید که دوستی با دشمنان و دشمنی با دوستان کاری است که از دجال فتنه‌انگیزتر است؛ یعنی اگر کسی با دشمنان ما دوستی کرد چنان غبار این کار فضای اجتماع را خواهد گرفت که حق و باطل دیگر قابل تشخیص نخواهند بود و مردم گرفتار شبهه می‌شوند.

بدون شک حفظ حریم دوست و دشمنان از اساسی‌ترین مصالح جامعه مؤمنین است. رعایت این مهم علی‌الخصوص از طرف خواص حیاتی خواهد بود. اگر خواص جامعه با عملکرد خود جایگاه دوست و دشمن را به هم پیامیزند یعنی گاهی با دشمنان دوستی کنند و آنگاه با دوستان دشمنی و بدخلقی نموده و آنها را برانند خواهیم دید که عوام‌الناس نیز از همان مسیر دچار شبهه خواهند شد و در نتیجه به فرموده حضرت امام رضا علیه السلام دیگر مؤمن و منافق نیز قابل تشخیص نخواهند بود. چراکه اگر دوستی با دشمن عادی شد دیگر کار منافق بسیار راحت خواهد شد و ما با دست خود یکی از مهم‌ترین راه‌های شناخت منافق را خواهیم بست. باید توجه کرد که این نتیجه اسف‌بار بسیار بزرگ‌تر از وجود خود عنصر نفاق است. این شرایطی است که منافقین در جامعه حضور دارند و مسیر تشخیص آنها نیز بسته است!

۱. مجلسی؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار؛ ج ۷۲، ص ۳۹۱؛ عاملی؛ تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة؛ ج ۱۶، ص ۱۸۰.

۸. رجوع به امام

یکی از اهم راه‌های جلوگیری از نفوذ و گسترش شبهات رجوع به امام است. البته این راهی است که برای رفع شبهه یعنی زمانی که شبهه به وجود آمد نیز وجود دارد اما در اینجا مقصود مراجعه به امام قبل از بروز شبهه و گرفتاری در آن است.

امام هدایت‌گر جامعه است. ائمه (علیهم‌السلام) مطالب و معارف مورد نیاز مردم را در قالب‌های مختلف برای آنها بیان نموده‌اند. این بیانات همواره در پاسخ به شبهات نبوده است بلکه باید دانست حجم بیشتری از معارف موجود قبل از بروز شبهات تبیین شده‌اند و چنانچه مردم ارتباط خویش را با امام جامعه تقویت می‌نمودند در مقابل شبهه از پیش مجهز بودند. مشکل وقتی ایجاد می‌شود که شخص با شبهه مواجه می‌شود و از قبل معرفت مورد نیاز خویش را کسب ننموده و حالا در مواجهه ممکن است به خطا بیفتد.

جالب است بدانیم بسیاری از پاسخ‌های مورد نیاز مردم برای شبهات در عصرهای بعد حتی عصر و زمان ما توسط ائمه (علیهم‌السلام) در همان ۱۴۰۰ سال پیش ارائه شده است و اتفاقاً خیلی از این معارف از امام در ابتداء شنیده شده است؛ یعنی حتی کسی طرح سؤال ننموده و امام خود به بیان آن مطلب ابتدا نموده است.

به هر جهت تقویت ارتباط مردم و مؤمنین با امام زمان خود، شکننده و نابودکننده شبهات است و اگر این مراجعه مستمر باشد باعث دفع شبهات خواهد شد و مردم در مواجهه با شبهه تکلیف خود را می‌دانند. طبیعتاً در دوران غیبت امام، با رجوع به روایات معصومان (علیهم‌السلام) و راویان فقیه و باتقوا و بصیر می‌توان خلأ حضور ائمه را جبران نمود.

پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در معرفی اولین امام و در خطبه غدیریه به این مهم توجه نمود و برای نشان دادن این جایگاه به مردم امام علی (علیه‌السلام) را زایل‌کننده شبهات معرفی نموده و خطاب به ایشان فرمود:

«... أَنْتَ تُبَيِّنُ لَهُمْ مَا اشْتَبَهَ عَلَيْهِمْ بَعْدِي»^۱

«پس از من تو مردم را در مورد آنچه برایشان شبهه می‌شود راهنمایی می‌کنی»

در بیان دیگری امام باقر علیه السلام مردم را امر نمود تا برای آگاهی یافتن در خصوص شبهات به امام رجوع نمایند.

«قَالَ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام إِنْ اشْتَبَهَ الْأَمْرُ عَلَيْكُمْ فَفَقُّوا عِنْدَهُ وَرُدُّوهُ إِلَيْنَا حَتَّى نَشْرَحَ لَكُمْ مِنْ ذَلِكَ مَا شَرَحْنَا»^۲

«امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که امر بر شما مشتبه شد توقف کرده و آن امر را به ما ارجاع دهید تا از علمی که به ما داده شده است شرح آن را برایتان بیان کنیم».

رجوع به امام، اصل اساسی دین‌داری است و ما نیز همان‌گونه که مشاهده می‌شود در نگارش این پژوهش در حال طی کردن همین مسیر مقدس هستیم تا با مراجعه به ائمه معصومین علیهم السلام راه‌های شناخت و دفع و رفع شبهه را از آن حضرات دریابیم.

۹. تفقه در دین

قبول افتادن خیلی از شبهات معلول وجود نگرش‌های سطحی در افراد نسبت به دین است. کمتر ممکن است مشاهده شود که یک فقیه واقعی که صاحب فهم عمیق دینی است در حوزه دین دچار شبهه گردد. این مطلبی است که اصلاً نیازی به دلایل نقلی ندارد و هر وجدان سلیمی گواهی می‌دهد که عمق بخشی به فهم دینی مانع هر آفت دینی خواهد بود. با این وجود منابع دینی مشحون از توصیه به مؤمنین در خصوص دین‌داری فقیهانه هستند.^۳

۱. اربلی؛ كشف الغمة فی معرفة الأئمة؛ ج، ص ۳۹۸.

۲. مجلسی؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار؛ ج ۲، ص ۲۳۶.

۳. ر.ک؛ مجلسی؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار ج ۱، ص: ۲۱۷ و ج ۷، ص ۵۶؛ کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۳۳.

پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در روایتی وجود فهم عمیق دینی در شخص را نشانه خیرخواهی خداوند برای او دانسته و می‌فرماید:

«حمّاد بن عثمان از امام صادق از پدرانش (علیهم‌السلام) روایت کند که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود: هرگاه خداوند خیر بنده‌ای را بخواهد او را در دین فقیه و دانا می‌گرداند».^۱

۱۰. دشمن‌شناسی

اگر بخواهیم از مبدأ با شبهه مبارزه کنیم، حتماً باید شبهه افکنان را بشناسیم و آنان در بین دشمنان ما خواهند بود. پس دشمن‌شناسی یکی از ضروریات دفع شبهات است. همواره بخش عمده‌ای از شبهات عقیدتی و یا اجتماعی موجود در جامعه از ناحیه دشمنان و ایادی آنها تولید و صادر گردیده است.

دشمنی که دشمنی خود را پنهان می‌نماید خطرناک‌تر است و تولید شبهه را باید دشمنی پنهان دانست و این قسم، از دشمنی آشکار مهم‌تر است. امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در مورد دشمن پنهان می‌فرماید: «بزرگترین دشمن آن است که حيله خویش را پوشیده‌تر دارد».^۲

امام حسن عسکری (علیه‌السلام) هم می‌فرماید: «ضعیف‌ترین دشمنان از نظر حيله و نیرنگ، کسی است که دشمنی خود را آشکار کند».^۳

اگر مردم دشمنان را نشناسند حرف‌های آنان که ممکن است مخلوطی از حق و باطل باشد را حق خواهند پنداشت اما اگر دشمن شناخته و شناسانده شود دیگر مردم با حسن نظر به حرف‌های او توجه نخواهند کرد و مترصدند تا از میان حرف‌های دشمن به اجزاء ناحق و غلط آن پی ببرند و این‌گونه دیگر در دام شبهات دشمن نمی‌افتند.

۱. مفید؛ آمالی: ص ۱۵۸.

۲. حکیمی؛ الحیة، مترجم: احمد آرام؛ ج ۱، ص ۱۵۹.

۳. مجلسی؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار؛ ج ۷۵، ص ۳۷۸.

۱۱. توقف در مقابل شبهه

یکی از راه‌های اصلی در سیره اهل بیت علیهم‌السلام برای دفع شبهات، توقف و ورود نکردن به آن است. از آنجاکه عنصر اصلی شبهه مخلوط بودن حق و باطل است و تشخیص حقیقت پنهان، کار هرکسی نیست، اهل بیت علیهم‌السلام دستور داده‌اند که همگان در مقابل شبهه توقف کنند و وارد آن نشوند؛ یعنی اصل بر عدم ورود به شبهه است مگر برای کسی که توانایی و دانایی لازم برای مقابله با شبهه و شناخت آن را داراست.

در این خصوص روایات زیادی وجود دارند که ما برخی از آنها را ذکر می‌نماییم. امام صادق علیه‌السلام به این مضمون اشاره نموده و می‌فرماید:

«بدان که امور به موجب عقل و شعور بر سه وجه محصور و مقصور است: اول - آنکه امر بین و ظاهر بود لیکن به طریق شاذ نبود، پس مردم تابع آن گردند. دوم - امر بین که غی آن ظاهر بود خلق از آن اجتناب کنند؛ و سوم - امر شکل مبهم که به غیر ایزد عالم و حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه معصومین را بر او اطلاع و علم نباشد این امر مسترد به حکم خدای عزّ و جلّ و به حضرت خاتم الرسل است در آن باب آنچه امر کند آن را بر خود فرض عین و عین فرض دانند؛ و حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حقایق تمامی اشیاء را در ضمن سه امر بین و ظاهر گردانید چنانچه فرمود که: هر چه هست یا حلال مبین است یا حرام بین یا مشتبّه است میان این دو چیز که اصلاً طرف حرمت و حلیّت به هیچ احدی از شما امت ظاهر نباشد»^۱.

در روایتی وقتی سؤال شد اگر درجایی شبهه ایجاد شد و شخص نتوانست نتیجه صحیح را استنتاج نماید و راهنمایی هم نیافت چه کاری باید بکند؟ در پاسخ امام صادق علیه‌السلام به عمر بن حنظله فرمود:

۱. مجلسی؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار؛ ج ۲ ص ۲۲۱؛ طبرسی؛ الإحتجاج علی اهل اللجاج؛ ج ۲، ص ۳۵۶.

«قَفَّ عِنْدَهُ حَتَّى تَلْقَى إِمَامَكَ فَإِنَّ الْوُقُوفَ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ خَيْرٌ مِنَ الْإِفْتِحَامِ فِي الْهَلَكَاتِ»^۱

صبر کن تا امام خود را ملاقات کنی، زیرا توقف در نزد شبهات از افتادن به مهلکه بهتر است و خداوند متعال مرشد و راهنما است.

البته باید دانست شبهه علمی با شبهه عملی متفاوت است. شبهه عملی است وقتی است که شخص مکلف در تشخیص اقدام خود دچار شبهه شود و شبهه علمی همین شبهه اصطلاحی مد نظر ما در این کتاب است. حتی اگر روایاتی مانند روایت بالا در خصوص شبهه علمی صادر شده باشند هم قابل استفاده در هر دو موضع هستند. پس هم در شبهه عملی و هم در شبهه علمی توقف تا روشن شدن مساله در مواجهه با شبهه، از راه‌های دفع خطر شبهات است.

۱۲. عرضه دین

یک راه مهم دیگر برای دفع شبهات عرضه دین است. عرضه دین سنت حسنه‌ای است که از دوران زندگی ائمه (علیهم‌السلام) در بین مؤمنین رواج داشته است. در این روش، مردم به امام جامعه خود مراجعه نموده و آنچه را به آن معتقد هستند عرضه می‌نمایند تا اگر درجایی دچار اشکال هستند با راهنمایی امام حل شود.

این مطلب مخصوص عوام جامعه نبوده و حتی بزرگان شیعه را می‌بینیم که با مراجعه به امام و عرضه معتقدات خود از ایجاد هرگونه شک و شبهه و اعوجاج در منظومه فکری و عقیدتی خویش جلوگیری می‌نمایند.

به عنوان نمونه در روایت ذیل جناب عبدالعظیم حسنی که از شخصیت‌های به نام و شناخته‌شده در عصر خود است به حضور امام هادی (علیهم‌السلام) رسیده و درخواست می‌کند تا عقایدش را به امام (علیهم‌السلام) عرضه نماید:

۱. کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۶۸.

«عبدالعظیم حسنی گوید: خدمت حضرت علی هادی علیه السلام رسیدم، هنگامی که چشم آن حضرت بر من افتاد فرمود: خوش آمدی ای ابوالقاسم تو از دوستان حقیقی و واقعی ما هستی، عرض کردم: ای پسر رسول الله میل دارم معتقدات دینی خود را بر شما عرضه بدارم اگر عقاید من درست است ثابت باشم تا آنگاه که رحمت خداوند را ملاقات کنم فرمود: عقاید خود را اظهار کن»^۱.

امام هادی علیه السلام با روی گشاده پذیرفته و نهایتاً نیز بر معتقدات وی مهر تائید می‌زند.

در نمونه دیگری عمرو بن حرث گوید: خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و آن حضرت در منزل برادرش عبدالله بن محمد بود. عرض کردم: قربانت کردم، دینم را برای شما نقل نکنم؟ فرمود: چرا.

پس از آنکه عمرو دینش را عرضه کرد امام علیه السلام فرمود:

«ای عمر! این به خدا دین من است و دین پدرانم که خدا را در پنهان و آشکار دین داری می‌کنم»^۲.

از نمونه‌های متعدد دیگر نیز می‌توان به عرضه دین توسط اسماعیل جعفری در محضر حضرت باقر علیه السلام یاد نمود.^۳

۱۳. تبیین معارف قبل از ایجاد شبهه

راه نفوذ اصلی شبهه عدم توانایی افراد برای تشخیص حق و باطل مخلوط شده است. لذا اگر مردم آموزش‌های لازم را برای تشخیص حق و باطل گرفته باشند و آنها را به‌کارگیرند، دیگر به شبهه نخواهند افتاد. امامان معصوم که سرچشمه

۱. طبرسی؛ إعلام الوری بأعلام الهدی: ص ۴۳۶.

۲. کلینی؛ الکافی: ج ۲، ص ۲۳.

۳. کلینی؛ الکافی: ج ۲، ص ۴۰۵.

بیان حقایق الهی هستند، همواره با بیان زیبای خود به تبیین این معارف برای مردم پرداخته‌اند. قطعاً همین اقدام مانع از بروز شبهه برای عده زیادی از مردم در عصرهای مختلف شده است.

این بیانات را هم در پاسخ به سؤالات عده‌ای مشاهده می‌شود و هم در موارد بسیاری ائمه (علیهم‌السلام) بدون وجود سؤال و به صورت ابتدایی شروع به بیان مطالبی برای مردم نموده‌اند. اصلاً از رهگذر همین سنت است که مصاحبان واقعی و مؤمن امامان، کمتر در دام شبهات - چه اعتقادی و چه اجتماعی - گرفتار می‌شدند.

به عنوان نمونه و در خصوص مسائل عقیدتی و اصل اساسی آن یعنی توحید می‌توان به خطبه اول از نهج البلاغه اشاره نمود. به واقع اگر شخص یا جامعه‌ای در این حوزه خویشتن را مخاطب این خطبه قرار داده و آن را به خوبی فهم نماید دیگر بسیار بعید است که گرفتار شبهه‌ای در این خصوص بشود.

«سپاس خداوندی را که سخنوران از ستودن او عاجزند و حسابگران از شمارش نعمت‌های او ناتوان و تلاشگران از ادای حق او درمانده‌اند. خدایی که افکار ژرف‌اندیش، ذات او را درک نمی‌کنند و دست غَوّاصان دریای علوم به او نخواهد رسید. پروردگاری که برای صفات او حدّ و مرزی وجود ندارد و تعریف کاملی نمی‌توان یافت و برای خدا وقتی معین و سرآمدی مشخص نمی‌توان تعیین کرد. مخلوقات را با قدرت خود آفرید و با رحمت خود بادها را به حرکت درآورد و به وسیله کوه‌ها اضطراب و لرزش زمین را به آرامش تبدیل کرد.

سرآغاز دین، خداشناسی است و کمال شناخت خدا، باور داشتن، او و کمال باور داشتن خدا، شهادت به یگانگی اوست؛ و کمال توحید (شهادت بر یگانگی خدا) اخلاص و کمال اخلاص، خدا را از صفات مخلوقات جدا کردن است، زیرا هر صفتی نشان می‌دهد که غیر از موصوف و هر موصوفی گواهی می‌دهد که غیر از صفت است، پس کسی که خدا را با صفت مخلوقات تعریف کند او را به چیزی نزدیک کرده و با نزدیک کردن خدا به چیزی، دو خدا مطرح شده؛ و با طرح شدن دو

خدا، اجزایی برای او تصوّر نموده؛ و با تصوّر اجزا برای خدا، او را نشناخته است؛ و کسی که خدا را شناسد به سوی او اشاره می‌کند و هر کس به سوی خدا اشاره کند، او را محدود کرده، به شمارش آورده؛ و آن‌کس که بگوید «خدا در چیست؟» او را در چیز دیگری پنداشته است و کسی که بپرسد «خدا بر روی چه چیزی قرار دارد؟» به تحقیق جایی را خالی از او در نظر گرفته است، در صورتی که خدا همواره بوده و از چیزی به وجود نیامده است. با همه چیز هست، نه اینکه هم‌نشین آنان باشد و با همه چیز فرق دارد نه اینکه از آنان جدا و بیگانه باشد. انجام دهنده همه کارهاست، بدون حرکت و ابزار و وسیله، بیناست حتّی در آن هنگام که پدیده‌ای وجود نداشت، یگانه و تنهاست، زیرا کسی نبوده تا با او انس گیرد و یا از فقدانش وحشت کند.»^۱

همان گونه که می‌بینیم حضرت در این خطبه بلیغ، به عالی‌ترین شکل ممکن به موضوع توحید و شناخت خداوند متعال ورود نموده‌اند و در همین بخش نیز شبهاتی مانند مکان وجود خدا و... را پاسخ داده‌اند و این در حالی است که کسی سؤال از حضرت ننموده و شبهه‌ای نیز مطرح نشده است اما بیانات حضرت خود پاسخگوی شبهات احتمالی آتی هست.

در این خصوص امامان معصوم توجه ویژه‌ای به جوانان دارند و به مردم هشدار می‌دهند که تا قبل از آنکه جوانان گرفتار شبهات فرقه‌های انحرافی شوند آنها را با سلاح عقاید صحیح مسلح نماید تا در صورت عرضه عقاید باطل یا شبهات به آنها گرفتار نشوند. جمیل دراج از امام صادق علیه السلام روایتی در این خصوص نقل می‌نماید.

«امام صادق علیه السلام فرمود: به جوانان خود حدیث بیاموزید قبل از اینکه گروه منحرف مرجئه به آنها دست یابند.»^۲

۱. نهج البلاغة، خطبه ۱.

۲. عاملی؛ تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة؛ ج ۲۱، ص ۴۷۷.

در نمونه دیگری امام رضا علیه‌السلام بدون پرسش کسی به بیان مطالبی می‌پردازند.

محمد بن زید طبری گوید: در خراسان خدمت امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام بودم و گروهی از بنی هاشم از جمله اسحاق بن عباس بن موسی نیز نزد آن حضرت حضور داشتند و حضرت به اسحاق فرمود: «اسحاق به من گزارش رسیده که شما می‌گویید که ما معتقدیم که: مردم بنده ما هستند! نه به خویشاوندیم با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سوگند من هرگز چنین نگفته و از هیچ‌کدام از پدرانم چنین شنیده‌ام و از احدی از آنان خبر ندارم که چنین فرموده باشد، ولی ما می‌گوییم: مردم بنده ما هستند در اطاعت از ما (همان‌طور که هر بنده زرخیدی از صاحبش فرمان می‌برد) و یاور ما هستند در دین. این مطلب را هر که شنیده باید به غائبان برساند.»^۱

امام کاظم علیه‌السلام نیز به تبیین صفات خداوند می‌پردازند.

از یعقوب بن جعفر از امام موسی بن جعفر علیه‌السلام نقل است که فرمود: «اینکه گویم خدا قائم است به این معنی نیست که او را از مکانش جدا سازم و نیز او را به مکان معینی که در آن باشد محدود نسازم و به حرکت اعضاء و جوارح محدود نسازم و به تلفّظ از شکاف دهان محدود نسازم، ولی چنان گویم که خدای تبارک و تعالی فرماید: جز این نیست که کار و فرمان او، چون چیزی را بخواهد، این است که گویدش: باش، پس می‌باشد، بنا به خواست و مشیت او بدون تردّد خاطر، او صمد است و یگانه، به شریکی نیاز ندارد که امور سلطنت او را تدبیر کند و درهای علمش را به رویش گشاید.»^۲

قرآن کریم نیز در تعالیم خود همین مشی را برگزیده و قبل از ایجاد شبهه به تبیین آن مطلب پرداخته است. به عنوان نمونه خداوند در سوره مبارکه بقره می‌فرماید:

۱. مفید؛ أمالی: ص ۲۵۳.

۲. کلینی؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۲۶.

﴿سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّيْنَاهُمْ عَنْ قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^۱

«به‌زودی مردم سبک مغز می‌گویند: چه چیزی مسلمانان را از قبله‌ای که بر آن بودند [یعنی بیت المقدس، به سوی کعبه] گردانید؟ بگو: مالکیت مشرق و مغرب فقط ویژه خداست، هر که را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند».

پیش از آنکه شبهه تغییر قبله و دلیل آن مطرح شوند خداوند می‌فرماید «سیقول» یعنی در آینده خواهند گفت و این‌گونه قبل از طرح موضوع به تبیین آن می‌پردازد. در قرآن کریم نمونه‌های مشابه دیگری نیز وجود دارند.^۲

۱. سوره بقره: ۱۴۲.

۲. ﴿سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَزَمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّى ذَاقُوا بَأْسَنَا قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُمْ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تُخْرِصُونَ﴾ سوره انعام: ۱۴۸
﴿سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِآلِسِنَاهُمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾ سوره فتح: ۱۱
﴿سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انطَلَقْتُمْ إِلَى مَغَائِمٍ لَتَأْخُذْهُمَا ذُرِّيَّتُنَا لِتُغَيَّرَكُمْ بِرُيُودِنَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونَا كَذَلِكَ قَالِ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا بَلْ كَانُوا لَا يُفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ سوره فتح: ۱۵

بخش چهارم:

روش‌های رفع شبهات



روش های رفع شبهات

پس از آنکه همه روش های دفع شبهات، یعنی راه های جلوگیری از به وجود آمدن شبهه انجام گرفت ممکن است بازهم برای عده ای یا افرادی یا اجتماعی شبهه پیش آید.

هرچند به نظر می رسد با استفاده درست و کامل از همان روش های دفع شبهه، اغلب راه های بروز شبهه بسته شده است؛ اما از آنجاکه معمولاً در انجام آنها و عملیاتی کردن آنها نقص وجود دارد باید به راه های رفع شبهه بپردازیم؛ یعنی باید مشخص شود که اگر شبهه ایجاد شد چه باید کرد و چه مسیراهایی برای رفع آن وجود دارد.

در فرهنگ اهل بیت علیهم السلام نیز راه های متعددی در این خصوص معرفی شده اند که ما در این پژوهش با بررسی روایاتی از منابع شیعه باگزینش روایاتی که به موضوع پاسخ به شبهات پرداخته اند و گزارش هایی در این زمینه داده اند به دسته بندی و تبیین و تحلیل آنها می پردازیم تا راه های مختلف پاسخ به شبهات از هم تفکیک شده و در اختیار علاقه مندان قرار گیرد؛ اما پیش از ورود به بحث، ذکر نکاتی چند ضروری می نماید.

الف) در این بخش، روایاتی را برگزیده ایم که به روشنی به پاسخ به یک شبهه پرداخته اند و اگر این وضوح وجود نداشته است از ذکر روایت صرف نظر نموده ایم.

ب) در منابع شیعه، روایات بسیار زیادی به ارائه پاسخ به سؤالات پرداخته‌اند؛ اما از آنجا که موضوع ما در این پژوهش تنها شبهات و پاسخ به آنهاست از ذکر این روایات نیز عبور کرده‌ایم.

ج) در تفکیک روش‌های پاسخگویی به شبهات نکته مهمی وجود دارد و آن اینکه معمولاً در یک پاسخ، می‌توان وجود چند روش را استنتاج کرد اما ما در دسته‌بندی حاضر، روایات را در بخشی که بیشترین ظهور را داشته‌اند قرار داده‌ایم.

د) در هر روش برای جلوگیری از اطاله کلام، به بیان ضروریات اکتفا شده و از ذکر روایات متعدد برای یک روش و نیز روایات مشابه پرهیز شده و در برخی موارد تنها به ارجاع منابع اکتفا نموده‌ایم.

ه) در دسته‌بندی‌ها منطق ما کاربرد روش است. یعنی ممکن است به لحاظ منطقی یک روش نسبت به روش دیگر عموم و خصوص مطلق باشد اما از آنجا که هدف این پژوهش استفاده خواننده از روش‌هاست، ما هر کدام را به عنوان روش جدایی آورده‌ایم تا مخاطب در استفاده از آنها کار راحت‌تری داشته باشد و سردرگم نشود.

۱. استفاده از مقبولات طرف مقابل

یکی از اصلی‌ترین روش‌های اهل بیت (علیهم‌السلام) در پاسخ به شبهات، استفاده از مقبولات طرف مقابل است. البته ما در گذشته این مورد را به عنوان ویژگی پاسخگویی در زمینه شبهات ذکر کردیم اما در اینجا خود روش را مدنظر داریم و به بررسی آن می‌پردازیم.

ائمہ (علیهم‌السلام) در موارد متعددی برای پاسخگویی به شبهه پاسخ را از منابع طرف مقابل ارائه داده‌اند و به این وسیله راه هرگونه بهانه‌جویی را بسته و اقتدار علمی خویش را نیز به اثبات رسانیده‌اند.

در این زمینه اگر طرف مقابل از غیرمسلمانان بوده است از منابع دینی خودش پاسخ گرفته و اگر از مسلمانان غیر شیعی بوده از قرآن و سیره رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) جواب را دریافت نموده است.

پاسخ از کتب آسمانی

نمونه اول:

در مجلس مأمون، جاثلیق مسیحی از امام رضا علیه السلام سؤالی پرسید و امام علیه السلام با استفاده از انجیل یوحنا به او پاسخ دادند.

جاثلیق پرسید: درباره نبوت عیسی و کتابش چه عقیده داری؟ آیا منکر آن دوستی؟

امام فرمود: من به نبوت عیسی علیه السلام و کتابش و به آنچه امتش را بدان بشارت داده و حواریون نیز آن را قبول کرده‌اند ایمان دارم و به عیسی‌ای که به نبوت محمد صلی الله علیه و آله و کتاب او ایمان نداشته و امت خود را به او بشارت نداده؛ کافر.

جاثلیق گفت: مگر هر حکمی نیاز به دو شاهد عادل ندارد؟

امام فرمود: آری، او گفت: پس دو گواه عادل از غیر همدینان خود که مسیحیان نیز او را قبول داشته باشند معرفی فرما، و از ما نیز از غیر همدینانت دو شاهد عادل بخواه.

امام فرمود: اکنون کلام به انصاف راندی، آیا فردی که نزد حضرت مسیح دارای مقام و منزلتی بود قبول داری؟

جاثلیق گفت: این شخص عادل کیست؛ نامش را بگو؟

امام فرمود: نظرت درباره یوحنا دیلمی چیست؟

جاثلیق گفت: به به! نام محبوب‌ترین شخص نزد مسیح را بردی!

امام فرمود: تو را سوگند می‌دهم آیا در انجیل نیامده که یوحنا گفت: مسیح مرا به کیش محمد صلی الله علیه و آله عربی آگاه نمود و بشارت داد که بعد از او خواهم آمد و من نیز به حواریون مژده دادم و آنان به او ایمان آوردند؟

جاثلیق گفت: بله، یوحنا از قول حضرت مسیح این‌طور نقل کرده و نبوتِ مردی را بشارت داده و هم به اهل بیت علیهم‌السلام و وصی او مژده داده، ولی معین نکرده که این ماجرا چه وقت اتفاق خواهد افتاد و ایشان را برای ما معرفی نکرده است تا ایشان را بشناسیم.

تجزیه شبهه	
گزاره حق	حضرت مسیح نبوتِ مردی را بشارت داده و هم به اهل بیت علیهم‌السلام و وصی او مژده داده است.
گزاره باطل	معلوم نیست آن بشارت‌ها نسبت به پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیتش باشند.

امام فرمود: اگر فردی که بتواند انجیل بخواند را در اینجا حاضر کنم و مطالب مربوط به محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام و امت او را برایت تلاوت کند آیا ایمان می‌آوری؟

جاثلیق گفت: سخن نیکی است.

آن حضرت نیز ضمن احضار نسطاس رومی او را فرمود: انجیل را تا چه حدی در حفظ داری؟

گفت: به تمام و کمال آن را حفظ هستم.

سپس رو به رأس الجالوت نموده و فرمود: آیا انجیل خوانده‌ای؟

گفت: آری.

امام فرمود: من بخشی را می‌خوانم، اگر در آنجا مطلبی درباره محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت او و امتش بود، شهادت دهید و اگر مطلبی در این باره نبود، شهادت ندهید.

سپس امام علیه‌السلام ضمن خواندن انجیل به ذکر پیامبر رسید؛ توقف کرده فرمود: ای نصرانی تو را به حقِ مسیح و مادرش قسم، آیا دریافتی که من عالم به انجیل هستم؟

گفت: آری.

سپس مطلب مربوط به محمد ﷺ و اهل بیت ﷺ و امتش را تلاوت فرمود^۱ و گفت: حال چه می‌گویی؟ این عین سخن مسیح ﷺ است، اگر مطالب انجیل را تکذیب کنی، موسی و عیسی ﷺ را تکذیب کرده‌ای و اگر این مطلب را منکر شوی، قتل تو واجب است، زیرا به خدا و پیامبر و کتاب خود کافر شده‌ای!

جاثلیق گفت: مطلبی را که از انجیل برایم روشن شود انکار نمی‌کنم، بلکه بدان اذعان دارم.

امام فرمود: شاهد بر اقرار او باشید!^۲

روش اصلی در پاسخ به این شبهه: روش استفاده از مقبولات طرف مقابل.

نمونه دوم:

روایت است که یکی از علمای یهود نزد ابوبکر آمده و گفت: آیا تو خلیفه پیغمبر این امتی؟ گفت: آری. یهودی گفت: ما در تورات می‌خوانیم که خلفای انبیاء باید اعلّم و افضل امت باشند، پس به من بگو که پروردگار جهان در کجا است، آیا او در آسمان است یا در زمین؟^۳

۱. حضرت عیسیٰ ﷺ برحسب نقل یوحنا در فصول ۱۴، ۱۵ و ۱۶ انجیل خود، از ظهور شخصی پس از خود بنام پارقلیطا: پریکلیطوس، بشارت داده و او را رئیس جهان و شرعش را ابدی و... معرفی نموده است. در یوحنا (۱۴: ۱۶) می‌فرماید: «وَأَنَا يَتِّحُ طَالَيْنَ مِنْ بَنِي وَخَيْنَ پارقلیطا يَتِّحُ لَوْحُونَ هَلْ أَبَدَ». و من از پدر خواهم خواست و او پارقلیطای دیگری به شما خواهد داد که تا ابد با شما باشد. و در یوحنا (۲۶: ۱۵) می‌فرماید: «إِنَّ الْغَيْثَ دَائِي پارقلیطا هُوَ أَنَا شَادُورُونَ لِكَيْسَلُوحُونَ مِنْ لِكَيْسَ بَنِي زَوْخَادَ سَرَسُوتَا هُوَ دَمِنْ لِكَيْسَ بَنِي پَالْتِ هُوَ يَتِّحُ سَهْدُوتَ بَنِي دَقِي». و چون بیاید آن پارقلیطا که من به سوی شما خواهم فرستاد از جانب پدر، روح راستی که از جانب پدر می‌آید، او درباره من شهادت خواهد داد. کلمه «پارقلیطا» سریانی ترجمه از اصل یونان «پریکلیطوس» است که به معنی: بسیار ستوده و بی‌نهایت نامدار است و در عربی به «محمّد» و «احمد» ترجمه می‌شود. (انصاریان، حسین؛ اهلبیت ﷺ، عرشیان فرش نشین: ص ۲۷۲ و ۲۷۳).

۲. طبرسی: الإحتجاج علی اهل اللجاج: ج ۲، ص ۴۱۶.

۳. مفید: آمالی: ج ۱، ص ۲۰۲.

تجزیه شبهه	
گزاره حق	موجودات مادی که ما می‌شناسیم هرکدام مکانی دارند.
گزاره باطل	خدا هم باید مکانی داشته باشد.
سؤال	مکان خدا کجاست؟

ابوبکر گفت: در آسمان و روی عرش است.

یهودی گفت: در این صورت باید زمین از وجود او خالی بوده و بنابراین خداوند باید در مکانی باشد و محل‌های دیگر از او دور و کنار باشند.

ابوبکر گفت: این کلام از سخنان زناده و بی‌دینان است، از نزد من دور شو وگرنه دستور می‌دهم که تو را بکشند!

پس آن مرد در نهایت حیرت و تعجب برخاسته و درحالی‌که دین اسلام را مسخره می‌کرد رفت و در وسط راه امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) او را ملاقات کرده و بدو گفت: ای یهودی من از سؤال و جواب میان تو ابوبکر مطلع شدم و نظر ما این است که: خدای عزوجل خود مکان را ایجاد کرده و عاری از مکان است و او بالاتر و برتر از این است که مکانی او را احاطه کند و او محیط بر مکان بوده و همه مکانها نسبت به ذات مقدس او برابر است.

و تو را خبر بدهم از آنچه در یکی از کتاب‌های آسمانی شما وارد شده است که گفته مرا تصدیق می‌کند، آیا در این صورت سخن مرا پذیرفته و ایمان و اعتقاد به آن پیدا می‌کنی؟

دانشمند یهودی گفت: آری.

امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) فرمود: مگر در یکی از کتاب‌های شما ننوشته است که: روزی حضرت موسی (علیه‌السلام) نشسته بود فرشته‌ای از جانب مشرق به سوی او آمد و حضرت موسی پرسید که از کجا می‌آیی؟

آن فرشته گفت: از جانب پروردگار جهان می‌آیم و فرشته دیگری از جانب مغرب آمد و چون آن حضرت از محل او پرسید پاسخ داد که از جانب پروردگار متعال می‌آیدم؛ و در این هنگام فرشته دیگری از جانب آسمان آمده و در جواب حضرت موسی علیه السلام گفت: من از آسمان هفتم و از جانب پروردگار جهان می‌آیم و فرشته دیگری نیز از طرف پائین زمین آمد و چون آن حضرت از محل او پرسید جواب گفت که من از زمین هفتم و از جانب پروردگار متعال می‌آیم.

حضرت موسی علیه السلام عرض کرد: منزّه و برتر است آن خدائی که در مکانی نبوده و مکان؛ او را نتواند احاطه کرده و در برگیرد و پروردگار جهان به مکان معینی نزدیک‌تر از مکان دیگری نباشد.

مرد یهودی گفت: من شهادت می‌دهم که مطلب حق و حقیقت همین است که فرمودید و شما به مقام خلافت و وصایت اولویت دارید.^۱

روش اصلی در پاسخ به این شبهه: روش استفاده از مقبولات طرف مقابل.

پاسخ با استفاده از قرآن و احکام اسلام

یکی از روش‌های پاسخگویی به شبهات در سیره اهل بیت علیهم السلام مراجعه به قرآن و ارائه پاسخ با استناد به آیات الهی است. امام علی علیه السلام در عهدنامه مالک اشتر به وی می‌فرماید:

«... وَ أَنْ يَعْتَمِدَ كِتَابَ اللَّهِ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ فَإِنَّ فِيهِ تَبَيَّنَ كُلُّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»^۲

«... اینک هنگام شبهات به کتاب خدا اعتماد کند زیرا که در کتاب خدا روشن شدن همه‌ی چیزهاست، هدایت و رحمت است برای مردمی که ایمان آورند»

۱. مفید: آمالی: ج ۱، ص ۲۰۲؛ حلی: کشف‌الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام: ص ۷۱؛ طبرسی: الإحتجاج علی

اهل اللجاج: ج ۱، ص ۲۱۰.

۲. مجلسی: بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار: ج ۴۷، ص ۲۴۲.

حضرت دستور می‌دهند که در هنگام بروز شبهه به کتاب خدا رجوع کرده و به آن اعتماد کنید. اینک به نمونه‌ای که خود امام علی علیه‌السلام همین روش را اجرا نموده‌اند توجه نمایید.

نمونه اول:

یکی از موضوعاتی که در تاریخ اسلام در مورد آن شبهه به وجود آوردند مسئله فدک بود. فدک باغی بود که از یهودیان به غنیمت گرفته شد و پیامبر در زمان حیات خویش آن را به حضرت زهرا علیها‌السلام بخشیدند؛ اما علیرغم ذوالید بودن، خلیفه به زور آن را از حضرت گرفت.^۱ امیرالمؤمنین علیه‌السلام در پاسخ به این شبهه مطالبی را ایراد فرمود که مبتنی بر مقبولات مسلمانان و خود خلیفه بود. این پاسخ‌ها بر پایه آیات قرآن و روایات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ارائه گردیده است

از حماد بن عثمان نقل است که امام صادق علیه‌السلام فرمود: وقتی با ابوبکر بیعت شد و خلافت او بر همه مهاجر و انصار محقق و ثابت شد، فردی را از جانب خود به سرزمین فدک فرستاده و دستور داد تا نماینده حضرت زهرا علیها‌السلام را از آنجا اخراج کند. در پی این اقدام حضرت فاطمه علیها‌السلام نزد ابوبکر آمده و فرمود: چرا مرا از ارث پدری محروم نموده و نماینده‌ام را از آنجا بیرون کردی، حال اینکه پدرم آنجا را به دستور خدا برای من قرار داده بود؟^۲

تجزیه شبهه	
گزاره حق	چیزی که حق همه مسلمانان است نباید به یک نفر داده شود.
گزاره باطل	انبیاء ارث نمی‌گذارند و فدک تعلق به حضرت زهرا علیها‌السلام ندارد.
سؤال	شهودی دارید که رسول خدا در زمان حیاتش به فاطمه علیها‌السلام بخشیده است؟

۱. برای اطلاع بیشتر رک: «فدک در تاریخ» نوشته محمدباقر صدر مترجم: سید ابوالقاسم حسینی.

۲. طبرسی؛ الإحتجاج علی اهل اللجاج: ج ۱، ص ۹۲.

ابوبکر گفت: برای من مطلب شاهد بیاور، آن حضرت نیز امّ ایمن را آورد و او گفت: پیش از اینکه شهادت و گواهی بدهم باید از تو - ای ابوبکر - بپرسم: تو را به خدا قسم آیا این فرمایش پیامبر را قبول داری که فرمود: «امّ ایمن یکی از زنان بهشتی است»؟

گفت: آری قبول دارم.

گفت: بنابراین من نیز شهادت می‌دهم که خداوند عزیز و جلیل بر پیامبر و وحی فرستاد که: «حقّ نزدیکانت را بده»^۱ پس آن رسول گرامی نیز فدک را به دستور خداوند برای فاطمه قرار داد.

سپس علی علیه السلام نیز وارد شده و به نفع فاطمه شهادت داد، با دیدن او ابوبکر نیز مجاب شده و نامه‌ای نوشته و به حضرت زهرا داد، در این حال عمر وارد شده و گفت: این نامه چیست؟

گفت: فاطمه ادّعای فدک را نموده و امّ ایمن و علی برای او شهادت دادند! عمر بن خطاب نامه را از دست حضرت فاطمه علیها السلام گرفته و پاره کرد! حضرت زهرا علیها السلام نیز گریان خارج شده درحالی که می‌فرمود: هر که نامه مرا پاره کرد خداوند شکمش را پاره کند!

پس از آن حضرت علی علیه السلام به مسجد آمد و خطاب به ابوبکر - که میان جماعت مهاجر و انصار بود - فرمود: برای چه فاطمه را از میراث پدری او محروم ساختی حال اینکه او در زمان حیات رسول خدا مالک آن شده بود؟!

عمر گفت: ای علی دست از این سخنان بردار، که ما قادر به بحث و احتجاج با تو نیستیم، اگر در اثبات این مالکیت شاهدانی آوردید که قبول است وگرنه فدک مال همه مسلمین بوده؛ نه تو و نه فاطمه هیچ حقّی در آن ندارید!

حضرت امیر (علیه‌السلام) فرمود: ای ابوبکر آیا قرآن خوانده‌ای.
گفت: آری.

فرمود: به من بگو آیا آیه شریفه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»^۱ درباره ما نازل شده، یا دیگران؟
ابوبکر گفت: بلکه درباره شما نازل شده.

فرمود: ای ابوبکر اگر جماعتی گرد آمده و شهادت دهند که فاطمه دخت پیامبر مرتکب فاحشه‌ای شده است تو چه خواهی کرد؟
گفت: مانند زنان دیگر مسلمان حد را بر او جاری می‌سازم.
حضرت امیر (علیه‌السلام) فرمود: ای ابوبکر در این صورت در نزد خدا از کافران خواهی بود.
گفت: برای چه؟

فرمود: زیرا تو منکر گواهی خداوند بر طهارت او شده و شهادت گروهی از مردمان را پذیرفته‌ای، به همین ترتیب حکم خدا و رسول را در مسئله فدک - که آن را در زمان حیات پیامبر تصاحب نموده - ردّ نموده و در مقابل شهادت فردی اعرابی دور از تمدن را پذیرفته‌ای و فدک را از او غصب نمودی و پنداشته‌ای که آن فیء (مال همه) مسلمین است، حال اینکه پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) خود فرموده بود که: «دلیل و اثبات بر عهده شخصی است که به زیان دیگری ادّعایی دارد و دیگری تنها باید سوگند یاد کند» و تو از این فرمایش پیامبر نیز غافل شده و درست عکس آن عمل نموده‌ای و از فاطمه که فدک را تصاحب نموده اقامه شاهد می‌کنی. با شنیدن این کلام بی نقص و سرتاسر منطقی جماعت حاضر متأثر و متحیر شده و به یکدیگر خیره شدند و یک صدا گفتند: به خدا که علی راست می‌گوید! حضرت امیر (علیه‌السلام) به خانه خود بازگشت.^۱

۱. طبرسی؛ الإحتجاج علی اهل اللجاج: ج ۱، ص ۹۲.

روش اصلی در این پاسخ: رد کردن بخش باطل با توجه به مقبولات طرف مقابل و از طریق نشان دادن عدم همخوانی با احکام شرع و آیه قرآن.

دیگر روش‌های موجود در این پاسخ: برهان خلف، نشان دادن غلط بودن مبانی شبهه.

نمونه دوم:

نقل است مأمون پس از آنکه دخترش ام الفضل را به زوجیت امام جواد علیه السلام درآورد، روزی در مجلس با حضور آن حضرت و یحیی بن اکثم و گروه زیادی جمع بود.

یحیی بن اکثم گفت: ای زاده رسول خدا، نظر شما درباره این خبر چیست: «روزی جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله فرود آمده و گفت: ای محمد، خداوند عزوجل سلامت رسانده و می‌فرماید: از ابوبکر پیرس آیا از من راضی است؟ چون من از او خشنودم»

تجزیه شبهه	
گزاره حق	احادیث رسول خدا معتبر هستند.
گزاره باطل	حدیث پیامبر می‌گوید: خداوند از ابوبکر راضی است! خداوند نمی‌داند آیا ابوبکر هم از او راضی است؟!
سؤال	آیا شما این فضیلت خلیفه را رد می‌کنید؟

در اینجا درحالی که امام علیه السلام می‌توانند به بررسی سندیت این حدیث مجعول بپردازند اما برای آنکه حساسیتی ایجاد نکنند- که احتمالاً به جهت وجود دلیلی برای تقیه بوده است- به قرآن استناد می‌فرمایند و تعارض این حدیث ادعایی را با آیه قرآن نشان می‌دهند و نتیجه می‌گیرند که حدیث نمی‌تواند صحیح باشد.

حضرت فرمود: من منکر فضل ابوبکر نیستم، ولی بر راوی این خبر واجب است که حدیثش را با حدیث دیگری که از آن حضرت صلی الله علیه و آله نقل شده مقابله کند که در

آخرین سفر حجّ فرمود: «دروغ بر من بسیار شده و پس از من نیز زیاد خواهد شد، پس هر که از روی عمد بر من دروغی ببندد باید جایگاه خود را در آتش قرار دهد، پس چون حدیثی از من به شما رسید آن را بر کتاب خدا و سنت من عرضه کنید، پس هر چه موافق قرآن و سنت من بود آن را بگیرید و مخالف آن دو را نگیرید» و این خبری که تو نقل کردی با قرآن نمی‌خواند، خداوند متعال فرموده: «و همانا ما آدمی را آفریده‌ایم و آنچه را نفس او وسوسه می‌کند می‌دانیم و ما به او از رگ گردن نزدیک‌تریم»^۱ پس بنا بر مفاد حدیث بر خداوند عزّ و جلّ رضا و سخط ابوبکر مخفی بوده تا از مکتون سرّ خود بپرسد، این مطلب محال عقلی است.^۲

روش اصلی در این پاسخ: رد کردن بخش باطل از طریق نشان دادن عدم همخوانی با مقبولات طرف مقابل و آیه قرآن.

دیگر روش‌های موجود در این پاسخ: برهان خلف، نشان دادن غلط بودن مبانی شبهه.

نمونه سوم:

در ادامه همان بحث یحیی گفت: نقل شده که رسول خدا ﷺ فرموده: «اگر عذاب نازل شود فقط عمر نجات خواهد یافت».

تجزیه شبهه	
گزاره حق	احادیث رسول خدا معتبر هستند.
گزاره باطل	اگر عذاب نازل شود فقط عمر نجات خواهد یافت!
سؤال	آیا شما این فضیلت خلیفه را رد می‌کنید؟

۱. سوره ق: ۱۶.

۲. مجلسی؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار: ج ۵۰، ص ۸۱؛ طبرسی؛ الإحتجاج علی اهل اللجاج: ج ۲، ص ۴۴۷.

حضرت فرمود: و این نیز محال است، زیرا خداوند متعال می‌فرماید: «و خدا بر آن نیست که ایشان را عذاب کند درحالی که تو در میان ایشان و خدا عذاب کننده آنان نیست درحالی که آمرزش می‌خواهند»^۱ با این آیه خداوند خبر داده که تارسلو خدا در میان ایشان باشد کسی را عذاب نمی‌کند و تا زمانی که آمرزش می‌خواهند.^۲

در این نمونه نیز قرار دادن ادعایی باطل در مقابل آیه شریفه‌ای از قرآن نتیجه می‌دهد و شبهه نابود می‌شود. در اینجا نیز ممکن بود از راه نشان دادن سند ضعیف برای روایت آن را رد کنیم اما حضرت روش قرآنی را برگزیده‌اند.

روش اصلی در این پاسخ: رد کردن بخش باطل از طریق نشان دادن عدم همخوانی با آیه قرآن.

دیگر روش‌های موجود در این پاسخ: برهان خلف، نشان دادن غلط بودن مبانی شبهه.

نمونه چهارم:

امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرماید: خبر به امام هادی علیه السلام رسید که یکی از فقهای شیعه در بحث با فردی ناصبی او را با حجّت خود مجاب ساخته به طوری که رسوایی او را آشکار نموده است. پس روزی آن فقیه شیعی بر حضرت هادی علیه السلام وارد شد و در آن مجلس تشکی بزرگ پهن شده بود و او خارج از آن نشسته بود و نزد آن حضرت مردمی بسیار از جماعت علویان و بنی هاشم گرد آمده بودند، امام علیه السلام آن فقیه شیعی را پیوسته دعوت به بالا رفتن نمود تا اینکه بر روی آن تشک بزرگ نشانده و رو به جانب او کرد، این عمل بر اشراف حاضر در مجلس گران آمد.

۱. سوره انفال: ۳۳.

۲. مجلسی؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار؛ ج ۵۰، ص ۸۱؛ طبرسی؛ الإحتجاج علی اهل اللجاج؛ ج ۲، ص ۴۴۷.

علویان هیچ نگفتند ولی شیخ هاشمیون رو به حضرت کرده گفت: ای زاده رسول خدا، این‌گونه فردی عامی را بر سادات بنی‌هاشم از اولاد ابوطالب و هاشم ترجیح می‌دهی؟!

تجزیه شبهه	
گزاره حق	تکریم هاشمیان سنت است.
گزاره باطل	هیچ‌کسی را نباید بر هاشمیان تقدم داد و تکریم نمود.
سؤال	فردی عامی را بر سادات بنی‌هاشم از اولاد ابوطالب و هاشم ترجیح می‌دهی؟!

حضرت فرمود: مبدا مشمول افرادی شوید که خداوند درباره‌شان فرموده: «آیا به کسانی که از کتاب (تورات) بهره‌ای بدانندشان ننگریستی که چون به کتاب خدا خوانده شوند تا میانشان داوری کند، گروهی از آنان پشت می‌کنند درحالی‌که [از حکم خدا] روبگردانند؟! «آیا به حکم قرآن تن می‌دهید؟ گفتند: آری.

فرمود: مگر خداوند نمی‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون شمارا گویند که در مجلس‌ها (مجالسی که با پیامبر دارید یا همه مجالس ذکر) جای بگشایید (برای برادرانتان) پس جای بگشایید تا خدای شمارا جای بگشاید (در بهشت) و چون شمارا گویند که برخیزید برخیزید، که خدا کسانی از شمارا که ایمان آورده‌اند [به پایه‌ای] و کسانی را که دانش داده‌شده‌اند به پایه‌ها بالا برد-»^۲ و برای دانشمند مؤمن جز ترفیع بر مؤمن غیر عالم رضایت نداده، همچنان که برای مؤمن جز ترفیع بر غیر مؤمن رضایت نداده است.

۱. سوره آل عمران: ۲۳.

۲. سوره مجادله: ۱۱.

به من بگویید بدانم که آیا خداوند فرموده: «خدا کسانی از شمارا که ایمان آورده‌اند و کسانی را که دانش داده شده‌اند به پایه‌ها بالا برد» یا اینکه فرموده: خدا کسانی از شمارا که دارای شرافت نسب هستند به پایه‌ها بالا برد؟!

مگر خداوند خود نفرموده: «آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند برابر می‌باشند-؟! ^۱ پس چگونه منکر این ترفیع من نسبت به این مرد؛ که خدا او را بالا برده، شده‌اید؟ به تحقیق شکست آن فلان فرد ناصبی با دلایل الهی که خداوند فقط به او تعلیم داده از هر شرفی در نسب بالاتر است. ^۲

روش اصلی در این پاسخ: رد کردن بخش باطل با استدلال نشان دادن عدم همخوانی با آیه قرآن.

دیگر روش‌های موجود در این پاسخ: برهان خلف، نشان دادن غلط بودن مبانی شبهه.

پاسخ با استفاده از سنت پیامبر ﷺ

در سیره معصومین علیهم‌السلام نکات مورد توجهی در حوزه پاسخ‌گویی به شبهات دیده می‌شود. مثلاً امام علی علیه‌السلام در نامه ۷۷ نهج‌البلاغه به ابن عباس تأکید می‌کند که در برخورد با خوارج با قرآن با آنها بحث نکند بلکه از سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بهره‌برد:

«لَا تُخَاصِمُهُم بِالْقُرْآنِ، فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمَلٌ ذُو وَجْهٍ، تَقُولُ وَ يَقُولُونَ...، وَ لَكِنْ حَاجِبُهُم بِالسُّنَّةِ، فَإِنَّهُمْ لَنْ يَجِدُوا عَنْهَا حَيْصًا» ^۳.

گزارش‌های تاریخی بیانگر آن است که خوارج چند شبهه اصلی داشتند و

۱. سوره زمر: ۹.

۲. مجلسی؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار؛ ج ۲، ص ۱۴؛ طبرسی؛ الإحتجاج علی اهل اللجاج؛ ج ۲، ص ۴۵۵.

۳. طبرسی؛ الإحتجاج علی اهل اللجاج؛ ج ۱، ص ۱۸۷.

حضرت پاسخ شبهات را از سیره رسول خدا به ابن عباس آموخت و جالب آنکه جمعیت زیادی از خوارج پاسخ را پذیرفتند.

در این روایت درواقع چند شبهه مجزا پاسخ داده شده و در پاسخ‌ها از سیره رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) استفاده گردیده است تا جای هیچ‌گونه تفسیر و تأویل وجود نداشته باشد.

حضرت امیر (علیه‌السلام) عبدالله بن عباس را نزد خوارج فرستاد به نوعی که خود آن حضرت مناظره را ببیند و بشنود و آنان در جواب ابن عباس گفتند: ما درباره رفیقت اعتراضاتی داریم که تمامی آنها موجب کفر و هلاکت و عذاب او می‌باشد.

اول اینکه: او هنگام کتابت صلح‌نامه عنوان امیرالمؤمنین را از مقابل اسم خود محو کرد و چون ما مؤمن هستیم و او این عنوان را از روی خود برداشته، پس او امیر ما؛ که مؤمنیم نخواهد بود.

تجزیه شبهه	
گزاره حق	علی (علیه‌السلام) نام امیرالمؤمنین را از مقابل نام خود محو کرده
گزاره باطل	این پاک کردن یعنی خود را امیر مؤمنان نمی‌داند
ادعا	علی (علیه‌السلام) دیگر امیر ما نیست

دوم اینکه: ما فکر می‌کردیم او در مقام رأی و حکم از همه مقدّم است و خود او دیگری را انتخاب کرد.

تجزیه شبهه	
گزاره حق	ما علی (علیه‌السلام) را در رأی و حکم از همه برتر می‌دانستیم
گزاره باطل	علی (علیه‌السلام) رأی دیگری (حکمین) را بر خود مقدم داشت
ادعا	نظر علی (علیه‌السلام) بر دیگری مقدم نیست

سوم: او در دین خدا دیگری را حکم قرار داد و چنین حقی نداشته است.

تجزیه شبهه	
گزاره حق	لا حکم الا لله
گزاره باطل	علی علیه السلام دیگری را در دین خدا حکم قرار داد.
ادعا	علی علیه السلام کاری که حق آن را نداشت انجام داد.

چهارم: او در جنگ جمل اموال مخالفین و اهل جمل را برای ما اباحه نمود ولی از اسارت زنان و اطفال ممانعت کرد.

تجزیه شبهه	
گزاره حق	غنائم جنگی باید به صورت درست بین ذی حقان توزیع شود
گزاره باطل	علی علیه السلام در جمل فقط اموال به دست آمده را تقسیم کرد ولی از اسارت زنان جلوگیری کرد
ادعا	علی علیه السلام گناهکار است.

پنجم: او وصی پیامبر بود و وصایت خود را ضایع و تباه ساخت.

تجزیه شبهه	
گزاره حق	علی علیه السلام وصی پیامبر ﷺ است.
گزاره باطل	علی علیه السلام حق خود را نگرفت.
ادعا	علی علیه السلام حق را ضایع کرد.

ابن عباس به آن حضرت عرض کرد: شما حرف‌های این مردم را شنیدید و خود شما به پاسخ آنها سزاوارترید.

سپس حضرت امیر علیه‌السلام به ابن عباس فرمود: به ایشان بگو آیا به حکم خدا و به حکم پیامبر در این مورد راضی هستید؟
خوارج گفتند: آری راضی هستیم.
فرمود: به همان ترتیب که سؤال کردند جواب می‌گویم.

سپس فرمود: من در روز صلح‌نامه حدیبیه کاتب وحی و نویسنده احکام و امان و شرایط بودم، در آن روز کنار پیامبر و ابوسفیان و سهیل بن عمرو چنین نوشتم: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، این صلح‌نامه‌ای است میان محمد رسول خدا و ابوسفیان صخر بن حرب و سهیل بن عمرو. سهیل گفت: ما رحمان و رحیم را نمی‌شناسیم و قبول نداریم که تو رسول خدایی، ولی به جهت تجلیل و احترام از شما به اینکه نام شما مقدم بر اسامی ما باشد حرفی نزدیم، اگرچه سنّ ما و پدرانمان از سنّ تو و پدرانت بیشتر بود.

پس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به من فرمود: به جای «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بنویس: «بِسْمِكَ اللَّهُمَّ» و به جای «محمد رسول الله» بنویس: «محمد بن عبدالله» و من نیز اطاعت امر نموده و انجام دادم، سپس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به من فرمود: برای تو نیز چنین جریانی پیش خواهد آمد و اجباراً موافقت خواهی کرد.

و به همین منوال من نیز در صلح‌نامه میان خود و معاویه و عمرو عاص نوشتم: «این صلح‌نامه‌ای است میان امیرالمؤمنین و معاویه و عمرو عاص» و آن دو معترضانه گفتند: اگر ما با اعتقاد به اینکه تو امیرالمؤمنین هستی با تو بجنگیم در حقّ تو ظلم و ستم روا داشته‌ایم، پس لازم است بجای کلمه «امیرالمؤمنین» بنویسی «علی بن ابی طالب» من نیز عنوان امیرالمؤمنین را پاک کرده و نام خود را نوشتم، همان‌طور که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای خود کرد. پس هر وقت این را نپذیرید منکر جریان پیامبر شده عمل او را نیز قبول نخواهید کرد.

خوارج گفتند: این برهان در پاسخ به سؤال اوّل ما کافی است.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: و اما اعتراض شما درباره حکم قرار دادن دیگری، باینکه من خودم از دیگران سزاوارتر به حکم دادن هستم، این است که من در این مورد نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله پیروی کرده‌ام که آن حضرت در جنگ با بنی قریظه حکمیت را به سعد بن معاذ داده و طرفین به حکومت و رأی او توافق کردند، حال اینکه خود پیامبر از همه به حکم و رأی دادن سزاوارتر بود، خداوند می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾، من نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله سرمشق گرفتم.

گفتند: این پاسخ را نیز پذیرفتیم.

حضرت امیر علیه السلام فرمود: و اما جواب این اعتراض شما که چرا من دیگران را در دین خدا حکم قرار دادم این است که من اصلاً کسی را حکم قرار ندادم و تنها کلام خدا؛ قرآن را حاکم قرار دادم، که کلام خود را میان مؤمنان حکم ساخته و در آیه: «و هر که از شما شکار را به عمد بکشد کیفری باید مانند آنچه کشته از جنس چهارپایان به گواهی و حکم دو مرد عادل از شما-»^۱

رجال را در مورد جزا و کفاره صید طایر، حاکم معین فرموده است؛ بنابراین آیه؛ رعایت خون مسلمانان بسی عظیم‌تر و لازم‌تر خواهد بود.

خوارج گفتند: ما در برابر این پاسخ نیز تسلیم شدیم.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: و اما پاسخ اعتراض شما به اینکه من پس از پیروزی در جنگ جمل اموال و سلاح‌ها را تقسیم نمودم ولی از اسارت زنان و اطفال ممانعت نمودم، برای این بود که به مردم بصره نیکویی و منت بگذارم، همان‌طور که رسول خدا صلی الله علیه و آله در فتح مکه با قریش چنین رفتار و معامله نمود، هرچند اهالی بصره در حق ما ستمکاری و ظلم کرده بودند، ولی زنان و اطفال که گناهی نداشتند و ما را شایسته نبود که ایشان را به جرم ستمکاران مؤاخذه کنیم و گذشته از این اگر من

چنین اجازه‌ای می‌دادم کدام یک از شماها قادر بود عایشه زوجه رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را به اسارت بگیرد؟

خوارج گفتند: ما این پاسخ شما را نیز پذیرفتیم.

حضرت امیر (علیه‌السلام) فرمود: و اما پاسخ به این اعتراض شما که باینکه من خود وصی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بودم مقام وصایت را ضایع و تباه نمودم این است که باید دانست شما با من مخالفت نموده و دیگران را بر من مقدم داشتید و کار مرا تباه نمودید و دعوت به سوی خود تنها وظیفه انبیا است نه اوصیا و ایشان از جانب انبیا معرفی می‌شوند و احتیاجی به معرفی کردن خود ندارند، وظیفه انبیا معرفی جانشینان خود و دعوت مردم به سوی ایشان می‌باشد و اهل ایمان به خدا و رسول قهرا اوصیای انبیا را خواهند شناخت. اوصیا به منزله کعبه‌اند آنجا که خداوند می‌فرماید: «وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا» بنابراین اگر مردم به خاطر انجام مناسک حجّ به سوی کعبه حرکت نکنند عیب و تقصیری برای خانه کعبه ثابت نشده و کعبه کافر و مخالف شمرده نخواهد شد. بلکه کفر و تقصیر از آن مردمی است که زیارت خانه‌ی کعبه را ترک می‌کنند، زیرا این عمل از وظائف و فرایض اهل اسلام به شمار رفته و هم خانه‌ی کعبه برای مؤمنین معرفی شده و در مقابل آنان منصوب و مشخص گردیده است، همچنین است حال من، زیرا رسول خدا در برابر انبوه جمعیت مرا به مقام خلافت و وصایت منصوب نموده و فرموده: «ای علی همچون کعبه‌ای که نزد تو آیند و تو نزد ایشان نروی»

خوارج گفتند: این حجّت تو نیز تمام و کمال بوده و ما آن را قبول نمودیم.

با شنیدن این کلمات شیوا و مدلل جمعیت زیادی از خوارج توبه کرده و بازگشتند و الباقی خوارج چهار هزار نفر شدند که از رأی سست و اندیشه فاسد و راه باطل خود دست نکشیدند. پس آن حضرت با ایشان به جنگ پرداخته و آنان را کشت.

روش اصلی در این پاسخ‌ها: رد کردن بخش باطل از طریق نشان دادن عدم همخوانی با سیره رسول الله ﷺ.

دیگر روش‌های موجود در این پاسخ: نشان دادن غلط بودن مبانی شبهه و پاسخ نقضی.

۲. نشان دادن تنافی در عقاید و یا اعمال طرف مقابل

در این روش منظور ما از تنافی، عموم ناهماهنگی‌ها بین مطلب ادعایی در شبهه و معتقدات شخص شبهه کننده است. اگر پاسخ‌دهنده بتواند چنین تعارضی را نمایان کند طرف مقابل خلع سلاح خواهد شد و بازهم پاسخ‌دهنده با حمله به بخش باطل شبهه، ساختار شبهه را فرو خواهد ریخت. قطعاً به کارگیری چنین روشی به تسلط ویژه‌ای در زمینه اعتقادات طرف مقابل نیاز دارد که این مهم در اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام به حد اعلی وجود داشته است.

اینک به بررسی چند نمونه پاسخ از این روش می‌پردازیم.

نمونه اول:

از امام عسکری علی‌ه‌السلام نقل است که فرمود: گروهی از یهودیان به خدمت رسول خدا ﷺ حاضر شده و گفتند: ای محمد تو مدّت چهارده سال به سوی بیت المقدس عبادت نمودی و اکنون از آن روی گردان شده‌ای، اگر ترک آن، حقّ و درست بوده، عمل به آن باطل و نادرست و تنها باطلی با حقّ مخالفت نموده است و چنانچه ترک قبله ما باطل و نادرست بوده، در تمام آن مدّت تو در باطلی بسر برده‌ای، بنابراین چگونه مطمئن باشیم که اکنون نیز همچون گذشته بر باطل نباشی؟!

تجزیه شبهه	
پیامبر (ص) به سمت دو قبله نماز خوانده است	گزاره حق
تنها یکی از آن دو قبله می‌تواند درست باشد	گزاره باطل
پیامبر (ص) کار صحیحی نکرده و این یعنی رسول خدا نیست!	ادعا

رسول خدا (ص) فرمود: هر کدام از آنها در جای خود صحیح و حقّ اند، خداوند می‌فرماید: «بگو مشرق و مغرب از آن خداست هر که را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند» هرگاه صلاح شما بندگان را در عبادت به سمت مشرق بداند به آن جانب امر می‌کند و اگر مغرب یا جهت دیگر را صلاح بداند به همان سمت فرمان می‌دهد؛ بنابراین در برابر تدبیر پروردگار جهان نباید مخالفت و عناد نمود.

سپس رسول خدا (ص) به آنان فرمود: آیا شما نبودید که کار روز شنبه را تعطیل کردید و سپس در روزهای دیگر هفته مشغول کار شدید؟ کدام یک از آن دو حقّ بود؟

مطابق استدلال شما [در تحویل قبله] اگر ترک کردن حقّ بود باید مشغولیت در ایام دیگر هفته باطل باشد، یا برعکس، یا هر دو باطل و یا هر دو حقّ باشد و شما هر جوابی که دهید پاسخ من نیز به اعتراض شما همان خواهد بود.

گفتند: ترک روز شنبه حقّ بود و مشغولیت در باقی هفته نیز حقّ بود.

آن حضرت نیز فرمود: پس همین‌طور قبله بیت المقدس و کعبه هر کدام در زمان خود حقّ و درست بوده است.^۱

روش اصلی در این پاسخ: حمله به بخش باطل از طریق نشان دادن تنافی در عقاید و یا اعمال طرف مقابل.

روش دیگری در این پاسخ مشاهده نشد.

۱. امام عسکری (علیه‌السلام): التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری (علیه‌السلام): ص ۴۹۴؛ طبرسی: الإحتجاج علی اهل اللجاج: ج ۱، ص ۴۱.

نمونه دوم:

در جنگ صفین خوارج فریب خدعه شامیان را خوردند و با فشار به امام علی علیه السلام جنگ را متوقف نموده خودشان باعث ایجاد مسئله حکمیت شدند و آنگاه نماینده مورد نظر حضرت برای حکمیت را نیز قبول نکردند و شد آنچه شد. وقتی نتیجه حکمیت اعلام شد آنها تازه فهمیدند چه کلاه گشادی به سرشان رفته و چگونه فریب خورده‌اند و شروع کردند به مخالفت با اصل حکمیت.^۱

تجزیه شبهه	
گزاره حق	نتیجه حکمیت صحیح نیست و حق با معاویه نیست و نباید خلیفه شود.
گزاره باطل	این اتفاق تقصیر علی علیه السلام است که آن را پذیرفت.
ادعا	علی علیه السلام گناه کار است و باید از این گناه توبه کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در پی پافشاری خوارج در مخالفت با حکمیت به لشکرگاه آنان آمده و بعد از سخنانی طولانی چنین فرمود:

مگر آن وقت که از روی حيله و مکر و خدعه و فریب؛ قرآن‌ها را بر سرنیزه بلند کردند نگفتید: این مردم با ما برادر و هم مسلک‌اند؟ از ما امان خواسته و به کتاب خدا پناه‌نده شده‌اند، پس نظر ما این است که حرفشان را قبول کنیم و دست از آنان برداریم؟

و من در پاسخ به شما گفتم: این کاری است که ظاهرش ایمان و باطن آن دشمنی و عداوت است، ابتدایش رحمت است و پایانش پشیمانی و ندامت؟! پس بر همین حال باقی بوده و از راه نخست خود منحرف نشوید و در جهاد دند آنها را روی هم فشرده و به هر صدایی اعتنا نکنید.^۲

۱. برای اطلاع بیشتر رک: «وَقَعَةُ صِفِّين» نوشته نصر بن مزاحم (متوفای ۲۱۲ ق) و ترجمه آن به نام «پیکار صفین» از پرویز اتابکی.

۲. طبرسی؛ الإحتجاج علی اهل اللجاج؛ ج: ۱، ص ۱۸۷.

روش اصلی در این پاسخ: رد کردن بخش باطل از طریق نشان دادن تنافی در عقاید و یا اعمال طرف مقابل

نمونه سوم:

نقل است که مأمون در باطن میل داشت که امام رضا (علیه‌السلام) در بحث با کسانی که روبرو می‌شود درمانده و عاجز شود و حریفش بر او چیره گردد، هرچند در ظاهر غیر این را می‌نمود؛ پس گروهی از فقیهان و علمای اهل کلام نزد او گرد آمدند و در پنهان به ایشان گفت درباره مسئله امامت با او بحث کنید و محور بحث شما همین مطلب باشد، پس [چون مجلس حاضر شد] حضرت رضا (علیه‌السلام) به ایشان فرمود: شما یک‌تن از میان خود انتخاب کنید که او از طرف شما با من گفتگو نماید، که هر چه بر او لازم آید بر تمام شما نیز لازم آمده باشد.

ایشان نیز از بین حاضران مردی بنام یحیی بن ضحاک سمرقندی را برگزیدند که در خراسان همانندی نداشت، حضرت به او فرمود: از هر چه می‌خواهی سؤال کن.

او گفت: راجع به مسئله امامت می‌پرسم، شما چگونه ادّعیای امامت می‌کنید برای کسی که امامت نکرد و رها می‌کنید کسی را که امامت کرد و مردم هم به امامت او رضایت دادند؟^۱

تجزیه شبهه	
گزاره حق	علی (علیه‌السلام) خلیفه اول نشد ولی ابوبکر شد و مردم او را قبول کردند.
گزاره باطل	کسی که خلیفه نشد نمی‌تواند امام کسی باشد که خلیفه شده است.
ادعا	علی (علیه‌السلام) امام نیست.

امام فرمود: ای یحیی، نظرت درباره کسی که تصدیق‌کننده فردی است که او

۱. صدوق؛ عیون أخبار الرضا (علیه‌السلام)؛ ج ۲، ص ۲۳۲؛ طبرسی؛ الإحتجاج علی اهل اللجاج؛ ج ۲، ص ۴۴۰.

خود را تکذیب کرده چیست و آنکه تکذیب کننده کسی است که خود را راست گو می‌داند، بگو بینم کدام یک از این دو حق و درستکارند و به حقیقت رسیده‌اند و کدام یک از آن دو باطل و خطاکارند؟

یحیی ساکت ماند.

مأمون به او گفت: پاسخ بده.

گفت: ای امیرالمؤمنین مرا از پاسخ این پرسش معاف بفرمایید.

مأمون گفت: ای ابوالحسن برای ما مقصود خود را از این پرسش بیان فرمایید.

امام فرمود: «یحیی چاره‌ای ندارد جز اینکه خبر دهد از رهبران او کدام یک خود را تکذیب کردند و کدام یک تصدیق نمودند؟ و اگر فکر می‌کند که آنان تکذیب کردند پس کذاب شایسته امامت نیست و اگر می‌پندارد که ایشان تصدیق کردند، پس از جمله ایشان اولی است که گفته است: من بر شما ولایت یافتم ولی بهترین شما نیستم و آنکه پس از وی بود درباره‌اش گوید که بیعت با خلیفه اول اشتباه و خطا بود، هر که بمانند این کار را پس از آن تکرار کند او را بکشید، قسم به خدا نپسندید و راضی نبود برای فردی که عمل ایشان را تکرار نماید مگر به قتل و کشته شدن! پس آنکه بهترین مردم نیست - درحالی که بهتری وجود ندارد مگر به صفات و ویژگی‌هایی که یکی از آنها علم است و یکی جهاد و کوشش و دیگر فضائل و آنها در او نبود - و هر کس بیعت با او به امامت؛ لغزش و اشتباه باشد که موجب کشتن کسی باشد که مانند آن را ترک نماید، چطور امامت چنین فردی برای دیگران مورد قبول باشد و وضع او این باشد؟ آنگاه خود او روی منبر گفت: مرا شیطانی است که بر من عارض می‌شود هرگاه او از طریق مستقیم مرا به کجی کشانید شما مردم مرا به راه راست آورید، هرگاه خطایی از من سرزد مرا راهنمایی کنید، بنابراین اینان بنا به قول خودشان امام نیستند، چه صادق باشند چه کاذب!

یحیی دیگر هیچ پاسخی برای گفتن نداشت. پس مأمون از کلام آن حضرت

شگفت زده شده و گفت: ای ابوالحسن در روی زمین کسی نیست که این طور نیکو سخن گوید جز شخص شما! ^۱

روش اصلی در این پاسخ: رد کردن بخش باطل از طریق نشان دادن تنافی در عقاید و یا اعمال طرف مقابل
روش دیگر: استفاده از مقبولات طرف مقابل.

نمونه چهارم: ^۲

امام رضا (علیه‌السلام) در مجلس مأمون و در مناظره با علمای ادیان مختلف با خطاب قرار دادن جاثلیق نصرانی فرمود: ای نصرانی از تو سؤالی دارم، چرا قبول نداری که عیسی با اذن خدا مرده‌ها را حیات می‌بخشید؟

جاثلیق گفت: زیرا احیاکننده مردگان و شفادهنده کوران و مبتلا به پیسی، معبود و شایسته پرستیدن است. ^۳

تجزیه شبهه	
عیسی (علیه‌السلام) احیاکننده مردگان و شفادهنده کوران است.	گزاره حق
احیاکننده مردگان و شفادهنده کوران خداست.	گزاره باطل
عیسی (علیه‌السلام) خداست و شایسته پرستش.	ادعا

امام فرمود: «یسع» نیز مانند کارهای عیسی (علیه‌السلام) را انجام می‌داد؛ او بر آب راه می‌رفت و مرده را حیات می‌بخشید و نابینا و بیمار پیسی را شفا می‌داد، ولی

۱. صدوق؛ عیون أخبار الرضا (علیه‌السلام): ج ۲، ص ۲۳۲؛ طبرسی؛ الإحتجاج علی اهل اللجاج: ج ۲، ص ۴۴۰.
۲. برای مطالعه نمونه های بیشتر، ک: صدوق؛ عیون أخبار الرضا (علیه‌السلام): ج ۱، ص ۱۵۹ و ۱۶۱ و ۱۶۴ و ۱۶۶؛ مجلسی؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار: ج ۲، ص ۱۴ و ج ۲، ص ۳۰۴ و ج ۱۰ ص ۳۰۵ و ۳۰۷ و ۳۰۹؛ طبرسی؛ الإحتجاج علی اهل اللجاج: ج ۲، ص ۴۲۰ و ۴۲۴ و ۱۶۹؛ صدوق؛ کمال الدین و تمام النعمه: ج ۱، ص ۳۱۶.
۳. صدوق؛ عیون أخبار الرضا (علیه‌السلام): ج ۱، ص ۱۶۰؛ مجلسی؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار: ج ۲، ص ۴۱۸.

امتش وی را خدا ندانسته و هیچ‌کس وی را پرستش نکرد و «حزقیل» پیامبر نیز همچون عیسی بن مریم مرده زنده کرد؛ سی و پنج هزار نفر را پس از گذشت شصت سال از مرگشان، زنده کرد. سپس آن حضرت رو به رأس الجالوت کرده فرمود: آیا ماجرای این تعداد از جوانان بنی اسرائیل را در تورات دیده‌ای؟ بخت النصر ایشان را از بین اسیران بنی اسرائیل که در وقت حمله به بیت المقدس اسیر شده بودند برگزیده و به بابل برد؛ خداوند نیز وی را به سوی ایشان فرستاد و او آنان را زنده نمود. این مطلب در تورات موجود است و هرکدام از شما انکار کند کافر است.

رأس الجالوت^۱ گفت: این ماجرا را شنیده‌ام و از آن باخبرم.

امام فرمود: صحیح است؛ اکنون نیک دقت کن و بنگر آیا این سفر از تورات را صحیح می‌خوانم؟ سپس آن حضرت آیاتی از تورات را بر ما تلاوت نمود، یهودی با شنیدن تلاوت و صوت آن حضرت، با شگفتی، جسم خود را به راست و چپ حرکت می‌داد، سپس رو به جاثلیق کرده پرسیدند: آیا اینها پیش از عیسی بوده‌اند یا عیسی پیش از آنان؟

جاثلیق گفت: آنان پیش از عیسی بوده‌اند.

فرمود: قریش همگی نزد آن حضرت ﷺ آمده و خواستند که آن جناب مرده‌هایشان را زنده کند، رسول خدا ﷺ؛ علی بن ابی طالب (ع) را همراه ایشان به صحرا (قبرستان) فرستاده و فرمود: در آنجا با صدای بلند افرادی را که اینان خواهان زنده شدنشان هستند صدا بزن و تک تک نام ایشان را ببر و بگو: محمد ﷺ رسول خدا می‌گوید: به اذن خدا برخیزید!

پس همه برخاسته، خاک‌های سرشان را می‌تکاندند و مردان قریش نیز از ایشان درباره امورشان پرسش می‌کردند و در ضمن گفتند: محمد ﷺ پیامبر شده

۱. رأس الجالوت لقب دانشمندان و بزرگان ملت یهود بوده و نام شخص خاصی نیست. (حسینی؛ مقاله «مؤلفه‌های مناظره‌های علمی امام رضا (ع) الگویی برتر برای آزاداندیشی دینی و نشر اسلام در دنیای معاصر»).

است، مردگان از خاک برخاسته گفتند: ای کاش، ما نیز وی را دریافته به او ایمان می‌آوردیم.

رسول خدا ﷺ نیز افراد نابینا یا مبتلا به پیسی و دیوانگان را شفا داده است، با حیوانات، پرنندگان جن و شیاطین صحبت کرده است، ولی ما آن حضرت را خدا نمی‌دانیم و درعین حال منکر فضائل این دسته از پیامبران نیستیم، شما که عیسی را معبود خود می‌خوانید، باید دو پیامبر: یسع و حزقیل را نیز معبود خود بدانید، زیرا آن دو نیز نظیر عیسی مردگان را زنده می‌کردند و معجزات دیگر او را نیز انجام می‌دادند.

و همچنین تعدادی از بنی اسرائیل که به هزاران نفر می‌رسیدند، از بیم طاعون از دیار خود خارج شدند، ولی خداوند جان ایشان را در یک لحظه گرفت، اهل آن دیار، اطراف آن مردگان حصار کشیدند و آنان را به همان حال رها کردند تا استخوانهایشان پوسید، روزی یکی از انبیاء بنی اسرائیل از آنجا عبور می‌کرد، از کثرت استخوانهای پوسیده به شگفت آمد، خداوند به او وحی فرمود که: آیا میل داری ایشان را برای تو زنده کنم تا آنان را انذار کرده و دین خود را تبلیغ کنی؟ گفت: آری، ای پروردگار من.

پس خداوند وحی فرستاد که ایشان را صدا بزن، او نیز چنین ندا کرد: ای استخوانهای پوسیده! به فرمان خدا برخیزید! در یک آن همه زنده شده و باتکان‌ها خاک از سر خود برخاستند.

و دیگر حضرت ابراهیم خلیل (علیه‌السلام) وقتی پرنده‌گانی را گرفته و تگه تگه نمود و هر قسمت را بر روی کوهی قرار داد؛ سپس همه را خواند و زنده شدند و به سوی او آمدند.

و همچنین حضرت موسی (علیه‌السلام) و هفتاد نفر همراهش که از بین بنی اسرائیل انتخاب کرده بود وقتی به کوه رفتند و گفتند: تو خدا را دیده‌ای، او را به ما نیز نشان

بده، او گفت:

من او را ندیده‌ام، ولی ایشان اصرار کرده گفتند: «ما کلام تو را تصدیق نمی‌کنیم مگر اینکه آشکارا خدا را ببینیم-»^۱ در نتیجه صاعقه‌ای آنان را سوزاند و نابود ساخت.

و موسی تنها ماند و به خداوند عرض کرد: خداوند! من هفتاد تن از بنی اسرائیل را برگزیدم و همراه خود آوردم و اکنون تنها برمی‌گردم، چطور امکان دارد قوم من سخنانم را در این واقعه بپذیرند؟ اگر می‌خواستی؛ هم من و هم ایشان را قبلاً از بین می‌بردی، آیا ما را به خاطر کار بی‌خردان هلاک می‌سازی؟ خدا نیز ایشان را پس از مرگشان زنده نمود.

سپس امام افزود: هیچ‌یک از مواردی را که برای ذکر کردم نمی‌توانی ردّ کنی، زیرا همگی مضمون آیاتی از تورات، انجیل، زبور و قرآن است، اگر هر کس که مرده زنده می‌کند و نابینایان و مبتلایان به پسی و دیوانگان را شفا می‌دهد، خدا باشد، پس اینها را هم خدا بدان، حال، چه می‌گویی؟

جاثلیق گفت: بله حرف، حرف شماست، معبودی جز الله نیست!^۲

روش اصلی در این پاسخ: رد کردن بخش باطل از طریق نشان دادن تنافی در عقاید و یا اعمال طرف مقابل.

دیگر روش‌های موجود در این پاسخ: برهان خلف، استفاده از مقبولات طرف مقابل، اقرار گرفتن از مخاطب.

۱. سوره بقره: ۵۵.

۲. صدوق؛ عیون أخبار الرضا (ع): ج ۱، ص ۱۶۰؛ مجلسی؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار: ج ۲، ص ۳۰۴.

۳. رد مبانی و فرضیات شبهه

در بسیاری از موارد، شبهه مبنا یا سستی دارد؛ یعنی بخش باطل در آن چندان قوت ندارد؛ پس باید با حمله به آن مبنا یا فرض، ساختمان شبهه را فرو ریخت. البته ممکن است در حمله به این مبنا از روش‌های دیگری هم استفاده شده باشد اما در این بخش ما می‌خواهیم به مواردی بپردازیم که در آنها اهل بیت (علیهم‌السلام) مستقیماً به سراغ مبنا یا فرض غلط رفته‌اند و از این مسیر شبهه را رد نموده‌اند.

نمونه اول:

اهل سیره نقل کرده‌اند که مردی نزد امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) آمده و پرسید: ای امیرالمؤمنین مرا خبر بده از «الله» آیا هنگام عبادت او را می‌بینی؟
فرمود: البته، من فردی نیستم که خدای ندیده را پرستش کنم!
آن مرد پرسید: ای امیرالمؤمنین چگونه او را می‌بینی؟

تجزیه شبهه	
گزاره حق	علی (علیه‌السلام) می‌فرماید خدای ندیده را عبادت نمی‌کنم
مبنای باطل	هر دیدنی با چشم سر است
ادعا	علی (علیه‌السلام) خداوند را با چشم سر می‌بیند

فرمود: وای بر تو! خدای متعال با چشم ظاهر دیده نمی‌شود، بلکه نور عقل با حقایق ایمان می‌تواند او را مشاهده نماید، خداوند به دلالت آیات خود شناخته و با علائم روشن خود وصف و تعریف می‌شود، خداوند را نمی‌توان با مردم مقایسه کرده و با حواس ظاهری او را ادراک نمود.

آن مرد بازگشته و گفت: خدا بهتری می‌داند که رسالت خود را در چه محلی قرار دهد.

در این مورد مبنا و فرض اولیه و ناگفته شبهه این است که هر دیدنی باید صرفاً با چشم مادی و ظاهری انجام پذیرد که مبنایی غلط است. امام علی علیه السلام نیز باهدف گرفتن همین بخش به آن حمله نموده و استدلال می‌نمایند که چون نباید قیاس نمود بین خدا و خلق، او را نمی‌توان با حواس ظاهری درک نمود پس با چشم سر نمی‌توان او را دید پس مقصود از دیدن خدا، شناخت او در پرتو نور عقل است. روش اصلی در این پاسخ: رد کردن بخش باطل از طریق رد مبنای شبهه.

دیگر روش‌های موجود در این پاسخ: برهان خلف، استفاده از مقبولات طرف مقابل.

نمونه دوم:

ازجمله پرسش‌هایی که فردی زندیق از امام صادق علیه السلام نمود یکی این بود که پرسید: گناه نوزاد در آن همه درد و مرضی که به او می‌رسد چیست؛ بی‌آنکه مرتکب جرمی درگذشته شده باشد؟!

تجزیه شبهه	
نوزاد بدون جرم و خطاگاهی درد می‌کشد	گزاره حق
تحمل هر دردی باید به خاطر جرمی باشد	مبنای باطل
درد کشیدن نوزاد بی‌عدالتی است	ادعا

فرمود: امراض چند گونه است: یکی مرض امتحان و دیگری مرض عقوبت و مرضی که علت فنا می‌باشد و تو فکر می‌کنی امراض ریشه در غذا و نوشیدنی‌های بد و آلوده دارد یا به خاطر مرضی مادر اوست و معتقدی اگر کسی رعایت تندرستی را بکند و مراقب جسم خود باشد و نیک و بد خوراکی‌ها را بداند بیمار نشود و در نهایت بدین اصل معتقد شدی که بیماری و مرگ ریشه در نوع خوراک و نوشیدنی دارد!

مگر ارسطو معلّم طبیبان و افلاطون پیشوای حکما؛ طعم مرگ را نچشیدند و خود جالینوس پیر و نحیف شد و هنگام رسیدن مرگ نتوانست جلوی آن را بگیرد و هیچ‌کدام نتوانستند جان خود را حفظ نموده و مراقب آن باشند.

چه بسیار بیمارانی که درمان بر دردشان افزوده و چه بسیار طبیبان عالم و آشنا به دوا و دارویی که مردند و جاهلان به طبابت پس از ایشان دوره‌ای به زندگی ادامه دادند و نه آن را علم طب سود داد وقتی اجل رسید و نه این را جهل به طب در بقای زندگی و تأخیر اجل زیان رساند.^۱

حضرت امام صادق (علیه‌السلام) در برخورد با این شبهه، مبنای غلط آن را هدف گرفته‌اند و به زندیق فرمود تو فکر می‌کنی همه دردها یک منشأ دارند و مثالی زدند که مثلاً اگر همه مرض‌ها با مراقبت بهبود می‌یافت آنگاه اطبای بزرگ نباید می‌مردند. (برهان خلف). در نتیجه همه دردها و امراض یک منشأ ندارند و به دلایل گوناگون به وجود می‌آید. پس بار د مبنای شبهه خود شبهه نیز از میان رفت. روش اصلی در این پاسخ: رد کردن بخش باطل از طریق رد مبنای شبهه.

دیگر روش‌های موجود در این پاسخ: برهان خلف.

نمونه سوم:

شخصی به نام ابو قرة از امام رضا (علیه‌السلام) پرسید: چرا هنگام دعا دست‌های خود را به آسمان بالا می‌بری؟

تجزیه شبهه	
گزاره حق	خدا دستور داده در هنگام دعا دست‌ها را بالا ببرند
مبنای باطل	بالا بردن دست‌ها به این معناست که خدا بالاست

۱. مجلسی؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار؛ ج ۱۰، ص ۱۷۰.

ادعا	خدا مکان دارد
------	---------------

حضرت فرمود: خداوند هر کدام از بندگان را به نوعی از عبادت استعباد فرموده و خداوند را پناهگاه و مکان‌هایی برای عبادت است که بدان پناه می‌برند، بندگان خود را ملزم به رعایت گفتار، علم و عمل و توجه و مانند آنها فرمود. توجه در نماز به کعبه نمود و حج و عمره را برایش توجیه فرمود و مخلوق خود را هنگام دعا و طلب و تضرع ملزم به باز کردن دستان و بالا بردن به سمت آسمان فرمود تا نشان از حال استکانت و بندگی و خواری در برابر او باشد.^۱

مبنایی که شبهه کننده در نظر دارد این است که اگر در هنگام دعا دست‌ها بالا برده شود به این دلیل است که خدا در بالا حضور دارد و از این شبهه می‌خواهد نتیجه بگیرد که خدا مکان دارد.

امام رضا علیه السلام متوجه مبنای شبهه می‌شوند و همان را هدف می‌گیرند و به او می‌فرمایند که دلیل بالا بردن دست‌ها تبعیت از دستور خداست و مثال می‌زنند که مانند دیگر دستورات دینی مانند حج رفتن یا متوجه کعبه شدن، بالا بردن دست‌ها نیز عمل به دستور خداوند و عبادت اوست.

روش اصلی در این پاسخ: رد کردن بخش باطل از طریق رد مبنای شبهه.

دیگر روش‌های موجود در این پاسخ: تمثیل.

نمونه چهارم: ۲

از صدر اسلام تاکنون شبهه مشهوری وجود دارد که در عصرهای مختلف

۱. صدوق؛ التوحید: ص ۱۱۲؛ کلینی؛ الکافی: ج ۲، ص ۴۰۷؛ طبرسی؛ الإحتجاج علی اهل اللجاج: ج ۲، ص ۳۹۹. مشابه این روایات در بحث امام صادق علیه السلام با یک کافر نقل شده است. برای اطلاع ر.ک: مجلسی؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار: ج ۱۰، ص ۱۹۹؛ صدوق؛ التوحید: ص ۲۴۸؛ طبرسی؛ الإحتجاج علی اهل اللجاج: ج ۲، ص ۳۳۳.

۲. برای مطالعه نمونه های بیشتر ر.ک: مجلسی؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار: ج ۱۰، ص ۱۷۰ و

مطرح شده است و آن در مورد آیه ۶۳ سوره مبارکه انبیاست که در جریان شکستن بت‌ها توسط حضرت ابراهیم علیه‌السلام خداوند می‌فرماید:

﴿قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ﴾

نقل است که حضرت صادق علیه‌السلام از داستان حضرت ابراهیم علیه‌السلام در آیه «گفت بلکه این کار را بت بزرگشان کرده است، اگر سخن می‌گویند، از آنها پرسید- انبیاء: ۶۳» سؤال شده و فرمود: بت بزرگشان آن کار را انجام نداد و ابراهیم علیه‌السلام نیز کذب نگفت.

پرسید: این چگونه می‌شود؟

تجزیه شبهه	
گزاره حق	دروغ گفتن حرام است و انبیاء دروغ نمی‌گویند
مبنای باطل	ابراهیم علیه‌السلام گفت بت‌ها را بت بزرگ شکسته است و این دروغ است
ادعا	ابراهیم دروغ گفته است

فرمود: حضرت ابراهیم علیه‌السلام فقط گفت: «اگر سخن می‌گویند، از آنها پرسید». اگر سخن می‌گفتند پس بزرگشان انجام داده بود، وگرنه انجام نداد بود، پس سخن نگفتند و ابراهیم نیز کذب نگفت.^۱

امام صادق علیه‌السلام در پاسخ به این شبهه فرض و مبنای آن یعنی اینکه: «ابراهیم علیه‌السلام گفت بت‌ها را بت بزرگ شکسته است» را مورد هدف قرار داده و آن را باطل می‌فرمایند و بدین وسیله شبهه از بین می‌رود. حضرت می‌فرمایند جمله

ج ۵۴، ص ۶۲ و ج ۲ ص ۲۰۷؛ طبرسی؛ الإحتجاج علی اهل اللجاج: ج ۱، ص ۳۴۲ و ص ۱۹۱ و ج ۲، ص ۳۳۶ و ۳۵۴؛ صدوق؛ التوحید: ص ۲۹۷؛ کلینی؛ الکافی: ج ۱، ص ۷۷ و ج ۲، ص ۲۸۶.

۱. مجلسی؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار: ج ۲، ص ۲۰۷؛ طبرسی؛ الإحتجاج علی اهل اللجاج: ج ۲، ص ۳۵۴.

ابراهیم مشروط بود و او گفت اگر بت‌ها حرف می‌زنند، بزرگ آنها انجام داده است؛ و از آنجاکه این مقدمه ناصحیح است جواب شرط نیز صحیح نیست و او نگفته است که بت‌ها را بت بزرگ شکسته است.

روش اصلی در این پاسخ: رد کردن بخش باطل از طریق رد مبنای شبهه

۴. رد لوازم شبهه

یکی دیگر از روش‌های مؤثر در پاسخ به شبهات، توجه به لوازم شبهه است. در این روش مبنای شبهه یا فرضیات آن مورد نقد قرار نمی‌گیرد بلکه از لوازم آن برای رد اصل شبهه استفاده می‌شود. گاهی ممکن است حتی خود شبهه‌کننده نیز متوجه لوازم حرفش نباشد و احتمال دارد اگر لوازم شبهه‌ای که مطرح می‌کند تشریح گردد دیگر اصراری به شبهه نداشته باشد.

برای مثال در کتاب‌های کلامی برای رد نظریه جواز انجام کار قبیح توسط خداوند، از این روش استفاده شده است؛ زیرا لازمه پذیرش این نظریه، امکان دروغ‌گویی خداوند است که در این صورت به هیچ‌یک از وعده‌ها و وعیدهای او نمی‌توان اعتماد کرد.^۱ همچنین خداوند می‌تواند معجزه را به دست پیامبران دروغین، عملی سازد که با این فرض دیگر نمی‌توان از راه معجزه، نبوت پیامبران راستین را اثبات کرد.^۲

به هر روی اگر لوازم شبهه رد شود خود شبهه نیز از میان خواهد رفت. ممکن است در شبهاتی به اقتضای مخاطب یا موضوع شبهه یا قرینه‌های دیگر نتوان از رد مبنایی استفاده نمود؛ در چنین شرایطی می‌توان از رد لوازم شبهه استفاده نمود و شبهه را از میان برد. اینک به نمونه‌هایی از این روش در روایات سیره اهل بیت (علیهم‌السلام) می‌پردازیم.

۱. برنجکار؛ روش‌شناسی علم کلام: ص ۲۱۴.

۲. حلی؛ کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین (علیه‌السلام): ص ۴۲۱.

نمونه اول:

فردی زندیق از امام صادق (علیه‌السلام) سوال نمود که: آیا جایز است خداوند برای بنده‌ای بدی و شر مقدّر کند و همو را- باینکه قرار نیست خوبی کند- امر به نیکی نموده و بر همان عذابش کند؟

تجزیه شبهه	
گزاره حق	خدا برای برخی شر و سختی قرار می‌دهد.
مبنای باطل	خدا بآنکه می‌داند آن بنده نمی‌تواند از آن شر سر سالم در برد به خاطر آن عذابش می‌کند.
ادعا	خدا به تکلیف ما لایطاق امر نموده است.

فرمود: این مطلب درخور عدل و رأفت خداوند نیست که برای بنده‌ای بدی و شر مقدّر نماید و همان را از او بخواهد، سپس به کاری وادارد که می‌داند توان اخذ و ترک آن را ندارد، سپس خداوند بر ترک آن عمل او را عذاب کند؟!^۱

در این پاسخ امام صادق (علیه‌السلام) روی لوازم شبهه تمرکز نموده‌اند. حضرت می‌فرمایند اگر چنین که می‌گویی باشد لازم می‌شود که خدا از عدل برخوردار نباشد و خدا نمی‌تواند عادل نباشد. لذا خدا چنین امری نخواهد کرد.

نمونه دوم:

حسین بن خالد گوید: به حضرت رضا (علیه‌السلام) عرض کردم: ای زاده رسول خدا، مردم، به خاطر روایاتی که از پدران‌تان نقل شده، ما را قائل به جبر و تشبیه می‌دانند. حضرت فرمود: ای پسر خالد، بگو ببینم آیا اخباری که از پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در مورد جبر و تشبیه روایت شده بیشتر است یا اخباری که از پدرانم در این باره روایت

۱. مجلسی؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۱۰، ص ۱۷۰؛ طبرسی؛ الإحتجاج علی اهل اللجاج؛ ج ۱۰، ص ۳۴۲.

شده است؟

تجزیه شبهه	
گزاره حق	روایات بسیاری از اهل بیت در مورد جبر و تفویض نقل شده است
مبنای باطل	شیعیان قائل به جبر هستند!

عرض کردم: البته آنچه از رسول خدا ﷺ نقل شده بیشتر است.

فرمود: بنابراین باید بگویند خود آن حضرت نیز قائل به جبر و تشبیه بوده است.

گفتم: آنان معتقدند رسول خدا هیچ از آن سخنان را نگفته بلکه به او افترا زده‌اند.

فرمود: پس بگویند پدرانم نیز هیچ کدام را نگفته‌اند بلکه بر ایشان افترا زده‌اند!

سپس فرمود: هر که قائل به جبر و تشبیه باشد کافر و مشرک است و ما از ایشان در دنیا و آخرت بیزاریم، ای پسر خالد، اخبار جبر و تشبیه را غلات که عظمت خدا را کوچک دانسته‌اند از قول ما جعل کرده‌اند، هر کس آنان را دوست بدارد ما را دشمن داشته و هر که آنان را دشمن بدارد ما را دوست داشته است و هر که با ایشان دوستی نماید، با ما دشمنی کرده و هر که با ایشان دشمنی کند با ما دوستی نموده است، هر که با ایشان رابطه برقرار کند با ما قطع رابطه کرده و هر که با ایشان قطع رابطه کند با ما مرتبط شده است، هر کس به ایشان بدی کند به ما نیکی کرده و هر که به آنان نیکی کند به ما بدی نموده، هر که ایشان را گرمی بدارد بما اهانت نموده و هر که به ایشان اهانت کند ما را احترام کرده، هر که ایشان و اقوالشان را قبول کند ما را رد کرده و هر که ایشان را رد کند ما را پذیرفته است، هر که به آنان احسان کند به ما بدی کرده و هر که به آنان بدی کند به ما احسان نموده، هر که آنان را تصدیق کند ما را تکذیب کرده و هر که آنان را تکذیب کند ما را تصدیق نموده است و هر که به آنان چیزی عطا کند ما را محروم نموده و هر که به آنان چیزی

ندهد درواقع به ما عطا کرده! ای پسر خالد، هر کس از شیعیان ما باشد نباید از میان آنان برای خود دوست و یآوری انتخاب کند.^۱

در پاسخ امام رضا علیه‌السلام با آنکه می‌توانند به بررسی روایات مورد ادعای شبهه افکنان بپردازند و آنها را رد نمایند و یا اینکه بحث عقلی در مورد جبر و تفویض نمایند و یا مثلاً آیاتی در این خصوص مطرح نمایند اما روش دیگری را برگزیده‌اند.

امام علیه‌السلام با ذکر این نکته که اخباری که از رسول خدا در این زمینه نقل شده از اهل بیت علیهم‌السلام بیشتر است می‌فرمایند در این صورت لازم خواهد بود که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هم قائل به جبر باشند درحالی که این چنین نیست!

البته در انتها نیز امام رضا علیه‌السلام با یک پاسخ نقضی کار را کامل می‌نمایند اما روش اصلی پاسخ در این مورد همان رد لوازم شبهه است که به از بین رفتن اصل شبهه منجر می‌شود.

نمونه سوم:

در جریان مناظره امام جواد علیه‌السلام با یحیی بن اکثم، یحیی گفت: نقل است رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده: «اگر من مبعوث نمی‌شدم عمر می‌شد».

تجزیه شبهه	
گزاره حق	عمر از نزدیکان (ظاهری) پیامبر بود
مبنای باطل	پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده است: اگر من مبعوث نمی‌شدم عمر می‌شد

فرمود: کتاب خدا صادق‌تر از این حدیث است، خدا فرموده: «و یاد کن آنگاه که از پیامبران پیمان ایشان گرفتیم و از تو و از نوح»^۲ با این اخذ میثاقی که خداوند از انبیاء گرفته چطور امکان دارد آن را عوض کرده یا تبدیل نماید و هیچ‌کدام از

۱. صدوق؛ عیون أخبار الرضا علیه‌السلام: ج ۱، ص ۱۴۳؛ طبرسی؛ الإحتجاج علی اهل اللجاج: ج ۲، ص ۴۱۵.

۲. سوره احزاب: ۷.

حضرات انبیاء حتی برای لحظه‌ای به خداوند شرک نورزیدند، پس چگونه کسی که بیشتر عمرش مشرک بوده مبعوث به نبوت شود و رسول خدا ﷺ فرموده: «من به پیامبری برگزیده شدم و آدم میان روح و جسد بود»؟^۱

در این نمونه ادعای شبهه کننده دو لازمه دارد:

اول اینکه لازم است خداوند اخذ میثاقی که از انبیاء گرفته را عوض کرده یا تبدیل نماید.

دوم اینکه کسی که بیشتر عمرش مشرک بوده مبعوث به نبوت شود.

همین که امام علی (ع) این دو لازمه را از آن شبهه بیرون می‌کشند و مقابل انظار قرار می‌دهند دیگر نیاز به توضیح دیگری نیست و با این روش به زیبایی بساط شبهه را در هم می‌پیچند.

نمونه چهارم:^۲

از امام حسن عسکری (ع) نقل شده که:

امام رضا (ع) فرموده: هر کس درباره امیرالمؤمنین (ع) از مرز عبودیت آن حضرت تجاوز نماید از جمله خشم گرفتگان بر آنان و از گمراهان خواهد شد.

و خود حضرت امیر (ع) فرموده: از مرز عبودیت ما تجاوز نکنید، سپس هر چه می‌خواهید بگویید، هرچند به غایت آن در حق ما نخواهید رسید و مبادا به غلو افتید مانند غلوی که نصاری بدان مبتلا شدند، زیرا من از تمام غلات بیزارم.

در این وقت مردی برخاسته و گفت: ای زاده رسول خدا، پروردگارت را برای ما

۱. مجلسی؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار: ج ۵۰، ص ۸۲؛ طبرسی؛ الإحتجاج علی اهل اللجاج: ج ۲، ص ۴۴۸.

۲. برای مطالعه نمونه‌های دیگری از این روش رک: طبرسی؛ الإحتجاج علی اهل اللجاج: ج ۱، ص ۲۰۸ و ج ۲، ص ۴۱۱ و ج ۲، ص ۴۰۷؛ صدوق؛ التوحید: ص ۱۶۴ و ص ۱۱۳؛ کلینی؛ الکافی: ج ۱، ص ۱۷۱.

وصف فرما زیرا اطرافیان ما در آن دچار اختلاف شده‌اند. پس آن حضرت پروردگار را به زیباترین نوع آن وصف کرد و ستود و او را از هر چه درخور ربوبیت او نیست پاک و منزّه ساخت.

آن مرد گفت: پدر و مادرم فدایت ای زاده رسول خدا، همراهان من موالات شمارا پذیرفته‌اند و می‌پندارند این اوصاف که شما برشمردید همه از صفات علی علیه‌السلام است و اینکه او خدای جهانیان است.^۱

تجزیه شبهه	
گزاره حق	علی علیه‌السلام صفات الهی فراوانی دارد.
مبنای باطل	این صفات عیناً همان صفات خداست.
ادعا	علی علیه‌السلام خداست!

راوی گوید: با شنیدن این مطلب تمام اندام آن حضرت به لرزه افتاد و عرق کرده و گفت:

پاک و منزّه است الله از آنچه ظالمان و کافران درباره‌اش قائل‌اند، برتری بزرگ! مگر علی همچون دیگران نبود؟ خوراک تناول می‌کرد و مانند دیگران می‌نوشید، نکاح می‌نمود، درنهایت محدث و پدیده‌ای مانند دیگران بود؟ و با تمام این اوصاف خاضعانه نماز می‌گزارد و در برابر خداوند خوار و ذلیل بود و دائماً به‌سوی پروردگارش بازگشت و انابه داشت، آیا دارنده چنین صفاتی معبود است؟! اگر این‌گونه باشد پس هرکدام از شما یک خدا است، زیرا در تمام این صفات که معترف حدوث است مشارکت دارد!

آن مرد گفت: ای زاده رسول خدا! آنان معتقدند وقتی علی از جانب خود

۱. امام عسکری علیه‌السلام: التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه‌السلام طبرسی؛ الإحتجاج علی اهل اللجاج: ج ۲، ص ۴۳۹؛ مجلسی؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار: ج ۲۵، ص ۲۷۵.

معجزاتی را آورد که جز خدا بر آن قادر نیست، اینها همه دلالت می‌کند که او معبود و خدا است و اینکه میان دیگر مخلوقات محدث عاجز؛ با صفات ایشان ظاهر شده با این کار مردم را دچار اشتباه و تلبیس ساخته و آزموده تا بدو معرفت یابند و ایمانشان به او از سر اختیار از جانب خودشان باشد.

حضرت رضا علیه السلام فرمود: اولین مطلب اینکه ایشان برکنار و جدای از این مطلب نیستند که فردی همین عقیده را بر ایشان برگردانده و بگوید: وقتی از او (علی) فقر و ناداری ظاهر می‌شود دلالت می‌کند: فردی که این صفات دارد و افراد ضعیف و نیازمند نیز مانند اویند دیگر عمل و کردار او معجزه نیست، پس از همین جا دریابند آنکه معجزات را ظاهر ساخته تنها از جانب قادر و توانایی است که هیچ شباهتی به مخلوقین ندارد، نه فعل محدث و پدیده‌ای که همانند ضعیفان در صفات ضعف و ناتوانی است!^۱

امام رضا علیه السلام در این پاسخ از روش رد لوازم شبهه استفاده نموده‌اند. حضرت فرمود از آنجاکه امیرالمؤمنین علیه السلام رفتارهایی مانند بقیه مردم دارند پس اگر ایشان خداست پس لازم است که همه شما مردم هم خدا باشید.

واضح است که با بیرون کشیدن این لازمه، مخاطبان اذعان می‌کنند که شبهه صحت ندارد. این راحت‌ترین روش برای از میان بردن این شبهه است درحالی‌که حضرت می‌توانستند راه‌های طول‌تر را پیگیری نمایند اما روش رد لوازم شبهه را ترجیح داده‌اند.

۵. برهان خلف

برهان خلف، قسمی از قیاس مرکب است که در آن مطلوب را با استفاده از ابطال نقیض آن ثابت می‌کنند. قیاس (برهان) خلف در مقابل قیاس مستقیم

۱. امام عسکری علیه السلام: التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام: ص ۵۲؛ طبرسی: الإحتجاج علی اهل اللجاج: ج ۲، ص ۴۳۹؛ مجلسی: بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار: ج ۲۵، ص ۲۷۵.

است که به نحو مستقیم به اثبات مطلوب می‌پردازد. قیاس مستقیم از آنچه متناسب با مطلوب است تألیف می‌یابد و همه مقدمات آن صادق است، اما قیاس خلف ابتدا به ابطال نقیض مطلوب می‌پردازد؛ به این صورت که از نقیض مطلوب با مقدمه‌ای که صدق آن مورد وفاق است قیاسی تألیف می‌شود تا حکمی ظاهر الفساد را نتیجه دهد و معلوم گردد که علت این نتیجه فاسد و غیر صحیح، مقدمه حاوی نقیض مطلوب بوده است؛ و وقتی بطلان نقیض مطلوب روشن شد به حکم امتناع ارتفاع نقیضین، صحت خود مطلوب آشکار می‌گردد.^۱

در این روش و برای پاسخگویی به شبهه ابتدا فرض می‌شود که قضیه مورد ادعای شبهه کننده صحیح است، آنگاه از این فرض نتیجه‌ای گرفته می‌شود که به اذعان شنونده نیز قابل قبول نیست و نتیجه آن خواهد بود که فرض اولیه غلط بوده است و در نهایت ابطال شبهه عیان می‌شود. اهل بیت (علیهم‌السلام) در پاسخ به شبهات از این روش نیز بهره برده‌اند که در ادامه به نمونه‌ای از این پاسخ‌ها اشاره می‌کنیم.

نمونه اول:

ابو قره از امام رضا (علیه‌السلام) پرسید: آیا شما این روایت را که: «وقتی خداوند غضب می‌کند فرشتگان حامل عرش متوجه خشم خدا شده و سنگینی آن را بر دوش خود درمی‌یابند و سجده‌کنان درافتند و چون غضب او فروکش کند عرش سبک شده و به همان جای قبلی خود مراجعت می‌کنند» دروغ می‌شمارید؟

تجزیه شبهه	
گزاره حق	خدا در مورد برخی اعمال غضب می‌نماید.
گزاره باطل	غضب خدا باعث سنگینی عرش می‌شود.

۱. طوسی؛ اساس الاقتباس: ج ۱، ص ۳۱۹.

ادعا	غضب خدا اثر مادی روی فرشته‌ها دارد و عرش نیز مادی است.
------	--

امام علیه السلام فرمود: به من بگو بینم آیا خداوند از آن زمان که بر ابلیس لعن نمود تا امروز و تا روز قیامت از ابلیس و یارانش خشنود است یا غضبناک؟! گفت: آری او بر همه آنان غضبناک است.

فرمود: پس چه زمان خشنود می‌شود تا بار عرش بر دوش آنان سبک گردد درحالی‌که او در صفت غضب پیوسته بر شیطان و اتباعش ماندگار است؟! سپس حضرت فرمود: وای بر تو چطور جرئت می‌کنی پروردگار خود را به تغیر از حالی به حالی دیگر وصف کنی و همان‌که بر مخلوقین جاری می‌شود را بر حضرت حق جاری سازی؟ پاک و منزّه است که مخلوق زوال‌پذیر باشد و محل تغیر قرار گیرد!

صفوان گفت: ابو قتره از پاسخ‌های آن حضرت متحیر شد و از دادن هر جوابی واماند تا بر خاسته و رفت.^۱

در این پاسخ زیبا امام رضا علیه السلام ابتدا فرض نموده است که ادعای شبهه‌کننده صحیح است و آنگاه با طرح کردن نتیجه آن ادعا که به صورت بدیهی غلط است اصل شبهه را مردود نموده و مخاطب نیز هیچ پاسخ و ادعای دیگری ندارد.

نمونه دوم:

امام کاظم علیه السلام فرمود هارون به من گفت: علّت اینکه به همه (از سنی و شیعه) اجازه می‌دهید که شما را منتسب به رسول خدا صلی الله علیه و آله دانسته و بگویند: «ای فرزندان رسول خدا» با اینکه شما فرزندان علی هستید و آدمی تنها به پدر خود نسبت داده می‌شود و فاطمه علیها السلام تنها ظرف است و پیامبر تنها جدّ مادری شما است؟

۱. صدوق؛ التوحید، مترجم: محمد علی اردکانی؛ ص ۱۱۴؛ کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۱۷۲؛ طبرسی؛ الإحتجاج علی اهل اللّجاج؛ ج ۲، ص ۴۰۸.

تجزیه شبهه	
گزاره حق	تنها به کسانی که نسبت فرزندی واقعی با پیامبر دارند باید این عنوان اطلاق شود.
مبنای باطل	اهل بیت علیهم‌السلام فرزندان امام علی علیه‌السلام هستند.
ادعا	اهل بیت علیهم‌السلام فرزندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیستند و نباید به این نسبت خوانده شوند.

امام علیه‌السلام فرمود: گفتم: ای امیر، اگر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم زنده شوند و دخت شما را خواستگاری فرمایند آیا به آن حضرت پاسخ مثبت خواهید داد؟

هارون گفت: سبحان الله! چرا پاسخ مثبت ندهم، بلکه با این عمل بر همه عرب و عجم و قریش افتخار می‌کنم.

امام علیه‌السلام فرمود: گفتم: ولی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نه از دختر من خواستگاری کند و نه من دخت خود را به ازدواج او در خواهم آورد، گفت: برای چه؟ گفتم: زیرا آن حضرت پدر من است و پدر شما نیست!

هارون به وجد آمده و گفت: آفرین موسی!^۱

در این پاسخ درواقع امام علیه‌السلام ابتدا برای مخاطب فرض کرده‌اند که او صحیح می‌گوید و با همین فرض سؤالی را مطرح نموده‌اند که عیان‌کننده فساد است و در نتیجه واضح می‌شود که شبهه از صحت مفروض اولیه برخوردار نیست.

در روایت دیگری از امام باقر علیه‌السلام نیز مضمون همین پاسخ ارائه شده است اما از آنجاکه در این روایت نکات تازه‌ای وجود دارد ما در اینجا روایت مذکور را نیز نقل می‌کنیم.

از ابو الجارود نقل است که امام باقر علیه‌السلام فرمود: ای أبا الجارود، مردم درباره

۱. اربلی؛ كشف الغمة فی معرفة الأئمة: ج ۲، ص ۲۵۲؛ طبرسی؛ الإحتجاج علی اهل اللجاج: ج ۲، ص ۳۹۱.

حسن و حسین علیه السلام چه عقیده‌ای دارند؟ گفتیم: گفته ما را در اینکه آن دو پسران رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند قبول ندارند.

فرمود: چگونه بر این افراد احتجاج می‌کنید و برهان شما چیست؟

عرض کردم: به فرمایش خداوند درباره عیسی علیه السلام که فرموده: «و از فرزندان او (ابراهیم) داود- تا آنجا که فرموده: که همه از شایستگان بودند-»^۱ و در این آیه عیسی علیه السلام را از فرزندان ابراهیم علیه السلام قرار داده است و نیز با آیه کریمه: «بگو: بیایید تا ما و شما پسران خویش و زنان خویش و خودمان را بخوانیم، آنگاه دعا و زاری کنیم و لعنت خدای را بر دروغ‌گویان بگردانیم-»^۲ بر آنان احتجاج می‌کنیم فرمود: آنان چه اعتقادی دارند؟

گفتم: معتقدند فرزند دختر از اولاد محسوب می‌شود نه از پشت و صلب.

امام باقر علیه السلام فرمود: به خدا سوگند ای ابو الجارود آیه‌ای از قرآن برایت بیاورم که ثابت می‌کند که آن دو بزرگوار از پشت و صلب رسول خداوند و جز کافر کسی آن را ردّ نمی‌کند.

عرض کردم: قربانت کردم، آن آیه کجا است؟

فرمود: آنجا که فرموده: «بر شما حرام شده است [ازدواج با] مادرانتان و دخترانتان و خواهرانتان- تا: و زنان آن پسرانتان که از پشت شما باشند-»^۳ پس ای ابو الجارود از ایشان بپرس آیا برای رسول خدا صلی الله علیه و آله حلال و جایز است که با زنان پسرانش نکاح نماید؟ پس اگر گفتند: آری، به خدا سوگند که دروغ گویند و اگر گویند: نه پس آن دو بزرگوار پسران رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند و چیزی جز همان صلب

۱. سوره انعام: ۸۴ و ۸۵.

۲. سوره آل عمران: ۶۱.

۳. سوره نساء: ۲۳.

و پشت موجب حرمت بر او نشده است.^۱

همان‌گونه که مشاهده شد در این روایت امام باقر (علیه‌السلام) شواهد قرآنی بحث را نیز ارائه داده‌اند.

نمونه سوم:

حسن بن عبدالرحمن حَمَّانی گوید: به امام موسی بن جعفر (علیه‌السلام) عرض کردم: هشام بن حکم عقیده دارد که خدا جسمی است که چیزی مانند او نیست و او دانا، شنوا، بینا، توانا، متکَلِّم و ناطق است و کلام و قدرت و علم در یک روش می‌باشند هیچ‌کدام از آنها مخلوق نیست.

تجزیه شبهه	
گزاره حق	خدا دانا، شنوا، بینا، توانا، متکَلِّم و ناطق است و چیزی مانند او نیست.
گزاره باطل	خدا جسم است.

حضرت فرمود: گوینده این کلام از رحمت خدا دور باد! مگر نمی‌داند که جسم محدود است و کلام غیر متکَلِّم است، پناه می‌برم به خدا و از این سخن بی‌زاری جویم؛ نه جسم است و نه صورت و نه محدود و هر چیز جز او مخلوق است، به محض اراده و خواست او موجود شود، بدون کلام و حرکت خاطر و سخن‌زبانی.^۲

در ارائه این پاسخ درواقع فرض شده است که گزاره: «خدا جسم دارد» صحیح است؛ بنابراین فرض خدا محدود خواهد بود چون هر جسمی محدود است اما آنکه نامحدود است نمی‌تواند جسم باشد و در نتیجه فرض اولیه غلط است.

۱. روحانی علی‌آبادی؛ زندگانی حضرت زهرا (ع): ص ۸۷۲؛ مجلسی؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار: ج ۴۳، ص ۲۳۳.

۲. صدوق؛ التوحید: ص ۱۰۰؛ کلینی؛ الکافی: ج ۱، ص ۱۰۷؛ طبرسی؛ الإحتجاج علی اهل اللجاج: ج ۲، ص ۳۸۵.

۶. استدلال به وقوع

«ادل الدلیل علی امکان شیء وقوعه»؛ بهترین دلیل برای امکان وقوع یک چیز وقوعش است. این گزاره عقلی مورد اتفاق عقلاست و برای انسان نیز بدیهی است. محکم‌ترین دلیل برای اثبات یک ادعا وقوع آن است. گاهی شبهه را می‌توان با این روش پاسخ داد. اهل بیت علیهم‌السلام نیز در پاسخ به شبهات از این روش بهره جسته‌اند؛ یعنی در مورد ادعایی که شبهه‌کننده دارد نشانه‌ای از وقوع آن مطلب را ارائه می‌دهند. به نمونه‌هایی از این روش پاسخگویی توجه کنید.

نمونه اول:

از حضرت سجاد علیه‌السلام نقل است که در حال بازگویی سرگذشت مسخ‌شدگان از بنی اسرائیل به میمون بود و در آخر فرمود: خداوند این قوم را به جهت صید ماهی در روز شنبه مسخ فرمود، شما فکر می‌کنید خداوند با این مردمی که اولاد پیامبرش را کشته و حرمت او را شکستند چه خواهد کرد؟ پروردگار اگرچه در این دنیا ایشان را مسخ نکرد ولی برای اینان چندین برابر عذاب مسخ در آخرت شکنجه‌ای سخت آماده فرموده است.

یکی پرسید: ای زاده رسول خدا! ما این حدیث را شنیده بودیم، ولی برخی از ناصبین به ما می‌گویند: اگر قتل حسین بن علی علیه‌السلام باطل بود که آن از صید روز شنبه به مراتب عظیم‌تر و سخت‌تر بوده، پس آیا نباید خداوند بیشتر از آن مقدار که بر صیادان روز شنبه غضب کرد بر قاتلین آن حضرت خشم کند؟!

تجزیه شبهه	
گزاره حق	قوم بنی اسرائیل به خاطر صید روز شنبه دچار مسخ شدند اما قوم امام حسین علیه‌السلام به خاطر قتل ایشان چنین عذابی ندیدند.
گزاره باطل	خداوند بنی اسرائیل را مستحق عذاب دانسته و قاتلان امام حسین علیه‌السلام را عذاب ننموده است.

ادعا

اینکه شیعیان می‌گویند جایگاه امام حسین خیلی بالا و بالاتر از انبیاء بنی اسرائیل است درست نیست

حضرت فرمود: به این ناصبان بگو: مگر گناهان ابلیس بزرگ‌تر از کسانی نیست که به اغوای او کافر شدند؛ پس چرا خداوند آنان را مثل قوم نوح و فرعون هلاک کرد ولی با ابلیس کاری نکرد، مگر او به هلاکت شایسته‌تر نیست، پس چرا خداوند این مردمی که به واسطه ابلیس مرتکب عمل موبقات شدند را نابود کرد ولی ابلیس را با آن همه دغلی مهلت داد؟! مگر نه این است که پروردگار ما با تدبیر و حکم خود حکیم است که چه کسی را هلاک و چه کسی را باقی گذارد؟ پس همین‌طور درباره صیادان روز شنبه و قاتلان حسین علیه‌السلام حکیمانه حکم فرموده و بازخواست مختصّ بندگان است نه حضرت حق.^۱

شبهه این است که اگر بزرگی خطای قاتلان امام حسین علیه‌السلام همین قدر است که شیعه ادعا می‌کند پس چرا عذابی برای قاتلان نازل نشده است. درواقع مبنای شبهه این است که برای هر گناهی بلافاصله عذاب متناسبش از آسمان نازل می‌شود. درحالی‌که این گزاره غلط است و حالا باید غلط بودن آن نشان داده شود. امام صادق علیه‌السلام غلط بودن آن را با وقوع ضدش ثابت نموده‌اند. اینکه شیطان گناهان بسیار بزرگی مرتکب شده اما عذاب ظاهری بر او نازل نگشته و فعلاً مهلت داده شده نشان از آن دارد که گزاره مورد ادعای شبهه کننده غلط است.

روش اصلی در این پاسخ: رد کردن بخش باطل از روش استدلال به وقوع است.

دیگر روش‌های موجود در این پاسخ: برهان خلف، استفاده از مقبولات طرف مقابل، تمثیل، رد لوازم شبهه، قیاس اولویت، پاسخ نقضی.

۱. مجلسی؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار ج ۴۵، ص ۲۹۶؛ طبرسی؛ الإحتجاج علی اهل اللجاج؛

ج ۲، ص ۳۱۲.

نمونه دوم:

نقل است که سالم بر امام باقر علیه السلام وارد شده و گفت: نزد تو آمده‌ام تا درباره آن مرد صحبت کنم.

حضرت فرمود: کدام مرد؟

گفت: علی بن ابی طالب علیه السلام. فرمود: درباره کدام کارش؟

گفت: درباره احوادث و بدعت‌هایش.

تجزیه شبهه	
گزاره حق	علی علیه السلام کارهایی انجام داده است که پیامبر صلی الله علیه و آله انجام نداده است.
گزاره باطل	وقتی کاری را پیامبر صلی الله علیه و آله انجام نداده اگر کسی انجام دهد بدعت است.
ادعا	علی علیه السلام بدعت گزار است!

فرمود: به احادیثی که روات از پدرانشان نقل کرده و نزد تو موجود است نیک بنگر. راوی گوید: سپس نسب اینان را برشمرد و فرمود: ای سالم، آیا این خبر به تو رسیده که رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز خیبر سعد بن معاذ را با رایت انصار به میدان فرستاد ولی شکست خورده بازگشت، سپس عمر بن خطاب و او را با رایت مهاجرین و انصار گسیل داشت و این بار سعد مجروح بازگشت و عمر نیز با تمام افرادش دچار ترس و هراس شد، در اینجا بود که پیامبر فرمود: «این بود کار مهاجر و انصار» تا اینکه آن را سه بار تکرار کرد، سپس فرمود: «فردا این رایت را به دست کسی خواهم داد که بی هیچ فرار و گریزی دائماً به قلب دشمن می‌زند، خدا و رسول را دوست دارد و محبوب آن دو است»

راوی گوید: سالم و همراهانش همگی این مطالب را تأیید نموده و گفتند: آری.

امام باقر علیه السلام فرمود: ای سالم، اگر معتقد باشی که خداوند او را دوست داشته

ولی از کاری که می‌کند بی‌خبر باشد؛ کافر شده‌ای و اگر بگویی که خداوند او را دوست دارد و می‌داند چه می‌کند، دیگر چه جایی برای احداث و بدعت‌های علی (علیه‌السلام) باقی می‌ماند؟!

سالم گفت: این مطلب را دوباره برایم تکرار کن! آن حضرت تکرار نمود، سالم [پس از اینکه متوجه خطایش شد] گفت: هفتاد سال خدا را به گمراهی می‌پرستیدم!^۱

در این پاسخ، وقوع محبوبیت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) نزد خداوند متعال محل استدلال قرار گرفته تا ادعای باطل بدعت‌گذاری رفع شود. درواقع استدلال این است که اگر بتوانیم ثابت کنیم امام علی (علیه‌السلام) نزد پروردگار عالم محبوب است آنگاه قهراً بدعت‌گزار نیست و بهترین دلیل برای اثبات محبوبیت حضرت در نزد خداوند وقوع این مطلب است که طبق شاهد تاریخی در جنگ خیبر که مورد اتفاق همگان نیز هست این دلیل ثابت می‌شود. یعنی اگر فرض کنیم حضرت بدعت‌گزار است آنگاه باید محبوب خدا نباشد که طبق شواهد تاریخی هست و در نتیجه فرض غلط است.

در اینجا درحالی‌که ممکن بود حضرت بحث را به سمت مصداق‌های مدنظر مخاطب برده و یک‌یک پاسخ دهند اما با استفاده از روش استدلال به وقوع مسیر کلیه مصادیق را بستند و دیگر لازم نیست به همه جزئیات پرداخته شود.

روش اصلی در این پاسخ: برهان خلف است.

دیگر روش‌های موجود در این پاسخ: استفاده از مقبولات طرف مقابل، رد لازم شبهه.

۱. طبرسی؛ إعلام‌الوری بأعلام‌الهدی؛ ص ۱۰۰.

۷. ارائه مثال

از آنجاکه همه مخاطبان در یک سطح نیستند و در بخش‌های قبل گذشت که یکی از ویژگی‌های روش اهل بیت در پاسخ به شبهات، سخن گفتن مطابق سطح و فهم مخاطب است، این روش‌ها برای مخاطبان در سطوح مختلف به کار رفته‌اند. یکی از روش‌ها که کارایی عام دارد و برای افراد با سطح فکری نازل‌تر نیز مناسب است روش ارائه مثال است. بحث نظری و استفاده از بره‌انهای عقلی برای همگان مناسب نیست و برای عده‌ای نمی‌توان از آن روش‌ها استفاده کرد؛ اما روش تمثیل این‌گونه نبوده و می‌تواند برای اقسام مخاطبان مفید واقع شود. وقتی از روش ارائه مثال صحبت می‌کنیم منظور ما تمثیل در معنای عام آن یعنی همان ارائه نمونه‌های ملموس و محسوس برای مخاطبان است. گاهی ممکن است این نمونه‌ها وقوع یافته باشند و به اصطلاح نمونه عینی باشند و گاهی نیز ممکن است یک مثال ذهنی باشد که برای تقریب اذهان به کار می‌رود.

به‌رروری در بین روش‌های اهل بیت علیهم‌السلام برای پاسخگویی به شبهات روش ارائه مثال نیز دیده می‌شود که ما نیز به بررسی نمونه‌هایی از آن می‌پردازیم.

نمونه اول:

راوی گوید روزی ابن ابی العوجاء به مجلس امام صادق علیه‌السلام آمده و خاموش نشست و دم نمی‌زد.

امام فرمود: گویا آمده‌ای که بعضی از مطالبی را که در میان داشتیم تعقیب کنی؟

گفت: همین را خواستم ای پسر پیغمبر!

امام به او فرمود: تعجب است از اینکه تو خدا را منکری و به اینکه من پسر رسول خدایم گواهی دهی!

گفت: عادت مرا به این جمله وادار می‌کند

امام فرمود: پس چرا سخن نگویی؟

عرض کرد: از جلال و هیبت شما است که در برابرتان زبانم به سخن نیاید من دانشمندان را دیده و با متکلمین مباحثه کرده‌ام ولی مانند هیبتی که از شما به من دست دهد هرگز به من روی نداده است

امام فرمود: چنین باشد ولی من در پرسش را به رویت باز می‌کنم، سپس به او توجه کرد و فرمود: تو مصنوعی یا غیر مصنوع؟ (ساخته شده‌ای یا نساخته و خودرو پیدا شده‌ای)

عبدالکریم بن ابی العوجاء گفت: ساخته نشده‌ام.

در واقع شبهه برای مادی‌گرایانی مانند ابن ابی العوجاء از این قرار است:

تجزیه شبهه	
گزاره حق	ما صانع بشر را با حواسمان حس نمی‌کنیم.
گزاره باطل	بین اشیاء عالم تقدم و تاخری وجود ندارد.
ادعا	هیچ کسی صانع دیگری نیست.

امام فرمود: برای من بیان کن که اگر ساخته شده بودی چگونه می‌بودی؟

عبدالکریم مدتی دراز سر به گریبان شده پاسخ نمی‌داد و به چوبی که در مقابلش بود ورمی‌رفت و می‌گفت: دراز، پهن؛ گود، کوتاه، متحرک ساکن همه اینها صفت مخلوق است.

امام فرمود: اگر برای مصنوع صفتی جز اینها ندانی باید خودت را هم مصنوع بدانی زیرا در خود از این امور حادث شده می‌یابی.

عبدالکریم گفت: از من چیزی پرسیدی که هیچ‌کس پیش از تو نپرسیده و کسی بعد از تو هم نخواهد پرسید.

امام فرمود: فرضاً بدان‌ی درگذشته از تو نپرسیده‌اند از کجا میدان‌ی که در آینده نمی‌پرسند علاوه بر اینکه با این سخن گفتار خود را نقض کردی زیرا تو معتقدی که همه چیز از روز اول مساوی و برابر است پس چگونه چیزی را مقدم و چیزی را مؤخر می‌داری؟ (یعنی تو که منکر صانع هستی نسبت وجود و عدم را به اشیاء و حوادث برابر میدان‌ی و تقدم و تأخری قائل نیستی پس چگونه در کلامت گذشته و آینده آوردی)

ای عبدالکریم! توضیح بیشتری برایت دهم: بگو بدانم اگر تو کیسه جواهری داشته باشی و کسی به تو گوید: در این کیسه اشرفی هست و تو بگوئی نیست، او به تو بگوید اشرفی را برای من تعریف کن و تو اوصاف آن را ندانی، آیا تو می‌توانی ندانسته بگوئی اشرفی در کیسه نیست؟

گفت: نه!

امام فرمود: جهان هستی که درازا و پهنایش از کیسه جواهر بزرگ‌تر است. شاید در این جهان مصنوعی باشد زیرا که تو صفت مصنوع را از غیر مصنوع تشخیص نمی‌دهی!

عبدالکریم درماند و بعضی از رفقاییش اسلام آوردند و بعضی هم با او به کفر باقی ماندند.^۱

در این روایت امام علیه السلام برای پاسخ به شبهه از یک مثال بسیار ساده بهره برده‌اند و برای نشان دادن عدم اطلاع شبهه‌کننده از حقایق عالم مثال کیسه جواهر را به‌کار برده‌اند و آنگاه که این ابی‌العوجاء در این مثال مقهور می‌شود اصل شبهه نیز ابطال می‌شود و جالب آنکه جوابی نمی‌یابد و در پی آن عده‌ای از او جدا شده و ایمان می‌آورند.

روش اصلی در این پاسخ: تمثیل.

۱. کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۷۷.

دیگر روش‌های موجود در این پاسخ: رد لوازم شبهه.

نمونه دوم:

حفص بن غیاث گوید: در مسجد الحرام دیدم ابن ابی العوجاء از امام صادق (علیه‌السلام) درباره این آیه: «هرگاه پوست تنشان پخته شود و بسوزد آنان را پوست‌های دیگری جایگزین سازیم تا عذاب را بچشند- نساء: ۵۶» می‌پرسید که آن پوست‌های دیگر چه گناهی مرتکب شده‌اند؟

تجزیه شبهه	
گزاره حق	خدای فرماید: هرگاه پوست تنشان پخته شود و بسوزد آنان را پوست‌های دیگری جایگزین سازیم تا عذاب را بچشند.
گزاره باطل	پوست‌های جدید که گناهی ندارند تا مجازات شوند
ادعا	این عدالت نیست!

امام (علیه‌السلام) فرمود: وای بر تو، آن آن است و آن غیر آن!

گفت: مثالی در این باره از امور دنیا برایم بزنید.

فرمود: بسیار خوب، آیا فکر می‌کنی اگر مردی آجری را بشکند سپس بر روی آن آب بریزد سپس آن را به همان شکل اولیه خود بازگرداند مگر نه این است که آن آن است و آن غیر آن؟!

گفت: آری همین‌طور است، خدا بر عمرت بیفزاید.^۱

بار دیگر امام صادق (علیه‌السلام) در گفت‌وگو با ابن ابی العوجاء در خصوص وجود خدای عادل و شبهات مربوط به این موضوع بحث فرموده‌اند. در این پاسخ نیز حضرت برای فهم مخاطب از مثال استفاده نموده‌اند. در این نمونه برای قابل فهم

۱. آشتیانی؛ طرائف الحکم: ج ۱، ص ۲۱۸؛ مجلسی؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار: ج ۱۰، ص ۲۲۰.

کردن جابجایی پوست در طی عذاب الهی در قیامت از مثال آجری که خرد شود و دوباره ساخته شود استفاده نموده‌اند و مخاطب نیز مجاب گشته است.

روش اصلی در این پاسخ: تمثیل.

نمونه سوم:

جنگ جمل یکی از اتفاقات شبهه برانگیز در دوران حکومت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بود. در این جنگ طرفین هر دو از اصحاب و نزدیکان و حتی خانواده پیامبر صلی الله علیه و آله بودند و تشخیص حق و باطل برای مردم سخت شده بود.

به همین جهت وقتی امام علی علیه السلام به بصره نزدیک شد، مردمی از آن شهر، عربی را فرستادند تا حقیقت حال او را با اصحاب جمل بداند و آنان را خبر دهد و شبهه از دل آنان برود. امام کار خود را با آن مردم چنان برای او آشکار نمود که وی دانست حق با امام است. سپس امام فرمود: بیعت کن!

گفت من فرستاده مردمی هستم و کاری نمی‌کنم تا نزد آنان بازگردم.

تجزیه شبهه	
مرد عرب: من از طرف قوم مأمور کاری شده‌ام و نباید به آنها خیانت کنم.	گزاره حق
اگر قبل از اینکه با قوم مشورت کنم با علی علیه السلام بیعت کنم به آنها خیانت کرده‌ام.	گزاره باطل
هم اکنون بیعت با علی علیه السلام خطاست.	ادعا

امام گفت: اگر آنان که پشت سر تو هستند تو را فرستادند تا آنجا را که باران فرود آمده است بجویی و تو نزد آنان برگشتی و آنها را از گیاه و آب خبر دادی و آنان تو را مخالفت کردند و به جای بی‌آب و سرزمین‌های خشک رفتند، چه می‌کنی؟

گفت: آنان را وامی‌گذارم و به جایی که گیاه و آب است می‌روم.

امام گفت: پس دستت را دراز کن!

مرد گفت: به خدا سوگند، چون حجت بر من تمام گشت، سرباز زدن نتوانستم و با او بیعت کردم؛ و آن مرد کلیب جرمی نام داشت.^۱

همان‌طور که ملاحظه شد مرد عرب پس از آنکه در مورد اصل شبهه مردم بصره در خصوص طرفین جنگ جمل پاسخ را دریافت کرد و مجاب شد اما شبهه دیگری داشت و آن اینکه هرچند اکنون حق را با امام (علیه‌السلام) یافته است اما نباید قبل از مشورت با قومش با حضرت علی (علیه‌السلام) بیعت نماید و این نوعی خیانت به آن‌هاست. علی (علیه‌السلام) با یک مثال ساده و به سرعت این شبهه او را برطرف نمود و او نیز با رفع شبهه‌اش بیعت نمود.

روش اصلی در این پاسخ: تمثیل.

دیگر روش‌های موجود در این پاسخ: رد لوازم شبهه و برهان خلف.

نمونه چهارم:

از حضرت امام حسن عسکری (علیه‌السلام) روایت است از قول جابر عبدالله انصاری نقل فرموده که عبدالله بن صوری - برده‌ای یهودی و یک چشم که بنا به عقیده آنان در تورات و دانش انبیا متخصص بود - از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) سؤالات بسیاری نمود تا آن حضرت را به مشکل اندازد و آن حضرت در مقام پاسخ به آنها به گونه‌ای عمل نمود که هیچ راه گریزی برای انکار پاسخ‌ها برایش باقی نماند.

او پرسید: ای محمد، چه کسی این اخبار را از خدا به تو می‌رساند؟

فرمود: جبرئیل.

گفت: اگر جز او مثلاً میکائیل حامل وحی بود به تو ایمان می‌آوردم، زیرا جبرئیل

۱. نهج البلاغة، خطبه ۱۷۰.

در میان ملائکه دشمن ما است.

رسول خدا ﷺ فرمود: چرا جبرئیل را دشمن می‌دارید؟

گفت: زیرا توسط او بلا و سختی‌ها بر قوم بنی اسرائیل نازل شد، همو بود که دانیال را از کشتن بخت‌النصر منصرف ساخت تا کارش قوت گرفت و یهودیان را از لب تیغ گذراند و خلاصه هر بدبختی و سختی را فقط جبرئیل نازل می‌کند، درحالی‌که میکائیل وسیله نزول رحمت است.

تجزیه شبهه	
گزاره حق	برخی سختی‌ها بر امت‌ها به وسیله جبرئیل بر آنها نازل می‌شود.
گزاره باطل	جبرئیل بر ما عذاب و سختی می‌آورد.
ادعا	ما جبرئیل را دشمن می‌داریم.

فرمود: وای بر تو! آیا نسبت به حقیقت امر پروردگار جاهل و بی‌خبر شده‌ای؟! گناه جبرئیل در اطاعت فرمان خداوند درباره شما چیست؟ آیا درباره فرشته مرگ اندیشیده‌اید؟ آیا به جهت قبض روح مردم - که شما هم گروهی از آنانید - دشمن شما شده؟

آیا اجبار پدر و مادر به فرزند در استفاده از دارویی تلخ که به صلاح اوست، آن دو را در زمره دشمنان فرزند درمی‌آورد؟! نه مسلماً این‌طور نیست، بلکه شما به حقیقت امر خداوند جاهل و از حکمت و تدبیر او غافلید. من شهادت می‌دهم که جبرئیل و میکائیل هر دو عامل به امر خدا و مطیع فرمان اویند؛ و من معتقدم که دشمنی با یکی از آن دو موجب عداوت دیگری است و کسی که فکر می‌کند یکی از آن دو را دوست می‌دارد و از دیگری بیزار است بی‌شک کافر و دروغ‌گو است.

و به همین ترتیب همان‌طور محمد ﷺ و علی ﷺ همچون دو برادرند که

جبرئیل و میکائیل، پس هر کس آن دو را دوست بدارد از اولیاء الله است و هر که دشمنشان بدارد از اعداء الله است و هر کس یکی از آن دو را دشمن بدارد و پندارد که دیگری را دوست دارد کاذب و دروغ‌گو است و آن دو از او بیزارند و همین‌طور هر که یکی از ما را دشمن بدارد و فکر کند دیگری را دوست دارد بی‌شک کاذب است و هردوی ما از او بیزاریم و خداوند متعال و فرشتگان و خوبان خلق خدا از او بیزارند.^۱

در اینجا شبهه این است که چرا ملکی برای ما عذاب نازل می‌کند. نکته غلط و پنهان در این ادعا آن است که جبرئیل از آنجاکه با ما دشمن است آن عذاب را از طرف خودش نازل می‌کند. پس پاسخ‌دهنده باید همین بخش از شبهه را هدف قرار دهد. رسول مکرم اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نیز همین بخش را هدف قرار داده با استفاده از یک مثال آن را فرومی‌ریزند.

مثال آن است که اگر پدر و مادر فرزندی به او داروی تلخ بدهند دشمن او هستند؟! واضح است که خیر. از این مثال نتیجه می‌شود که همواره در پس سختی‌هایی که به افراد می‌رسد یک نیت شر وجود ندارد و کسی که آن سختی را به ما می‌رساند همواره دشمن ما نیست. پس جبرئیل نیز دشمن کسی نیست و با دستور خداوند و بر اساس حکمت الهی سختی‌هایی را برای برخی نازل می‌نماید.

البته حضرت بازم مطلب را تکمیل‌تر نموده و با طرح مثال دیگری نشان می‌دهند که بین ملکی که آنها ادعا می‌کنند با او مشکلی ندارند یعنی میکائیل و جناب جبرئیل برادری وجود دارد. مثال این برادری نیز خود پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و علی (علیه‌السلام) است که آن مردم قرابت و برادری این دو را از نزدیک می‌دیدند.

روش اصلی در این پاسخ: تمثیل.

دیگر روش‌های موجود در این پاسخ: رد مبانی و فرضیات شبهه.

۱. مجلسی؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار؛ ج ۹، ص ۲۸۴.

۸. ارجاع به محسوسات

برخی از مطالب عقلی اگر صرفاً در قالب نظری و از طریق استدلال مطرح شود، برای بسیاری از افراد قابل درک و فهم نخواهد بود. در این گونه موارد، تصویرسازی و محسوس سازی بهترین روش برای تسهیل فرآیند تفهیم و دفع شبهه از ذهن مخاطب است.^۱

از آنجاکه در نظر گرفتن سطح مخاطب از ویژگی‌های روش اهل بیت علیهم‌السلام در پاسخ به شبهات است و از سوی دیگر معقولات برای همه اقسام مخاطبان قابل درک نخواهد بود و آنها با یک پاسخ عقلی صرف اقناع نخواهد شد، لذا قابل فهم کردن یک استدلال از طریق در نظر آوردن یک حس و یک امر محسوس راه مناسبی برای رد شبهه خواهد بود.

گاهی اوقات نیز بآنکه راه معقول وجود دارد اما پیش رفتن از مسیر محسوسات و ارجاع به آنها راه کوتاه‌تر و مثمر‌تر است؛ پس پاسخ‌دهنده هوشمند، ترجیح می‌دهد همین مسیر نزدیک و مؤثر را پیش گیرد و مخاطب را از این طریق متقاعد نماید.

اینک نمونه‌هایی از این روش را از نظر می‌گذرانیم.

نمونه اول:

ابن عباس نقل می‌کند که فردی یهودی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام پرسید: روی پروردگارت به چه سویی است؟

تجزیه شبهه	
گزاره حق	عبارت وجه ربک در تعالیم دین اسلام وجود دارد.

۱. برنجکار؛ روش‌شناسی علم کلام؛ ص ۲۰۲.

عبارت روی خدا یعنی خدا مانند موجودات روی دارد	گزاره باطل
روی خدا به چه سویی است؟	سؤال

علی (علیه‌السلام) فرمود: ابن عباس آتش و هیزم برایم بیاور آوردم. هیزم را آتش زد و سپس به یهودی گفت: روی این آتش به چه سوی است؟
عرض کرد: روی مشخصی ندارد.

فرمود: پروردگار من به این نمونه است. مشرق و مغرب از آن خداست؛ هر جا رو کنید همان جا روی خداست.^۱

همان‌طور که دیدیم امام (علیه‌السلام) در پاسخ به فرد یهودی استدلال برهانی را پیش نگرفتند بلکه از یک مسیر ساده و بدون حاشیه و بدون هیچ جدلی مطلب را به او فهماندند. اگر در پاسخ سؤال این شخص که روی خدا به کدام سو است حضرت در پی اثبات منطقی بود راه به جایی نمی‌برد اما با مثال زدن آتش، مطلب را برای مخاطب محسوس نمود و او دیگری نیازی از برهان عقلی شد.

روش اصلی در این پاسخ: ارجاع به محسوسات.

دیگر روش‌های موجود در این پاسخ: رد لوازم شبهه.

نمونه دوم:

هشام بن حکم گوید: ابو شاکر دیصانی گفت: آیه‌ای در قرآن است که گفته ما (که خدا یکی نیست) را می‌رساند.

گفتم: کدام آیه؟ گفت: ﴿وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ﴾^۲ اوست که در آسمان معبود و در زمین معبود است.

۱. صدوق؛ الخصال: ص ۵۹۷.

۲. سوره زخرف: ۸۴.

تجزیه شبهه	
گزاره حق	آیه قرآن می‌فرماید: «وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ»
گزاره باطل	معنی آیه این است که در زمین یک خدا وجود دارد و در آسمان خدایی دیگر.
سؤال	دو خدا وجود دارد.

هشام گوید من نفهمیدم چگونه جوابش گویم مغلوب شدم [سپس به حج رفتم] و به امام صادق علیه السلام گزارش دادم.

حضرت فرمود: این سخن زندیقی خبیث است. چون به سویش بازگشتی به او بگو، اسم تو در کوفه چیست، او می‌گوید: فلان، سپس بگو اسم تو در بصره چیست، او می‌گوید همان فلان، پس بگو همچنین است خدای پروردگار ما در آسمان معبود است و در زمین معبود است و در دریاها معبود است و در بیابانها معبود است و در همه جا معبود است.

هشام گوید: من بازگشتم و نزد ابو شاکر آمدم و به او بازگفتم. او گفت: این جواب از حجاز آمده است.^۱

در این نمونه نیز امام صادق علیه السلام پاسخ شبهه دیصانی را با استفاده از محسوس نمودن امر و نشان دادن غلط بودن بخشی از شبهه یعنی برداشت او از آیه شریفه، شبهه را از میان بردند و شبهه کننده نیز ساکت شد!

پاسخ محسوس که مورد تأیید وجدان انسانی است حربه را از زندیق نیز می‌گیرد. روش اصلی در این پاسخ: ارجاع به محسوسات.

دیگر روش‌های موجود در این پاسخ: تمثیل، رد لوازم شبهه.

۱. کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۱۲۹.

نمونه سوم^۱:

از هشام نقل است که گفت: در مصر فردی زندیق می‌زیست که سخنانی از حضرت صادق (علیه‌السلام) به او رسیده بود. روزی به مدینه آمد تا با آن حضرت مباحثه کند؛ وی را نیافت، گفتند به مکه رفته، آنجا آمد، ما با آن حضرت مشغول طواف بودیم که به آن حضرت نزدیک شده و سلام کرد...

امام فرمود: وقتی از طواف فارغ شدیم نزد ما بیا. زندیق پس از پایان طواف امام (علیه‌السلام) آمده و در مقابل آن حضرت نشست و ما نیز اطرافش بودیم.

امام بدو فرمود: قبول داری که زمین زیر و زبری دارد؟
گفت: آری.

فرمود: زیر زمین رفته‌ای؟

گفت: نه.

فرمود: پس چه می‌دانی که زیر زمین چیست؟

گفت: نمی‌دانم ولی گمان می‌کنم زیر زمین چیزی نیست!

تجزیه شبهه	
گزاره حق	ما از اتفاقاتی در عالم خبر داریم و آنها را حس می‌کنیم و ما هر چه می‌بینیم را تصدیق می‌کنیم
گزاره باطل	در عالم (زیر و روی زمین) خبری غیر از آنچه می‌بینیم نیست

امام فرمود: گمان؛ درماندگی است نسبت به چیزی که به آن یقین نتوانی کرد، سپس فرمود: به آسمان بالا رفته‌ای؟

۱. گنجینه خطابه نمونه‌های بیشتر رک: کلینی؛ الکافی؛ ج ۱۰، ص ۷۶ و ۱۷۱؛ طبرسی؛ الإحتجاج علی اهل اللجاج؛

ج ۲، ص ۳۴۳؛ ابن شهر آشوب؛ مناقب آل ابی طالب؛ ج ۳، ص ۳۶۲؛ مجلسی؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار ائمه الأطهار؛ ج ۱، ص ۱۰۱؛ چيست؟

گفت: نه.

فرمود: آیا به مشرق و مغرب رفته‌ای و پشت آن دو مکان را نظاره نموده‌ای؟

گفت: نه.

فرمود: شگفتا از تو که نه به مشرق رسیدی و نه به مغرب، نه به زمین فرو شدی و نه به آسمان بالا رفتی و نه از آن گذشتی تا بدانی پشت سر آسمانها چیست و باین حال آنچه را در آنها است منکر گشتی، مگر عاقل چیزی را که نفهمیده انکار می‌کند؟!

زندیق گفت: تا حال کسی غیر شما با من این‌گونه سخن نگفته بود.

امام فرمود: بنابراین تو در این موضوع شک داری که شاید باشد و شاید نباشد!

گفت: شاید چنین باشد.

امام فرمود: ای مرد، کسی که نمی‌داند بر آنکه می‌داند برهانی ندارد، نادان را حجتی نیست، ای برادر مصری از من بشنو و دریاب که ما هرگز درباره خدا شک نداریم، مگر خورشید و ماه و شب و روز را نمی‌بینی که به افق درآیند و از هم سبقت بجویند، می‌روند و می‌آیند و در این عمل ناچار و مجبورند و مسیری جز مسیر خود ندارند، اگر نیروی رفتن دارند پس چرا برمی‌گردند؟ و اگر مجبور و ناچار نیستند چرا شب روز نمی‌شود و روز شب نمی‌گردد؟ ای برادر مصری به خدا آنها برای همیشه به ادامه وضع خود ناچارند.

سپس افزود: به راستی آنچه را به او گرویده‌اید و گمان می‌کنید که دهر است، اگر دهر مردم را می‌برد چرا آنها را بر نمی‌گرداند و اگر برمی‌گرداند چرا نمی‌برد؟ آیا آسمان را نمی‌بینی که افراشته است و زمین نهاده شده، بدون آنکه آسمان بر زمین بیفتد و چرا زمین بالای طبقاتش سرازیر نمی‌گردد و به آسمان نمی‌چسبد؟! خدا که پروردگار و مولای زمین و آسمان است آنها را نگه داشته.

راوی گوید: فرد زندیق به دست امام علیه السلام ایمان آورد و حضرت به هشام فرمود:

او را نزد خود بدار و تعلیمش ده.^۱

یکی از امور محسوس برای انسانها پیچیدگی‌های جهان آفرینش است. موضوعی که همه می‌توانند آن را حس کنند اما چون به آن توجه نمی‌کنند، این پیچیدگی‌های اعجاب‌آور مقابل نظر آنها نیست و در نتیجه از آن بهره‌ای نیز نمی‌برند. حالا اگر پاسخ‌دهنده بخواهد می‌تواند از این امر محسوس در پاسخ به شبهات استفاده مطلوبی نماید.

در این نمونه امام صادق (علیه‌السلام) در مواجهه با یک فرد بی‌ایمان از روش ارجاع به محسوسات بهره برده‌اند. حضرت با ذکری از وسعت عالم به او می‌فهمانند که وقتی از جایی خبری نداری نمی‌توانی ادعا کنی که در آنجا خبری نیست!

روش اصلی در این پاسخ: ارجاع به محسوسات.

دیگر روش‌های موجود در این پاسخ: رد لوازم شبهه.

۹. پاسخ نقضی

پاسخ نقضی آن است که مبتنی بر استدلال شبهه کننده، مورد نقضی ارائه شود که بتواند ساختمان استدلال وی را فروبریزد. مورد نقض باید از امور یقینی یا از معتقدات شبهه کننده باشد تا بتواند او را بر سر دوراهی قرار دهد. چون شبهه‌گر نمی‌تواند در برابر امور یقینی شبهه کند، یا از معتقدات قبلی خود دست بکشد، به ناچار از استدلال خود صرف‌نظر می‌کند.^۲

معصومان (علیهم‌السلام) برای پاسخ‌گویی به شبهات در موارد متعددی از این روش بهره برده‌اند. آنها با طرح یک نمونه نقض، کل شبهه را رد نموده‌اند. از جمله این موارد پاسخ پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در مقابل نصاری نجران است.

۱. کلینی؛ الکافی: ج ۱، ص ۱۲۰؛ طبرسی؛ الإحتجاج علی اهل اللجاج: ج ۲، ص ۱۹۶ و ۱۹۷.

۲. برنجکار، روش‌شناسی علم کلام: ص ۲۰۰.

نمونه اول:

مسیحیان نجران در یک هیئت شصت نفری به اتفاق چند نفر از رؤسا و بزرگان خود به عنوان نمایندگی برای گفتگو با پیامبر اسلام ص به مدینه وارد شده بودند. از جمله مسائلی که در این گفتگو مطرح شد این بود که آنها از پیامبر ص پرسیدند: ما را به چه چیز دعوت می‌کنی؟

پیامبر ﷺ فرمود: به سوی خداوند یگانه و اینکه از طرف او رسالت خلق را دارم و مسیح ﷺ بنده‌ای از بندگان او است و حالات بشری داشت و مانند دیگران غذا می‌خورد.

آنها این سخن را نپذیرفتند و به ولادت عیسی ﷺ بدون پدر اشاره کرده و آن را دلیل بر الوهیت او خواندند.

تجزیه شبهه	
گزاره حق	عیسی ﷺ پدر ندارد.
گزاره باطل	کسی که پدر ندارد خداست.

آیه «إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^۱ «قطعاً داستان عیسی نزد خدا [از نظر چگونگی آفرینش] مانند داستان آدم است، که [پیکر] او را از خاک آفرید، سپس به او فرمود: [موجود زنده] باش پس بی‌درنگ [موجود زنده] شد» نازل شد و به آنها پاسخ داد و با این استدلال کوتاه و روشن، به ادعای آنها پاسخ می‌گوید که اگر مسیح ﷺ بدون پدر به دنیا آمد، جای تعجب نیست و دلیل بر فرزندی خدا یا عین خدا بودن نیست، زیرا موضوع آفرینش آدم ﷺ، از این هم شگفت‌انگیزتر بود، او بدون پدر و مادر به دنیا آمد.^۲

۱. سوره آل عمران: ۴۸.

۲. مکارم شیرازی؛ پیام امام امیرالمومنین ﷺ: ج ۲، ص ۵۷۶.

در این پاسخ با استفاده از روش نقضی، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شبهه را رفع نمود. مسیحیان می‌گفتند چون عیسی علیه‌السلام پدر ندارد پس خداست. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پاسخ داد که این‌گونه نیست که هرکسی که پدر ندارد خدا باشد چراکه حضرت آدم علیه‌السلام نیز پدر نداشت اما خدا هم نبود.

روش اصلی در این پاسخ: روش نقضی.

دیگر روش‌های موجود در این پاسخ: رد لوازم شبهه و قیاس اولویت.

نمونه دوم:

در جریان گفت‌وگوی ابو قره با امام رضا علیه‌السلام وی گفت: برای ما روایت شده است که: «خداوند دیدار و هم‌سخنی خود را میان دو تن از پیامبران تقسیم فرمود، صحبت را به موسی علیه‌السلام و رؤیت (با چشم سر) را به محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عطا کرد».

تجزیه شبهه	
گزاره حق	روایات صحبت کردن با خدا را به حضرت موسی علیه‌السلام نسبت داده‌اند.
گزاره باطل	روایات رؤیت خدا را به حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نسبت داده‌اند.

حضرت فرمود: پس آنکه از طرف خدا [این مطلب را] به جن و انس رسانید که: دیده‌ها او را درک نکند، علم مخلوق به او احاطه نیابد، چیزی مانند او نیست، آیا جز محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود؟

گفت: چرا.

فرمود: چگونه ممکن است مردی به‌سوی تمام مخلوق آید و به ایشان گوید که از جانب خدا آمده و آنان را به فرمان خدا به‌سوی خدا خوانده و بگوید: دیده‌ها خدا را درنیابند و علمشان به او احاطه نکند و چیزی مانندش نیست، سپس همین مرد بگوید: من به چشمم خدا را دیدم و به او احاطه علمی پیدا کردم و او به

شکل انسان است؟! آیا حیا نمی‌کنید! زنادقه نتوانستند چنین نسبتی به او دهند که او چیزی از جانب خدا آورد آنگاه از راه دیگر خلاف آن را گوید.^۱

در این استدلال امام رضا علیه السلام ادعای ابوقره را با آوردن مثالی نقض از آیاتی که پیامبر صلی الله علیه و آله برای مردم خوانده‌اند، رد نمود؛ یعنی درواقع تصریح پیامبر صلی الله علیه و آله بر اینکه ابصار خدا را درک نمی‌کنند نمونه نقضی بود برای آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله خدا را با چشم سر دیده باشد و یا روایات صحیح چنین نسبتی به ایشان داده باشند.

روش اصلی در این پاسخ: روش نقضی.

دیگر روش‌های موجود در این پاسخ: رد لوازم شبهه و قیاس اولویت و نشان دادن تنافی در عقاید طرف مقابل.

نمونه سوم:

امام رضا علیه السلام در بحث با هربز،^۲ بزرگ زردشتیان به او فرمود: دلیل تو به پیامبری زردشت چیست؟

هربز گفت: چیزهایی آورده که قبل از او کسی نیاورده است، البته ما، خود او را ندیده‌ایم ولی اخباری از گذشتگان ما در دست است که او چیزهایی را که دیگران حلال نکرده‌اند بر ما حلال کرد، لذا از او پیروی می‌کنیم.

تجزیه شبهه	
گزاره حق	گذشتگان خبر داده‌اند که زردشت پیامبر است
گزاره باطل	خبر گذشتگان قابل اتکا است

۱. کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۱۶۹؛ طبرسی؛ الإحتجاج علی اهل اللجاج؛ ج ۲، ص ۴۰۶.

۲. هربز اکبر یا هیربذ اکبر؛ لقبی است که مخصوص بزرگ زردشتیان بود؛ به معنای پیشوای بزرگ مذهبی و قاضی زردشتی و خادم آتشکده. (حسینی، علیرضا؛ غفوری فر، محمد؛ علیزاده، حامد؛ آریانفر، مهدی؛ مقاله «مؤلفه‌های مناظره‌های علمی امام رضا علیه السلام الگویی برتر برای آزاداندیشی دینی و نشر اسلام در دنیای معاصر»)

ادعا

زردشت پیامبر است و ما به دین او مؤمنیم!

امام فرمود: مگر نه این است که به خاطر اخباری که به شما رسیده، از او پیروی می‌کنید.

گفت: بله همین‌طور است.

امام فرمود: سایر ائمت‌های گذشته نیز چنین‌اند، اخباری مبنی بر دین پیامبران و موسی، عیسی و محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به دستشان رسیده است، عذر شما در عدم ایمان به آنان و ایمان به غیر آنان بدین امور چیست؟ هر بزد خشک‌ش زد!

روش اصلی در این پاسخ: روش نقضی

دیگر روش‌های موجود در این پاسخ: استفاده از مقبولات طرف مقابل، اقرار گرفتن از مخاطب، رد کردن بخش باطل از طریق نشان دادن تنافی در عقاید طرف مقابل.

۱۰. سببر و تقسیم

گاهی شبهه به صورت یک کُل پیچیده و احتمالاً موهوم مطرح می‌گردد و در این صورت بر پاسخ‌دهنده لازم است تا شبهه را به اقسام مختلف تقسیم نماید. گاهی نیز ممکن است شبهه‌کننده بخواهد به سرعت ادعاهایی را مطرح کند تا پاسخ‌دهنده را به اشتباه بی‌اندازد. از سویی دیگر ممکن است فردی که شبهه‌ای دارد نتوانسته باشد از جهات و زاویه‌های مختلف به مسئله نگاه کند و به همین دلیل دچار شبهه شده است.

در این موارد برای رد اندیشه معارض، لازم است پاسخ‌گو استدلال طرف مقابل

۱. صدوق، محمد بن علی؛ عیون أخبار الرضا (علیه‌السلام)؛ ج ۱، ص ۱۶۶؛ مجلسی، محمد باقر؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار؛ ج ۱۰، ص ۳۰۹؛ طبرسی، احمد بن علی؛ الإحتجاج علی اهل اللجاج؛ ج ۲، ص ۴۲۴

را به ابعاد و اجزایی تقسیم کند و به بررسی تمام ابعاد آن پرداخته و به هر کدام پاسخ دهد، بررسی همه ابعاد یک شبهه و ادعا باعث می‌شود که راه‌های گریز به روی شبهه گریسته شود و به این نحو بطلان کل شبهه ثابت می‌شود.^۱

به این روش سبر و تقسیم گفته می‌شود. سبر در لغت به معنای بررسی و آزمودن است^۲ و تقسیم به معنای جزء جزء کردن و فرق گذاشتن است.^۳

نمونه اول:

در جریان مناظره پیامبر ﷺ با مسیحیان، حضرت رو به جماعت نصاری کرده و فرمود: شما گفتید خداوند قدیم عزوجل با مسیح، پسرش یکی شده است. منظورتان از این سخن چیست؟

تجزیه شبهه	
گزاره حق	خداوند قدیم است و بقیه مخلوقات حادث هستند.
گزاره باطل	عیسی علیه السلام با خدا اتحاد یافته است.

آیا منظورتان این است که خداوند قدیم، برای آن‌که با این پدید آمده، یعنی عیسی علیه السلام یکی شده، حادث است؟

یا عیسی علیه السلام که حادث است، به خاطر وجود قدیم که همان خدا باشد، قدیم شده است؟

و یا مفهوم سخن شما از اینکه وی با خدا متحد شده، این است که وی از کرامتی برخوردار شده است که هیچ‌کس غیر از وی، از چنین کرامتی برخوردار نگشته است؟

اگر منظورتان این است که قدیم، پدید آمده است که خودتان، خودتان را باطل کرده‌اید؛ چون قدیم، مجال اهمیت که منقلب شود و پدید آمده گردد

۳. طریحی، کجک البحرین: ج ۶، ص ۱۳۸.

۱. برنجکار، روش‌شناسی علم کلام: ص ۲۲۱.

و اگر مقصودتان این است که عیسی (علیه‌السلام) قدیم شده است که حرف محالی گفته‌اید؛ زیرا حادث، محال است که قدیم گردد.

اگر منظورتان از اتحاد مسیح با خدا این است که خداوند، وی را از بین دیگر بندگان برگزیده و ویژه خود ساخته است، پس به حادث بودن عیسی و مفهومی که به خاطر آن با خدا یکی شده است، اقرار کرده‌اید؛ زیرا هنگامی که عیسی حادث باشد و خداوند با وی یکی شده باشد یعنی معنایی را آفریده که به خاطر آن، عیسی برترین خلق خداوند شده، در این صورت، هم عیسی و هم آن معنی حادث‌اند و این، برخلاف سخنی است که در آغاز گفتید.^۱

پیامبر ﷺ در این پاسخ از روش سبر و تقسیم استفاده نموده‌اند. حضرت ادعای مسیحیان را در سه بخش تقسیم نمود و پاسخ هر بخش را به صورت مجزا ارائه نمود. این روش باعث می‌شود خود شنوندگان و مدعیان نیز با نگاه تازه‌ای مواجه شوند و پذیرش پاسخ نیز امکان بیشتری می‌یابد.

روش اصلی در این پاسخ: سبر و تقسیم.

دیگر روش‌های موجود در این پاسخ: رد لوازم شبهه و برهان خلف.

نمونه دوم:

هشام بن حکم گفت ابو شاکر دیصانی به من گفت که مرا مسئله‌ای است آیا از برایم بر صاحب‌ت اذن می‌طلبی چرا که من جماعتی از علماء را از آن سؤال کردم و جواب قانع‌کننده‌ای به من ندادند من گفتم که آیا تو را میل و رغبت آن است که مرا به آن مسئله خبر دهی شاید که در نزد من جوابی باشد که تو آن را بپسندی؟ ابو شاکر گفت که من دوست می‌دارم که به واسطه آن حضرت صادق (علیه‌السلام) را ملاقات کنم پس از برایش رخصت طلبیدم و او داخل شد و به حضرت عرض کرد که مرا

۱. طبرسی؛ الإحتجاج علی اهل اللجاج: ج ۱، ص ۲۴؛ مجلسی؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار: ج ۹، ص ۲۵۹.

در سؤال رخصت می‌دهی؟

حضرت به او فرمود: سؤال کن از آنچه از برایت ظاهر و هویدا شده است.

ابو شاکر به حضرت عرض کرد: دلیل بر اینکه تو صانعی داری چیست؟

تجزیه شبهه	
گزاره حق	ما خالق خود را با حواس مادی حس نمی‌کنیم.
گزاره باطل	ما صانعی نداریم.

حضرت فرمود که من نفس خود را چنان یافته‌ام که از یکی از دو جهت خالی نباشد. یا آن است که من چنان باشم که آن را ساخته باشم یا نساخته باشم و بنا بر اول خالی نباشد از یکی از دو معنی یا آن است که من آن را ساخته‌ام و موجود بوده یا من آن را ساخته‌ام و معدوم بوده پس اگر من آن را ساخته باشم و موجود بوده به وجودش از ساختنش بی‌نیاز بوده و اگر معدوم بوده تو می‌دانی که معدوم چیزی را پدید نمی‌آورد پس معنی سوم ثابت شد و آن این است که مرا صانعی هست و آن پروردگار عالمیان است. پس ابو شاکر بر خواست و هیچ جواب نگفت!

در این پاسخگویی نیز امام صادق علیه السلام سؤال دیصانی را به بخش‌های مختلف تقسیم و حالات مختلف آن را تحلیل نمود و نهایتاً پاسخ شبهه ظاهر شد.

روش اصلی در این پاسخ: سبر و تقسیم.

دیگر روش‌های موجود در این پاسخ: رد لوازم شبهه و برهان خلف.

نمونه سوم:

از جمله پرسش‌هایی که فردی زندیق از امام صادق علیه السلام نمود یکی این بود که پرسید: از چه «شیء» و چیزی خداوند اشیاء را آفرید؟

فرمود: از هیچ شیء.

پرسید: چگونه از هیچ؛ اشیاء به وجود می‌آیند و خلق می‌شوند؟

تجزیه شبهه	
گزاره حق	تمام اشیاء از چیزی خلق شده‌اند.
گزاره باطل	خدا در خلق اولیه اشیاء از شیئی استفاده نموده است.

امام (علیه‌السلام) فرمود: تمام اشیاء یا از چیزی خلق شده‌اند یا از غیر شیء.

اگر از چیزی که با آن است خلق شده باشد مسلماً آن قدیم است و قدیم حدیث (جدید) نمی‌شود و دستخوش فنا و تغییر نیز نمی‌گردد.

یک چنین چیزی ناگزیر جوهر و رنگ واحد است، پس دیگر از کجا این همه رنگ‌های مختلف آمده؟! باینکه جوهرهای بسیار موجود در این عالم گوناگون است!

و اگر چیزی که از آن درست شده زنده بوده مرگ از کجا است؟

و از کجا زندگی آمده اگر آن چیز مرده بوده؟

بنابراین باید آن چیز از مرده و زنده؛ قدیم و ازلی بوده باشد، زیرا از زنده مرده نمی‌آید و آن پیوسته زنده است؛ و نیز جایز نیست که میت قدیم پیوسته مرده باشد، زیرا بی‌جان عاری از قدرت و بقا است.^۱

روش اصلی در این پاسخ: سبر و تقسیم.

دیگر روش‌های موجود در این پاسخ: رد لوازم شبهه و برهان خلف و پاسخ به

۱. مجلسی؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار: ج ۵۴، ص ۷۸؛ طبرسی؛ الإحتجاج علی اهل اللجاج: ج ۲، ص ۳۳۸.

شبهه با طرح سؤال.

نمونه چهارم:

ابو قره به امام رضا علیه السلام گفت: اهل زمین به خداوند نزدیک‌ترند یا فرشتگان؟

تجزیه شبهه	
گزاره حق	در تعالیم دینی از قرب و نزدیکی به خدا سخنانی گفته شده است.
گزاره باطل	این قرب می‌تواند در فضای مادی نیز باشد.
سؤال	اهل زمین به خداوند نزدیک‌ترند یا فرشتگان؟

امام رضا علیه السلام فرمود: اگر مراد تو از نزدیکی؛ وجب و ذراع باشد که تمام اشیاء همگی فعل خداوند می‌باشند هیچ‌کدام او را از دیگری باز نمی‌دارد، همان‌طور که بالاترین مخلوق را تدبیر می‌کند پایین‌ترین‌شان را نیز اداره می‌کند و بی‌هیچ سختی و زحمت و بی‌نیاز از هر مشاوره و رنجی اول و آخرشان را یکسان اداره می‌فرماید و اگر مراد این است که کدام‌یک در وسیله به او نزدیک‌ترند، پس مطیع‌ترین آنان به الله مقرب‌ترین ایشان است و شما خود روایت کرده‌اید که نزدیک‌ترین حالی که بنده به خداوند دارد حالت سجده است و نیز اینکه: چهار فرشته که در چهار سمت خلق؛ بالا و پائین و شرق و غرب آنان می‌باشند روزی باهم برخورد کرده و هرکدام از دیگری پرسید و همگی گفتند: «از جانب خدا است، مرا برای فلان مقصود ارسال فرموده» و این مطلب نشان از آن دارد که آن (نزدیکی) در منزلت است نه تشبیه و تمثیل.^۱

در این پاسخ امام علیه السلام مسئله قرابت با خداوند متعال را تجزیه نموده‌اند و به معنای آن در بعد مادی و معنوی پرداخته‌اند. اصولاً در این شبهه مسئله اصلی همین مخلوط شدن بعد مادی و معنوی است. چراکه در معارف دینی موضوع

۱. صدوق؛ التوحید: ص ۱۱۲؛ کلینی؛ الکافی: ج ۱، ص ۱۷۰؛ طبرسی؛ الإحتجاج علی اهل اللجاج: ج ۲، ص ۴۰۷.

نزدیک شدن به خدا مطرح است اما آنگاه که از این مسئله تعبیر مادی اتفاق می‌افتد به شبهه تبدیل شده و مشکل ساز می‌شود.

وقتی امام رضا (علیه‌السلام) مسئله را تقسیم می‌نمایند کاملاً واضح می‌شود که مشکل از کجا بوده است و با همین تجزیه شبهه، پاسخ آن داده می‌شود.

روش اصلی در این پاسخ: سبر و تقسیم.

دیگر روش‌های موجود در این پاسخ: رد لوازم شبهه.

۱۱. پاسخ به شبهه با طرح سؤال

گاهی یک سؤال می‌تواند برای پاسخ به شبهات از صدها جواب بهتر باشد. چون یک سؤال خوب اگر بخش باطل شبهه را هدف گرفته باشد می‌تواند با ایجاد تردید و یا تلنگر برای مخاطب پایه‌های شبهه را سست نموده و آن را فروبریزد. یک سؤال می‌تواند تناقض موجود در شبهه را عیان نماید و یا محال بودن ادعایی را به رخ بکشد.

اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز در پاسخ به شبهات گاهی از روش طرح سؤال استفاده نموده‌اند.

نمونه اول:

از امام صادق (علیه‌السلام) نقل است که فرمود: یکی از علمای یهود نزد امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) آمده و عرض کرد: ای امیرالمؤمنین خدای تو در کجا است؟

تجزیه شبهه	
گزاره حق	موجودات عالم دارای مکان هستند.
گزاره باطل	خدا نیز حتماً مکانی دارد.
سؤال	خدا کجاست؟

حضرت فرمود: مادرت به عزایت بنشیند! خداوند متعال در کجا نبوده که گفته شود کجا هست؟! پروردگار من در همه جا هست و او پیش از هر موجودی بوده است و متصور نیست که چیزی قبل از او وجود داشته باشد و او بعد از هر چیزی خواهد بود و بودن موجودی بعد از او باطل و غلط است؛ و نهایت و انتهای برای او نباشد و همه نهایت‌ها در مقابل وجود ابدی او منتهی و منقضی می‌شود و او منتهی و مرجع همه نهایت‌ها و موجودات است.

عالم یهودی گفت: ای امیرالمؤمنین، آیا تو پیغمبری؟

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: وای بر تو! من بنده ضعیفی هستم از بندگان و علاقه‌مندان محمد صلی الله علیه و آله!

دیدیم که چگونه یک سؤال از طرف امام علی علیه السلام شبهه مهمی را ابطال نمود. حضرت پرسیدند: خدا در کجا نبوده که من بگویم کجا هست؟ در این سؤال برهان نهفته است. مطلب این است که خداوند نمی‌تواند محدود در مکان باشد که اگر باشد آنگاه این محدودیت، نتیجه می‌دهد که خداوند ناقص است و نقص موجب نیاز است ولی خداوند نیازمند نیست پس محدود نیست پس محصور در مکان نیست!

امام علیه السلام با شناخت مخاطب و شرایطش اقدام به تفصیل برهان ننموده و از یک راه میانبر و تنها با یک سؤال مسئله را حل نمود.

روش اصلی در این پاسخ: پاسخ به شبهه با طرح سؤال.

دیگر روش‌های موجود در این پاسخ: رد مبانی و فرضیات شبهه و برهان خلف.

۱. صدوق؛ آمالی؛ ص ۶۷۲؛ کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۹۰؛ مجلسی؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار؛ ج ۵۴، ص ۱۶۱؛ طبرسی؛ الإحتجاج علی اهل اللجاج؛ ج ۱، ص ۲۱۰.

نمونه دوم:

نافع بن ازرق از امام باقر علیه‌السلام پرسید: خداوند از چه زمانی بوده است؟

تجزیه شبهه	
گزاره حق	موجودات عالم هرکدام از زمانی موجود شده‌اند
گزاره باطل	خدا نیز حتماً زمانی دارد
سؤال	خدا از کی بوده است؟

حضرت فرمود: کی نبوده تا بگویم کی بوده؟ پاک و منزّه است خدایی که تا بوده و هست فرد و صمدی است که نه همسری گرفته و نه فرزندی دارد.^۱

این مورد نیز مشابه نمونه قبل است. امام باقر علیه السلام می‌توانستند به صورت مشروح به این مطلب بال و پر دهند و از ازل بودن خداوند و قدیم بودنش نتیجه بگیرند که خدا فرازمانی است؛ اما به جای آن با یک سؤال کوتاه پاسخ داد و شبهه از میان رفت. روش اصلی در این پاسخ: پاسخ به شبهه با طرح سؤال.

دیگر روش‌های موجود در این پاسخ: رد مبانی و فرضیات شبهه و برهان خلف.

۱۲. نشان دادن تحریف و تقطیع در شبهه و تبیین معنای درست واژه‌ها

در برخی موارد شبهه از آنجا ناشی می‌شود که به صورت عامدانه یا غیرعامدانه بخشی از یک مطلب تقطیع می‌شود و یا تحریف لفظی یا معنوی در آن انجام می‌پذیرد. آنگاه شبهه کننده با مقدمه قرار دادن آن مطلب مخدوش اقدام به نتیجه‌گیری می‌نماید و نهایتاً شبهه‌ای تولید می‌شود. بخش حق در شبهه همان بخش‌هایی از کلام است که دست نخورده و صحیح‌اند؛ و بخش باطل همان جزئی است که تحریف شده یا قطع گردیده است. در اغلب موارد بخش مخدوش حجم کمتری هم دارد اما همین بخش کوتاه آن چنان تأثیری دارد که نتیجه‌گیری را به کلی مقلوب می‌نماید.

۱. طبرسی؛ الإحتجاج علی اهل اللجاج؛ ج ۲، ص ۳۲۱؛ کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۸۸؛ صدوق؛ التوحید؛ ص ۱۷۳.

حالا پاسخ‌دهنده باید متوجه این اقدامات باشد و با تسلط به اصل و حقیقت مطلب آن را بر ملا کند تا شبهه از بین برود. اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز در مواردی همین روش را در پاسخ به شبهات برگزیده‌اند که نمونه‌هایی از آن را می‌بینیم.

نمونه اول:

کلمه اختلاف دو معنی دارد. هم می‌تواند معنی اختلاف در مقابل اتحاد باشد و هم می‌تواند به معنی آمد و شد باشد؛ مانند کلمه اختلاف در آیه «وَإِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ»^۱.

در عصر امام صادق (علیه‌السلام) شبهه‌ای پیش آمد که در روایتی پیامبر اختلاف در امت را موجب رحمت دانسته‌اند و چگونه ممکن است پیامبر رحمت، اختلاف بین امت را موجب رحمت بدانند.

عبد المؤمن انصاری گوید: به امام صادق (علیه‌السلام) گفتم: گروهی حدیثی از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نقل کرده‌اند که فرموده: «اختلاف امت من رحمت است» نظر شما چیست؟

فرمود: راست گفته‌اند.

گفتم: اگر اختلاف اینان رحمت باشد؛ پس اجتماعشان موجب عذاب است؟

تجزیه شبهه	
گزاره حق	حدیثی از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نقل کرده‌اند که حضرت فرموده: «اختلاف امت من رحمت است»
گزاره باطل	اختلاف یعنی افتراق و دشمنی و مخالف اتحاد است.
سؤال	پیامبر دستور به عدم اتحاد و ایجاد اختلاف داده است؟

فرمود: معنایش این طور نیست که شما و اینان فهمیده‌اید، به این آیه توجه کن:

۱. سوره یونس: ۶.

«پس چرا از هر گروهی از ایشان جمعی بیرون نروند [و دسته ای بمانند] تا دانش دین بیاموزند- و آیات و احکام جدید را فراگیرند- و مردم خویش را چون به سوی ایشان بازگردند هشدار و بیم دهند شاید که بترسند و بپرهیزند-»^۱ خداوند ایشان را امر فرموده که [همه به جنگ نروند بلکه] گروهی نزد رسول خدا ﷺ بمانند و با او آمدوشد کرده و آیات و احکام جدید دین را فراگیرند، سپس نزد قوم خود بازگشته و تعلیمشان دهند، مراد از اختلاف، تنها آمدوشد در شهرها است نه اختلاف در دین خدا، هرآینه دین خدا واحد و یکی است.^۲

همان‌گونه که مشاهده شد با توضیح منظور واقعی پیامبر ﷺ توسط امام صادق ﷺ شبهه حل شد.

روش اصلی در این پاسخ: نشان دادن تحریف و تقطیع در شبهه و تبیین معنای درست واژه‌ها.

دیگر روش‌های موجود در این پاسخ: رد مبانی و فرضیات شبهه.

نمونه دوم:

حسین بن خالد گوید: به حضرت رضا ﷺ عرض کردم: مردم از رسول خدا ﷺ روایتی نقل می‌کنند که آن حضرت فرموده: «خداوند آدم را به شکل خودش آفرید».

تجزیه شبهه	
گزاره حق	از رسول خدا ﷺ نقل می‌کنند که حضرت فرموده: «خداوند آدم را به شکل خودش آفرید».
گزاره باطل	اینکه آدم به شکل خداست یعنی خدا صورتی دارد

امام ﷺ فرمود: خدا ایشان را بکشد! ابتدای حدیث را حذف کرده‌اند، [ماجرای از این قرار است که روزی] رسول خدا ﷺ بر دو مردی که به هم دشنام می‌دادند
^۱ سوره نوبه: ۱۲۲.
^۲ عبود کرد، شنید یکی به دیگری گفت: «خدا سیمای تو و هر که شبیه تو است را صدوق؛ علل الشرائع ج: ۱، ص: ۸۶، مجلسی؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار؛ ج: ۱، ص: ۲۲۸ را قبیح و نسیب و کلام اهل بیت را دشنام بدین دشنام پیامبر ﷺ بدو فرمود: ای بنده خدا

این دشنام به برادرت مگوی، زیرا که خداوند عزّ و جلّ حضرت آدم را به شکل او آفریده است.^۱

در این مورد امام (علیه‌السلام) در مقام پاسخگویی به شبهه با یک تقطیع مواجه است و آن اینکه بخشی از روایت ذکر نشده است و همان بخش، معنا را به کلی مقلوب نموده است. با ارائه تتمه روایت توسط امام رضا (علیه‌السلام)، مشخص می‌شود که برداشت غلط از روایت به جهت همین تقطیع است و این گونه شبهه ابطال می‌گردد.

روش اصلی در این پاسخ: نشان دادن تحریف و تقطیع در شبهه و تبیین معنای درست واژه‌ها.

دیگر روش‌های موجود در این پاسخ: رد مبانی و فرضیات شبهه.

نمونه سوم:

یکی دیگر از مصادیق این روش، بیان معنای درست و واقعی واژه‌هاست. در این نمونه به یکی از پاسخ‌های امام صادق (علیه‌السلام) با تبیین معنای درست اصطلاح دینی «استجاب» پرداخته‌ایم.

از جمله پرسش‌هایی که فردی زندیق از امام صادق (علیه‌السلام) نمود یکی این بود که: مگر شما معتقد نیستید که خداوند فرموده: «بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را»-^۲ بارها فرد گرفتار را دیده‌ایم که دعا می‌کند ولی اجابت نمی‌شود و ستم‌دیده کمک می‌خواهد و او را یاری نمی‌کند.

تجزیه شبهه	
گزاره حق	خداوند فرموده: «بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را»
گزاره باطل	خیلی اوقات مردم خدا را می‌خوانند و اجابت نمی‌شوند

۱. صدوق؛ التوحید: ص ۱۵۳؛ طبرسی؛ الإحتجاج علی اهل اللجاج: ج ۲، ص ۴۱۰؛ حجازی؛ درالاخبار: ص ۶۶.

۲. سوره غافر: ۶۰.

سؤال

چگونه خدا دستوری داده و به آن عمل نمی‌کند

فرمود: وای بر تو! هر که دعا کند اجابت شود، اما فرد ظالم تا وقتی که به درگاه خدا توبه نکند دعایش مردود خواهد شد و اما فرد محق هر وقت دعا کند مستجاب شود و بلا از آنجاکه خبر ندارد از او دفع می‌گردد و در صورت عدم استجابت؛ همان دعا موجب ذخیره ثواب بسیاری برای او شده که روز نیاز بدادش می‌رسد و اگر دعای بنده به خیر او نباشد نیز مستجاب نشود و بر مؤمن عارف دعا در مواردی که نمی‌داند صحیح است یا خطا بسی گران است، گاهی بنده خواستار نابودی کسی شده که هنوز زمانش به پایان نرسیده و خواستار بارانی شده که هنوز وقت بارش آن نرسیده، زیرا خداوند از همه به تدبیر آنچه خود آفریده آگاه‌تر است و مانند این بسیار است، پس خوب در این باره اندیشه و تأمل کن.^۱

فرد زندیق با یک برداشت غلط از معنای استجابت همان را مبنای تولید یک شبهه قرار داده بود که با تبیین آن واژه توسط امام صادق (ع) شبهه فرو ریخت و از میان رفت.

روش اصلی در این پاسخ: تبیین معنای اصطلاحی و دینی واژه‌ها.

دیگر روش‌های موجود در این پاسخ: رد مبانی و فرضیات شبهه.

نمونه چهارم:

در این نمونه به یکی از پاسخ‌های امام رضا (ع) با تبیین معنای درست واژه «ذنب» و مراد مشرکان از ذنب پیامبر پرداخته‌ایم.

در مجلس مأمون او از حضرت رضا (ع) در خصوص آیه ۲ از سوره مبارکه یس

۱. مجلسی؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار: ج ۱۰، ص ۱۷۱؛ طبرسی؛ الإحتجاج علی اهل اللجاج: ج ۲، ص ۴۳.

سؤال نمود. مأمون گفت: خیر شما تماماً از خداست ای ابو الحسن! درباره آیه: «تا خدا گناه قبل و بعد گذشته تو را بیامرزد»^۱ توضیح بفرمایید.

تجزیه شبهه	
گزاره حق	قرآن در سوره فتح می فرماید: «تا خدا گناه قبل و بعد گذشته تو را بیامرزد»
گزاره باطل	یعنی پیامبر (ص) گناهای مرتکب شده و در آینده هم می شود
سؤال	پیامبر (ص) معصوم نیست؟!

حضرت فرمود: از نظر مشرکین مگه، کسی گناهکارتر از رسول خدا (ص) نبود، چون ایشان پیش از بعثت، سیصد و شصت بت را می پرستیدند و چون پیامبر ایشان را به لا اله الا الله دعوت نمود، این موضوع بر آنان گران آمده و گفتند: «آیا خدایان را خدایی یگانه گردانیده؟! هر آینه این چیزی سخت شگفت است. و مهترانشان به راه افتادند [و به هم گفتند] که بروید و بر خدایان خویش شکیبا باشید. هر آینه این چیزی است خواسته شده. ما این (دین محمد) را در آیین پسین (که پدرانمان را بر آن یافتیم) نشنیده‌ایم.

پس هنگامی که خداوند شهر مکه را برای پیامبرش محمد (ص) فتح کرد بدو فرمود: ای محمد «ما برای تو گشایش و پیروزی نمایانی را بگشودیم، تا خدا گناه قبلی و بعدی تو را بپوشاند»، همان چیزی را که از نظر اهل مکه به خاطر دعوت به توحید در گذشته و بعد از آن، گناه محسوب می شد، زیرا برخی از مشرکان مکه مسلمان شدند و بعضی از مکه خارج گردیدند، و آنان که ماندند نتوانستند آن زمان که پیامبر مردم را به توحید دعوت می کرد در مورد یکتاپرستی نسبت به حضرتش ایراد بگیرند، چه اینکه با غلبه حضرت بر ایشان، هر آنچه از دید ایشان ذنب و گناه به حساب می آمد، پوشیده گشته و مورد غفران الهی واقع شد.^۲

۱. سوره فتح: ۲.

۲. جزائری؛ النور المبین فی قصص الأنبياء و المرسلین؛ ص ۱۷؛ صدوق؛ عیون أخبار الرضا (ع)؛ ج ۱، ص ۲۰۲؛

با توضیح امام علیه السلام در خصوص کلمه ذنب و مفهوم آن در زمان نزول آیه بخش باطل شبهه رد شده و بدینوسیله کل شبهه ابطال گردید.

باید توجه نمود که به خصوص زمانی که شبهه چنین مبنایی دارد؛ یعنی با استفاده از تعبیر غلط در مورد یک کلمه شبهه‌ای به وجود آمده است، اگر پاسخ‌دهنده اطلاع درستی از حقیقت معنای آن لفظ نداشته باشد و بخواهد پاسخی ارائه دهد ممکن است به راه باطل کشیده شود. در این شرایط پاسخگو شروع به توجیهاتی می‌کند که اصولاً صحیح نیست و او چون اطلاعات درستی ندارد خود نیز با یک مبنای غلط، یعنی پذیرفتن معنای نادرست برای آن لفظ، مسیر پاسخگویی را می‌پیماید و ناگزیر پاسخ صحیحی نیز ارائه نخواهد کرد و شبهه همچنان پابرجا می‌ماند. اما اهل بیت علیهم السلام با بهره‌مندی از علم لایزال الهی اشراف لازم جهت پاسخگویی در این گونه موارد را دارند و همان‌طور که در دو نمونه اخیر مشاهده کردیم شبهه راد نموده و مخاطب را اقناع می‌نمایند.

روش اصلی در این پاسخ: تبیین معنای درست واژه‌ها.

دیگر روش‌های موجود در این پاسخ: رد لوازم شبهه، برهان خلف.

نمونه پنجم:^۱

در سیره ابن هشام چنین آمده است:^۲ روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله با ولید بن مغیره در مسجد نشست بود نصر بن حارث نیز آمد و در کنار آنها نشست، گروهی از سران قریش نیز در مجلس بودند پیامبر صلی الله علیه و آله با آنها سخن گفت، نصر به مقابله

طبرسی؛ الإحتجاج علی اهل اللجاج: ج ۲، ص ۴۳۰.

۱. برای مطالعه نمونه‌های بیشتری از این روش رک: امام عسکری علیه السلام؛ التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام: ص ۳۰۱؛ مجلسی؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار: ج ۲، ص ۸۸؛ طبرسی؛ الإحتجاج علی اهل اللجاج: ج ۲، ص ۴۵۸ و ج ۲، ص ۳۳۶؛ کلینی؛ الکافی: ج ۱، ص ۱۴۵؛ صدوق؛ علل الشرائع: ج ۲، ص ۴۰۴.

۲. حمیری؛ السيرة النبویه: ج ۱، ص ۲۴۱.

برخاست، پیامبر (ص) با دلایل منطقی (پیرامون بطلان بت پرستی) او را محکوم ساخت، سپس این آیات را بر آنها خواند:

﴿إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ * لَوْ كَانَتْ هَؤُلَاءِ إِلَهًا مَا زَرَدُوهَا وَكُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ﴾^۱

[به آنان گویند:] به یقین شما و معبودانی که به جای خدا می پرستیدید، هیزم دوزخید [بی تردید] شما در آن وارد خواهید شد * اگر اینان معبودان [برحق] بودند، وارد دوزخ نمی شدند درحالی که همگی [بتان و بت پرستان] در آن جاودانه اند.

بعد از این ماجرا پیامبر (ص) از جا برخاست و رفت. در این هنگام عبدالله بن زبیری آمد و به آن جمع پیوست. ولید به عبدالله گفت: نصر بن حارث در مقابل محمد (ص) درمانده شد و پاسخی نداشت بدهد. محمد (ص) گمان می کند ما و همه معبودهایمان هیزم دوزخیم.

عبدالله گفت: به خدا سوگند اگر من او را می دیدم پاسخش را می دادم. از او بپرسید: آیا درست است که همه معبودان با عبادانشان در دوزخ اند؟ اگر چنین است ما فرشتگان را می پرستیم، و یهود عزیر را و نصاری عیسی بن مریم را. چه عیبی دارد که ما با فرشتگان و پیامبرانی چون عزیر و مسیح باشیم؟

این پاسخ برای ولید و کسانی که در مجلس بودند جالب آمد، و معتقد بودند که دلیل دندان شکنی است، این سخن را خدمت پیامبر (ص) گفتند.

تجزیه شبهه	
گزاره حق	قرآن به بت پرستان می فرماید: «به یقین شما و معبودانی که به جای خدا می پرستیدید، هیزم دوزخید»

گزاره باطل	برخی فرشتگان را می‌پرستند و یهود عزیر را و نصاری عیسی بن مریم را.
سؤال	عزیر و مسیح و فرشتگان نیز در آتش خواهند بود.

رسول الله ﷺ فرمود: آری هر کس دوست داشته باشد که معبود واقع شود او هم با عبادانش در دوزخ خواهد بود، این بت پرستان در حقیقت شیاطین را می‌پرستیدند، و هر چیز را که شیطان به آنها دستور می‌داد.^۱

در این نمونه شبهه بر سر معنای «سوختن معبودان ناحق به همراه عابدان آنها در دوزخ» است. پیامبر ﷺ با تبیین این معنا بخش باطل شبهه را بیرون می‌کشند و با ابطال آن ادعای کلی نیز ساقط می‌گردد.

روش اصلی در این پاسخ: تبیین معنای درست واژه‌ها.

دیگر روش‌های موجود در این پاسخ: رد لوازم شبهه.

۱۳. درخواست دلیل از مدعی

گاهی پایه‌های شبهه آن قدر سست است و دست شبهه کننده از دلیل آن قدر خالی است که اگر از او خواسته شود برای مدعایش دلیلی بیاورد مستأصل خواهد شد. در این گونه موارد بهترین روش برای پاسخگویی به شبهه و ابطالش، آن است که از مدعی خواسته شود برای ادعایش دلیل اقامه کند. آنگاه با روشن شدن بی دلیل بودن ادعا، شبهه خود به خود نابود خواهد شد. قرآن کریم نیز از همین روش برای پاسخگویی به برخی ادعاهای مخالفین استفاده نموده و از آنها اقامه دلیل را درخواست نموده است؛ مانند این آیه که خداوند می‌فرماید:

﴿وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا

۱. مکارم شیرازی؛ پیام/امام/امیرالمومنین ﷺ: ج ۲۱، ص ۹۴.

بُرْهَانُكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ^۱

و گفتند: هرگز کسی وارد بهشت نمی‌شود مگر آنکه یهودی یا نصرانی باشد، این دروغ‌ها و باطیل آنان است بگو: اگر راست گویید دلیل و برهان خود را بیاورید.

عقلاً اتفاق نظر دارند که در هر دعوایی آن‌کس که باید دلیل بیاورد مدعی است و در همین زمینه روایت مشهور حضرت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) مورد اتفاق فریقین است که فرمود:

«الْبَيِّنَةُ عَلَى الْمُدَّعَى وَالْيَمِينُ عَلَى مَنْ أَنْكَرَ»^۲

نمونه اول:

در جریان غصب فدک توسط عمال خلیفه اول ابوبکر، وی به امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) گفت: این فیء (مال همه) مسلمین است، اگر شهودی را بیاورد که رسول خدا در زمان حیاتش به او بخشیده قبول است وگرنه او هیچ حقی در فدک ندارد.

تجزیه شبهه	
گزاره حق	اموال عمومی مردم نباید در اختیار عده‌ای خاص قرار بگیرد.
گزاره باطل	فدک فیء است.
ادعا	حضرت زهرا (علیه‌السلام) مالک فدک نیست.

حضرت امیر (علیه‌السلام) فرمود: ای ابوبکر، آیا درباره ما خلاف دستور خداوند درباره مسلمانان حکم می‌کنی؟

گفت: نه این‌طور نیست.

فرمود: اگر در دست یکی از مسلمانان چیزی باشد و من ادعا کنم که مالک آن هستم، تو از کدام یک از ما درخواست شهود می‌نمایی؟

گفت: معلوم است که فقط از تو طلب شاهد می‌کنم، فرمود: پس چرا از

۱. سوره بقره: ۱۱۱. طلب شاهد می‌کنی؛ باینکه او فدک را از زمان رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فاطمه (علیه‌السلام) طلب شد.
۲. توری؛ مستدرک الوسائل: ج ۱۷، ص ۴۶۸؛ بخاری؛ صحیح البخاری: ج ۱، ص ۱۸۸.

تصاحب کرده و تا بعد از وفات او نیز مالک آن بوده، حال اینکه از مسلمانان دیگر - که مدعی هستند - درخواست شاهی نمی‌کنی؟

ابوبکر ساکت شده و مجاب گشت.^۱

همان‌گونه که دیدیم شبهه مطرح شده توسط خلیفه آن قدر بی پایه و اساس و بدون اقامه دلیل صحیح بود که با درخواست حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) یک باره ساکت شد و حرفی برای گفتن نداشت!

روش اصلی در این پاسخ: درخواست دلیل از مدعی.

دیگر روش‌های موجود در این پاسخ: رد مبانی و فرضیات شبهه.

نمونه دوم:

زید بن علی بن الحسین (علیه السلام) برادر امام باقر (علیه السلام) در دوره حیات ایشان اقدام به مبارزه مسلحانه علیه حکومت می‌نمود. وی این روش مبارزه را درست می‌دانست نسبت به کسانی که قیام نظامی علیه حکومت جور نمی‌کردند منتقد بود و در مورد شخص امام باقر (علیه السلام) نیز شبهه داشت که چرا حضرت مبادرت به قیام علنی علیه امویان نمی‌کند.

روزی زید خدمت امام باقر (علیه السلام) رسید و نامه‌هایی از اهل کوفه همراه داشت که او را به طرف خود خوانده و از اجتماع خود آگاهش نموده و دستور نهضت داده بودند، امام باقر (علیه السلام) به او فرمود: این نامه‌ها از خود آنها شروع شده یا جواب نامه‌ای است که به آنها نوشته‌ای و ایشان را دعوت کرده‌ای؟

گفت: ایشان شروع کرده‌اند، زیرا حق ما را می‌شناسند و قربات ما را با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌دانند و در کتاب خدای عز و جل وجوب دوستی و اطاعت ما را می‌بینند و فشار و گرفتاری و بلا کشیدن ما را مشاهده می‌کنند.

۱. صدوق؛ علل الشرائع: ج ۱، ص ۱۹۱؛ طبرسی؛ الإحتجاج علی اهل اللجاج: ج ۱، ص ۹۲.

امام باقر (علیه‌السلام) فرمود: اطاعت (مردم از پیشوا) از طرف خدای عز و جل واجب گشته و روشی است که خدا آن را در پیشینیان امضاء کرده و در آخرین همچنان اجرا می‌کند و اطاعت نسبت به یک نفر از ماست و دوستی نسبت به همه ما و امر خدا (امامت و وجوب اطاعت یا خروج و نهضت یا صبر بر اذیت) نسبت به اولیائش جاری می‌شود طبق حکمی (متصل از امامی به امام دیگر) و فرمانی قطعی و آشکار و حتمی بودن انجام‌شدنی و اندازه‌ای بی‌کم و زیاد و موعدی معین در وقتی معلوم (حاصل اینکه امور مربوط به امام از طرف خدا اندازه و مدتش معین می‌شود و حتمی و قطعی و لایتنیر است) مبدا کسانی که ایمان ثابتی ندارند، تو را سبک کنند، ایشان تو را در برابر خواست خدا هیچ‌گونه بی‌نیازی ندهند، شتاب مکن که خدا به واسطه شتاب بندگانش شتاب نمی‌کند (زمان رسیدن دولت حق را پیش نمی‌اندازد) تو بر خدا سبقت مگیر که گرفتاری ناتوانت کند و به خاکت اندازد.

زید در اینجا خشمگین شد^۱ و گفت: امام از ما خاندان آن‌کس نیست که در خانه نشیند و پرده را بیندازد و از جهاد جلوگیری کند. امام از ما خاندان کسی است که از حوزه خود، دفاع کند و چنان‌که سزاوار است در راه خدا جهاد کند و نیز از رعیتش دفاع کند و دشمن را از حریم و پیرامونش براند.

تجزیه شبهه

۱. اخبار و روایات درباره جلالت مقام و تقدیس و تکریم از جناب زید بن علی بن الحسین (علیه‌السلام) و دعا و ترجم و گریستن امام باقر و صادق (علیهم‌السلام) نسبت بوی بسیار است؛ و این روایت چنانچه پیداست یک مصاحبه و مشاوره دوستانه و صمیمی است میان امام باقر (علیه‌السلام) و جناب زید برای چاره‌جویی درباره بررسی اوضاع مسلمین و تحقیق از مقتضیات وقت و کسب وظیفه دینی و خشمگین شدن جناب زید از نظر مشاهده اوضاع رقت‌بار مسلمین و طغیانگری و لجام‌گسیختگی خلفا وقت بوده و از فرمایشات امام باقر (علیه‌السلام) هم جز نصیحت و خیرخواهی جناب زید مطلب دیگری استفاده نمی‌شود. (مصطفوی؛ ترجمه و شرح اصول کافی؛ ج ۲، ص ۱۷۳).

گزاره حق	امام آن‌کس نیست که در خانه نشیند و پرده را ببندازد و از جهاد جلوگیری کند.
گزاره باطل	امام باقر علیه السلام به وظیفه خود در جهاد عمل نمی‌نماید و خانه‌نشین شده است.

امام باقر علیه السلام فرمود: ای برادر، تو آنچه را به خود نسبت دادی، حقیقتاً هم در خود می‌بینی به‌طوری‌که بتوانی برای آن دلیلی از کتاب خدا یا برهانی از قول پیغمبر صلی الله علیه و آله بیاوری و یا نمونه و مانندی برای آن ذکر کنی؟ (یعنی تو که خود را برای جهاد و زمامداری مسلمین آماده کرده‌ای چنین شایستگی را در خود سراغ داری؟) همانا خدای عز و جل حلال و حرامی وضع فرموده و چیزهایی را واجب ساخته و مثل‌هایی زده و سنت‌هایی را مقرر داشته و برای امامی که به امر او قیام می‌کند نسبت به اطاعتی که برای او واجب ساخته، شبهه و تردیدی باقی نگذاشته تا امام بتواند امری را پیش از رسیدن وقتش انجام دهد یا در راه خدا پیش از فرارسیدن موقع جهاد کند.

اکنون اگر تو از پروردگارت گواهی داری و نسبت به امر خود یقین داری و کارت پیشت روشن است خود دانی و گرنه امری را که نسبت به آن شک و تردید داری پیرامونش نگرد.

برادرم! تو می‌خواهی ملت و آئین مردمی را زنده کنی که به آیات خدا کافر شدند و نافرمانی پیغمبرش کردند و بدون رهبری خدا پیرو هوای نفس خود شدند و بدون دلیلی از جانب خدا و فرمانی از پیغمبرش ادعای خلافت کردند؟

برادرم! تو را در پناه خدایم برم از اینکه فردا در کناسه بدار آویخته شوی - آنگاه چشمان حضرت جوشید و اشکش جاری شد - و فرمود: میان ما و آنکه پرده ما را دید و حق ما را انکار کرد و راز ما را فاش ساخت و ما را به غیر جدمان نسبت داد

و درباره ما چیزی گفت که خود نگفتیم، خدا داور باشد.^۱

حضرت در برابر این شبهه زید که چرا قیام انجام نمی‌دهید، از او خواستند که اگر او خود را امام واجب الطاعه و صاحب تشخیص برای زمان و نوع مبارزه با حکومت اموی می‌داند و قائل است که باید به تشخیص او عمل شود پس در این مورد دلیل بیاورد؛ اما زید طبیعتاً دلیلی برای این امر ندارد و نمی‌تواند دلیلی اقامه کند.

البته زید نهایتاً این پاسخ و توصیه‌ها را نپذیرفت و به همان سرنوشتی دچار شد که در همین روایت امام باقر (علیه‌السلام) برای او پیش‌بینی نموده و او را تحذیر دادند.

روش اصلی در این پاسخ: درخواست دلیل از مدعی

دیگر روش‌های موجود در این پاسخ: رد مبانی و فرضیات شبهه

۱۴. روش احتیاط عقلی

روش احتیاط عقلی برای رفع شبهات مبتنی بر اصل احتیاط عقلی است و آن، اصلی است که عقل به وسیله آن وظیفه عملی مکلف را هنگام شک در «مکلف به» تعیین نموده و به لزوم موافقت قطعی با تکلیف معلوم به اجمال، حکم می‌نماید. دلیل این حکم عقل، پرهیز از گرفتار شدن به ضرر اخروی است. (قاعده دفع ضرر محتمل).^۲

بنابراین، هرگاه در ترک یا انجام کاری، احتمال گرفتار شدن به ضرر اخروی باشد، عقل به احتیاط حکم می‌کند؛ برای مثال، در صورتی که مکلف به وجوب نمازی در روز جمعه اطمینان داشته باشد، اما مردد باشد که آیا آن واجب، نماز

۱. کلینی؛ الکافی: ج ۱، ص ۳۵۸.

۲. قاعده دفع ضرر محتمل، از قواعد عقلی است که مضمون آن حکم عقل به دفع ضرر محتمل و یا مظنون است؛ بنابراین، اگر انسان درباره چیزی احتمال ضرر بدهد، از نظر عقل، دفع آن ضرر محتمل واجب است. (جزائری شوشتری؛ منتهی الدرایه فی توضیح الکفایه: ج ۴، ص ۲۰۶).

جمعه است یا نماز ظهر، چون ترک هر یک، احتمال ضرر اخروی را به دنبال دارد، عقل می‌گوید احتیاط کرده و هر دو را به جا آور.^۱

اهل بیت علیهم‌السلام از این روش نیز بهره برده‌اند به عنوان نمونه به این روایت توجه کنید:

«یکی از زناده‌ها وارد مجلسی شد که امام رضا علیه‌السلام در آن حضور داشت. امام فرمود: ای مرد اگر اعتقاد شما صحیح باشد در صورتی که درواقع چنین نیست، آیا ما و شما مساوی نیستیم و نماز، روزه، زکات و اقرار و تصدیق، زانی به ما می‌رساند؟! آن مرد ساکت شد.

سپس امام در ادامه فرمود: و اگر اعتقاد ما بر حق باشد، در صورتی که درواقع اعتقاد ما بر حق است، آیا چنین نیست که شما به هلاکت می‌رسید و ما به رستگاری؟!^۲

درواقع این روش تلنگری است برای کسی که منکر صدق گفتار موحدان در مورد معارف دین و معاد و... است. امام علیه‌السلام نیز همین منظور را دارند و به این وسیله یک تذکر جدی و البته بی‌پاسخ برای آن کافر دارند.

درواقع می‌توان شبهه کلی زناده‌ها، یعنی آنچه حضرت نسبت به پاسخگویی به آن ابتدا نموده‌اند را این‌گونه تشریح کرد:

تجزیه شبهه	
گزاره حق	ما خالق برای جهان را حس نمی‌کنیم.

۱. مشکینی؛ اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها: ص ۴۲.

۲. کلینی؛ الکافی: ج ۱، ص ۷۸؛ صدوق؛ عیون أخبار الرضا علیه‌السلام: ج ۱، ص ۱۳۱.

گزاره باطل	چیزی را که حس نکنیم تصدیق نمی‌کنیم.
ادعا	خدایی وجود ندارد.

همین مضمون روایت از امام صادق علیه‌السلام نیز نقل گردیده است.^۱

قرآن کریم نیز گاهی از این روش در مواجهه با منکران و مخالفان استفاده کرده است.

«بگو: به من خبر دهید: اگر [قرآن] از سوی خدا باشد و سپس شما به آن کافر شوید، چه کسی گمراه‌تر از آن خواهد بود که در مخالفتی دور [از من منطق و صواب] قرار دارد؟»^۲

قرآن با اشاره به معقول بودن پذیرش و تسلیم در برابر معارف الهی انکار این معارف حتی بدون پذیرش دلایل آنها را خلاف حکم عقل معرفی و تأکید می‌کند که صرف احتمال واقعیت داشتن حقایق قرآنی برای پذیرش آنها کافی است زیرا عقل در چنین موقعیتی که بسیار سرنوشت‌ساز و مهم است حکم به احتیاط می‌کند و لازمه احتیاط پذیرش و ایمان به قرآن و معارف موجود در آن است.^۳

روش اصلی در این پاسخ: احتیاط عقلی.

۱۵. قیاس اولویت

قیاس اولویت، قیاسی است که در آن از راه اقوی و اشد بودن وجود علت (مناط حکم اصل) در فرع، حکم اصل به فرع سرایت داده می‌شود و حکم آن استنباط می‌گردد. بنابراین، در مواردی که علت حکم اصل در فرع به صورتی قوی‌تر از اصل

۱. کلینی؛ الکافی: ج ۱، ص ۷۸؛ طبرسی؛ الإحتجاج علی اهل اللجاج: ج ۲، ص ۳۳۶.

۲. سوره فصلت: ۵۲.

۳. افقی؛ الگوی قرآنی پاسخ به شبهات: ص ۱۸۹.

موجود باشد، حکم اصل نیز به طریق اولی بر فرع بار شده و به آن سرایت می‌کند.^۱ برای مثال در آیه «فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفْ» (اسراء: ۲۳)، از اف گفتن به پدر و مادر نهی شده و از آنجاکه ملاک و علت این نهی، بی‌احترامی و ایذا است که در اف گفتن وجود دارد، دلالت آن بر منع زدن آنها، قوی‌تر است، زیرا در زدن، ایذای بیشتری است؛ یعنی علت حکم که همان ایذا باشد در زدن به صورت قوی‌تر وجود دارد.^۲ مثال دیگر اینکه وقتی قرآن می‌فرماید: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ» (الزلزله: ۷) وقتی عمل خیر به اندازه مِثْقَالَ ذره دیده می‌شود حتماً خیرات بزرگ‌تر نیز دیده خواهند شد و مورد محاسبه قرار می‌گیرند.

در اینجا منظور ما از روش قیاس اولویت در پاسخگویی به شبهات این است که اهل بیت علیهم‌السلام در پاسخ به شبهه موردی را که مخاطب آن را تأیید می‌کند پایه‌ای برای پاسخ قرار می‌دهند و آنگاه مورد اقوی را مطرح می‌نمایند. در اینجا اولویت ثبوت حکم در مصداق ضعیف به دلیل ثبوت آن در مورد قوی ظاهر خواهد شد. مثلاً اگر کسی همه صفحات یک کتاب را خوانده باشد قطعاً چند صفحه از آن را نیز خوانده است چون مصداق اقوی ثابت است پی مصداق ضعیف نیز ثابت می‌شود.

حالاً در نمونه‌هایی این روش را بررسی می‌نماییم.

نمونه اول:

از امام حسن عسکری علیه‌السلام نقل است که حضرت صادق علیه‌السلام به واسطه پدران گرامش از امیرالمؤمنین علیه‌السلام به نقل حدیثی از پیامبر اسلام پرداخت که: جمعی از پیشوایان مخالفان پیامبر و مشرکان عرب (بت‌پرستان) طی یک تبانی و قرار در محضر آن حضرت حاضر شده و شروع به مجادله و احتجاج نمودند.

۱. مظفر؛ ج ۲، ص ۱۹۹-۲۰۳.

۲. افقی؛ الگوی قرآنی پاسخ به شبهات؛ ص ۱۹۲.

در این مناظره حضرت رو به مشرکان عرب (بت پرستان) کرده و فرمود: چرا بتان را پرستش کرده و از پروردگار جهان دست کشیده‌اید؟ گفتند: با این کار به خداوند تقرب می‌جوییم. رسول الله ﷺ فرمود: مگر این بتان شنوا بوده و از خدایشان اطاعت نموده و او را عبادت می‌کنند تا شما به واسطه تعظیم آنها به خداوند تقرب جویید؟ گفتند: نه.

تجزیه شبهه	
بت‌ها شنوا و بینا نیستند.	گزاره حق
بت پرستان: ما برای تقرب به خدا، بت‌ها را پرستش می‌کنیم.	گزاره باطل

پیامبر ﷺ فرمود: مگر شما خودتان آنها را نتراشیده‌اید؟ گفتند: آری.

حضرت فرمود: به این ترتیب اگر آنها شما را عبادت کنند شایسته‌تر است تا شما آنها را. (چون بتان مخلوق و شما خالقید) در این صورت خدایی که عارف به مصالح و عواقب، و حکیم در تعیین تکلیفتان هست آیا شما را به این عبادت امر کرده است؟! بت پرستان پس از این کلام باهم اختلاف کردند.^۱

در این پاسخ استفاده رسول خدا ﷺ از قیاس اولویت به سادگی عقیده مشرکان را به چالش کشید و شبهه پرستش بت‌ها را ابطال نمود و باعث شد تا بین آنها نیز اختلاف بیافتد.

روش اصلی در این پاسخ: قیاس اولویت.

۱. طبرسی؛ الإحتجاج علی اهل اللجاج: ج ۱، ص ۲۶.

دیگر روش‌های موجود در این پاسخ: رد لوازم شبهه.

نمونه دوم:

در مجلس مأمون یحیی بن اکثم ادعایی را مطرح نمود که امام جواد علیه السلام با ارائه پاسخ شبهه از طریق قیاس اولویت ادعای او را مردود نمود.

یحیی گفت: نقل است که: «تنها عمر بن خطاب چراغ اهل بهشت است».

تجزیه شبهه	
گزاره حق	برخی اهل بهشت موجب نورانی شدن بهشت معرفی شده‌اند.
گزاره باطل	روایت است که: عمر بن خطاب چراغ اهل بهشت است.

امام فرمود: آن نیز محال است، زیرا بهشت مکان فرشتگان مقرب الهی و آدم و محمد صلی الله علیه و آله و تمام انبیاء و مرسلین است، آیا بهشت به نور ایشان روشنایی نمی‌یابد تا به نور عمر روشن گردد؟!^۱

درواقع در این پاسخ، امام علیه السلام یک قیاس بنا کردند بین پیامبر صلی الله علیه و آله و ملائکه مقرب الهی از یک سو و خلیفه دوم از سوی دیگر؛ آنگاه سؤال کردند که کدام یک از اینان اولویت دارند تا بهشت به وسیله آنها روشن شود و پاسخ واضح بود؛ پیامبر صلی الله علیه و آله و ملائکه مقرب الهی اولی هستند. پس بنابراین قیاس اولویت آن روایت نمی‌تواند صحیح باشد و رد می‌شود و شبهه از میان می‌رود.

روش اصلی در این پاسخ: قیاس اولویت.

دیگر روش‌های موجود در این پاسخ: رد لوازم شبهه.

۱. مجلسی؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار: ج ۵، ص ۸۱؛ طبرسی؛ الإحتجاج علی اهل اللجاج: ج ۲، ص ۴۴۷.

نمونه سوم:

در ادامه همین جریان یحیی گفت: و نقل است: «سکینه و آرامش بر لسان عمر سخن می گوید».

تجزیه شبهه	
گزاره حق	خداوند بر لسان بندگان مخصوص خود سکینه و آرامش جاری می نماید.
گزاره باطل	روایت است که: سکینه و آرامش بر لسان عمر سخن می گوید.

امام علیه السلام نیز دوباره با ارائه یک قیاس اولویت شبهه را مردود ساخت.

امام جواد علیه السلام فرمود: من منکر فضل عمر نیستم، ولی ابوبکر افضل از او بود؛ بااین حال بر منبرگفت: مرا شیطانی است که بر من عارض می شود هرگاه منحرف شدم مرا به راه آورید.^۱

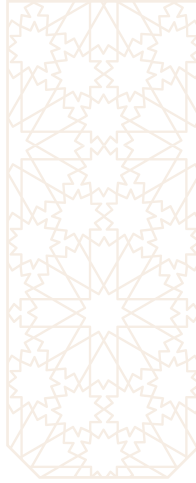
حضرت فرمود: بنا بر عقیده خودتان ابوبکر از عمر افضل است. حال وقتی فرد افضل می گوید من شیطانی همراه خود دارم که من را منحرف می کند به طریق اولی عمر از او بدتر است و آن روایت نمی تواند درست باشد!

روش اصلی در این پاسخ: قیاس اولویت.

دیگر روش های موجود در این پاسخ: رد لوازم شبهه.

بخش پنجم:

نتایج



نتیجه گیری

پاسخگویی درست به شبهات در گرو شناخت روش های مناسب پاسخگویی است و بدون شک سیره اهل بیت علیهم السلام در کنار قرآن، راهگشایترین منابع در این زمینه اند. بررسی گسترده سیره معصومان در این پاسخگویی از ضروریات دسترسی به آن روش های ناب و اصیل است.

هرچند استخراج و تبیین روش های برخورد امامان با شبهات برای آن است که همگان بتوانند از آنها بهره برده و برای پاسخ استفاده نمایند اما به تأکید باید توجه داشت که استفاده از روش های اهل بیت علیهم السلام در پاسخگویی به شبهات نمی تواند بدون توجه به ویژگی های پاسخگویی آنان باشد. همان گونه که در فصل سوم آمد روش های پاسخگویی آنها دارای ویژگی هایی است که ما ۱۳ ویژگی را مستند به روایات شیعه ذکر نمودیم.

ما در این پژوهش در بررسی روایات مقابله اهل بیت علیهم السلام با شبهات و پاسخگویی به آنها نمونه های متعددی را از نظر گذراندیم و روش های مختلف را دیدیم. اهل بیت علیهم السلام در این مسیر به صورت کامل و جامع در تمام موارد پاسخ های مناسب را به مخاطبان ارائه نمودند و این کمال، از عصمت و علم الهی و لایزال آنها سرچشمه می گیرد.

ما قبل از پرداختن به روش های دفع و رفع شبهات، به ویژگی های این

پاسخگویی‌ها پرداختیم و نشان دادیم که اهل بیت علیهم‌السلام برای پاسخ به یک شبهه چه ملاحظات را در نظر می‌گرفته‌اند.

ایشان در پاسخ به شبهات با درک کاملی از شرایط و لحاظ موقعیت مخاطب و سطح آن، روش مناسب را برگزیده‌اند. ما در این پژوهش روش‌های متعددی از پاسخگویی به شبهه را از سیره اهل بیت علیهم‌السلام استخراج نمودیم و این تعدد روش‌های مورد استفاده، ناشی از همان تنوع مخاطب و موقعیت است.

البته اطلاع صرف از روش‌های دفع و رفع شبهات به خودی خود شبهات را از میان نخواهد برد؛ بلکه عموم مؤمنان و به تخصیص فرهیختگان و اهل دانش باید این روش‌ها را به کار بندند تا افراد و جوامع از آسیب شبهات در امان بمانند. اینک نتایج این پژوهش به تفکیک، موارد ذیل هستند.

۱. راهبرد اصلی اهل بیت علیهم‌السلام در پاسخگویی به شبهات «تجزیه شبهه به بخش‌های حق و باطل» است.

به حق باید گفت تمامی روش‌های ذکرشده و تمامی پاسخ‌های ارائه‌شده در پاسخ به شبهات از یک راهبرد اصلی تبعیت می‌کنند و آن راهبرد عبارت است از: «تجزیه شبهه به بخش‌های حق و باطل»

اهل بیت علیهم‌السلام آنگاه با حمله به بخش باطل از روش‌های مختلف و متناسب با شرایط، آن را رد نموده و غلط بودن آن را نشان می‌دهند و درنهایت از این مسیر، اصل شبهه نیز ابطال می‌گردد.

این راهبرد را می‌توان بخش اصلی و خلاصه همه پاسخ‌های اهل بیت علیهم‌السلام به شبهات دانست.

۲. پیشگیری بهتر از درمان است.

اهل بیت علیهم‌السلام در مرحله اول تلاش می‌کنند تا مؤمنان به ورطه شبهه نیافتند و

به همین جهت از راه‌های متعددی اقدام به پیشگیری از نفوذ شبهات در بدنه جامعه می‌نمایند. روش‌های گوناگون دفع شبهات نشان می‌دهد که آنان منافذ اجتماعی را برای نفوذ شبهه را به خوبی شناخته و از طریق آن روش‌ها به جلوگیری از آن نفوذ پرداخته‌اند.

۳. توجه به شرایط محیطی و شخصی مخاطب

تنوع روش‌های اهل بیت علیهم‌السلام چه در دفع شبهات و چه در رفع شبهات، نشان‌گر آن است که سیره اهل بیت علیهم‌السلام در خصوص پاسخگویی به شبهات، توجه ویژه‌ای به تنوع مخاطبان دارد. امامان معصوم همه شبهات را با یک روش پاسخ نداده‌اند، تا معلوم شود در پاسخگویی باید مخاطب را به جد در نظر گرفت و بهترین روش را بر آن اساس برگزید. در این بین روش‌هایی مانند: استفاده از مقبولات طرف مقابل، نشان دادن تنافی در عقاید و یا اعمال طرف مقابل، رد مبانی و فرضیات شبهه، برهان خلف، استدلال به وقوع، تمثیل، ارجاع به محسوسات، احتیاط عقلی و... را می‌بینیم.

۴. استخراج ویژگی‌های روش اهل بیت علیهم‌السلام در پاسخگویی به شبهات

در نتیجه این پژوهش با بررسی مفصل روایات سیره معصومان علیهم‌السلام، ۹ عنوان از ویژگی‌های روش اهل بیت علیهم‌السلام در پاسخگویی به شبهات استخراج گردید. شایان ذکر است که در این میان تنها ویژگی‌هایی که مستقیماً از روایات استنباط شدند را ذکر نمودیم و تحلیل شخصی را دخیل ننمودیم.

۵. استخراج روش‌های دفع شبهات در سیره اهل بیت علیهم‌السلام

در این پژوهش ۱۳ عنوان از روش‌های دفع شبهات؛ یا همان روش‌های پیشگیری از نفوذ شبهات از مجموعه روایات شیعه استخراج گردید.

۶. استخراج روش‌های رفع شبهات در سیره اهل بیت علیهم‌السلام

در این اثر ۱۵ عنوان از روش‌های رفع شبهات در سیره اهل بیت علیهم‌السلام استخراج

گردید که علاقه‌مندان و عموم مؤمنین می‌توانند از آنها در مقابله و پاسخ به شبهات استفاده نمایند.

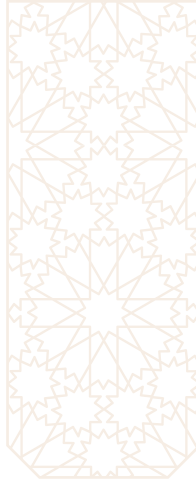
۷. استخراج شبهات مهم و پاسخ آنها

در این اثر ۵۴ عنوان شبهه و پاسخ‌های اهل بیت علیهم‌السلام به آنها از منابع قابل اعتماد گزارش شده است و برای جلوگیری از طولانی شدن مطالب، به ده‌ها نمونه دیگر ارجاع شده تا علاقه‌مندان بتوانند از آنها برای پاسخ به شبهات - که خیلی از آنها امروز هم مطرح است - استفاده نمایند.



پیشنهادهات

۱. پیشنهاد می‌شود پژوهشی در تکمیل این پژوهش انجام گیرد و در آن «مدل پاسخگویی به شبهات در سیره اهل بیت (علیهم‌السلام)» تدوین گردد.
۲. با توجه به گسترش روزافزون شبهات در اذهان عمومی، پیشنهاد می‌شود در متون درسی حوزه‌های علمیه و نیز رشته‌های معارفی در دانشگاه‌ها و نیز در دانشگاه‌های فرهنگیان، واحدی درسی برای آموزش طلبه‌ها، دانشجویان و معلمان در خصوص مسئله شبهات و روش‌های پاسخگویی به آنها تدوین و گنجانده شود و آنگاه از امثال این پژوهش برای متون درسی استفاده گردد.



منابع

کتاب‌ها

۱. قرآن کریم؛ مترجم: حسین انصاریان، قم، انتشارات اسوه.
۲. آشتیانی، میرزا احمد و شاگردان؛ (۱۳۶۲ش) *طرائف الحکم*، مترجم: داوود الهامی، تهران، انتشارات کتابخانه صدوق.
۳. آمدی، عبد الواحد؛ (۱۳۶۶ش) *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*، مترجم: آقا جمال الدین گلپایگانی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ (۱۴۱۴ق) *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.
۵. ابن شهر آشوب، محمد بن علی؛ (۱۳۷۶ق) *مناقب آل ابی طالب*، نجف، المكتبة الحيدرية.
۶. اربلی، علی بن عیسی؛ (۱۳۸۱ق) *کشف الغمة في معرفة الأئمة*، مترجم: علی بن حسین زواره ای، تبریز، انتشارات بنی هاشم.
۷. ازهری، محمد بن احمد؛ (۱۴۲۱ق) *تهذیب اللغة*، بیروت، دار احیا التراث العربی.
۸. اصفهانی، ابوالفرج علی بن حسین؛ (۱۳۸۵ق) *مقاتل الطالبین*، نجف، المكتبة الحيدرية.
۹. افقی، داوود؛ (۱۳۹۷ش) *الگوی قرآنی پاسخ به شبهات*، تبریز، انتشارات دانشگاه شهید مدنی آذربایجان.
۱۰. امام عسکری علیه السلام، حسن بن علی علیه السلام؛ (۱۴۰۹ق) *التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري علیه السلام*، قم، مدرسه امام مهدی علیه السلام.
۱۱. بخاری، محمد بن اسماعیل؛ (۱۴۱۰ق) *صحیح البخاری*، قاهره، لجنة احیاء کتب السنه.
۱۲. برنجکار، رضا؛ (۱۳۹۱ش) *روش شناسی علم کلام*، قم، انتشارات دارالحديث.
۱۳. پیشوایی، مهدی؛ (۱۳۸۴ش) *سیره پیشوایان*، قم، انتشارات موسسه امام صادق علیه السلام.
۱۴. جزائری شوشتری، سید محمد جعفر؛ (۱۴۱۵ق) *منتهی الدراية فی توضیح الکفایة*، قم، انتشارات دار الکتاب جزایری.

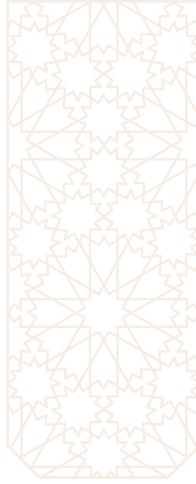
۱۵. جزائری، سید نعمت الله؛ (۱۱۱۲ق) *النور المبین فی قصص الأنبياء و المرسلین*، قم، المكتبة آية الله المرعشي النجفی (علیه‌السلام).
۱۶. حجازی، سید مهدی و حجازی، سید علیرضا و خسروشاهی، محمد عیدی؛ (۱۴۱۹ق) *درر الاخبار*، قم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۱۷. حلی، حسن بن یوسف؛ (۱۴۱۱ق) *کشف الیقین فی فضائل امیر المؤمنین (علیه‌السلام)*، مترجم: حمید رضا آذیر، تهران، انتشارات وزارت ارشاد.
۱۸. حرانی، حسن بن علی؛ (۱۴۰۴ق) *تحف العقول عن آل الرسول (علیه‌السلام)*، مترجم: بهراد جعفری، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۹. حکیمی، محمدرضا، محمد و علی؛ (۱۳۸۰ش) *الحیة*، مترجم: احمد آرام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۰. حمیری، عبدالملک بن هشام؛ (۱۳۸۳ق) *السیرة النبویه*، قاهره، مكتبة محمد علی صبیح و اولاده.
۲۱. دیلمی، حسن؛ (۱۴۱۲ق) *إرشاد القلوب إلى الصواب*، مترجم: سید عبدالحسین رضایی، قم، انتشارات شریف رضی.
۲۲. رازی، احمد بن فارس؛ (۱۳۷۸ش) *ترتیب مقاییس اللغة*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ (۱۴۱۴ق) *معجم مفردات الفاظ القرآن الکریم*، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۲۴. رضی، سید شریف محمد بن حسین؛ (۱۴۱۴ق) *نهج البلاغه*، مترجم: محمد دشتی، قم، انتشارات هجرت.
۲۵. روحانی‌علی‌آبادی، محمد؛ (۱۳۷۹ش) *زندگانی حضرت زهرا(ع)*، تهران، انتشارات مهام.
۲۶. ساروخانی، باقر؛ (۱۳۷۵ش) *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۷. سوزنچی، حسین؛ (۱۳۹۴ش) *پاسخ به شبهه و پرسش*، تهران، کانون اندیشه جوان.
۲۸. صدوق، محمد بن علی؛ (۱۴۰۰ق) *أمالی الصدوق*، مترجم: محمد باقر کمره‌ای، بیروت، اعلمی.
۲۹. -----؛ (۱۳۶۲ش) *الخصال*، مترجم: یعقوب جعفری، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۰. -----؛ (۱۴۰۴ق) *من لا یحضره الفقیه*، مترجم: یعقوب جعفری، علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۱. -----؛ (۱۴۰۶ق) *معانی الأخبار*، مترجم: عبد العلی محمدی شاهرودی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۲. -----؛ (۱۳۹۵ق) *کمال الدین و تمام النعمه*، مترجم: محمد باقر کمره‌ای، تهران، انتشارات اسلامی.
۳۳. -----؛ (۱۳۹۸ق) *التوحید*، مترجم: محمد علی اردکانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.

۳۴. -----؛ (۱۳۷۸ق) *عیون أخبار الرضا؟ ع؟*، مترجمان: حمید رضا مستفید؛ علی اکبر غفاری، تهران، نشر جهان.
۳۵. -----؛ (۱۳۶۲ش) *صفات الشیعه*، تهران، نشر اعلمی.
۳۶. -----؛ (بی‌تا) *علل الشرائع*، مترجم: سید محمد جواد ذهنی تهرانی، قم، نشر داوری.
۳۷. طباطبایی، سید محمد حسین؛ (۱۴۱۷ق) *المیزان فی تفسیر القرآن*، مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۸. طبرسی، احمد بن علی؛ (۱۴۰۳ق) *الإحتجاج علی اهل الحجاج*، مترجم: بهراد جعفری، مشهد، نشر مرتضی.
۳۹. طبرسی، فضل بن حسن؛ (۱۳۷۲ش) *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۴۰. -----؛ (۱۳۹۰ق) *إعلام الوری بأعلام الهدی*، تهران، انتشارات اسلامی.
۴۱. طریحی، فخرالدین بن محمد؛ (۱۳۶۷ش) *مجمع البحرین*، تحقیق: سید احمد حسینی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۴۲. طوسی، خواجه نصیرالدین محمد بن محمد؛ (۱۳۷۶ش) *اساس الاقتباس*، تهران، نشر مرکز.
۴۳. عاملی، محمد بن حسن؛ (۱۴۰۹ق) *تفصیل وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشریعه*، قم، انتشارات آل البيت (علیهم‌السلام).
۴۴. عباسی ولدی، محسن؛ (۱۳۹۳ش) *روش‌های پاسخگویی به پرسش‌های اعتقادی در فرهنگ قرآن و اهل بیت (علیهم‌السلام)*، قم، جامعه الزهرا (علیها‌السلام).
۴۵. عطاردی، عزیز الله؛ (۱۴۰۶ق) *مسند الإمام الرضا (علیه‌السلام)*، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
۴۶. فلسفی، محمد تقی؛ (۱۳۶۸ش) *الحديث*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۴۷. قرشی، سید علی اکبر؛ (۱۳۷۱ش) *قاموس قرآن*، تهران، انتشارات اسلامی.
۴۸. کراجکی الطرابلسی، محمد بن علی؛ (۱۰۴۱ق)، *کنز الفوائد*، قم، دارالذخائر.
۴۹. کلینی، محمد بن یعقوب؛ (۱۳۶۲ش) *الکافی*، تهران، انتشارات اسلامی.
۵۰. مجلسی، محمد باقر؛ (بی‌تا) *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، تهران، انتشارات اسلامی.
۵۱. مرعشی نجفی، شهاب الدین؛ (۱۴۰۹ق) *فهرس ملحقات احقاق الحق*، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی (علیه‌السلام).
۵۲. مشکینی، میرزا علی؛ (۱۴۱۶ق) *اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها*، قم، نشر الهادی.
۵۳. مصطفوی، سید حسن؛ (۱۳۶۸ش) *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵۴. مصطفوی، سید جواد؛ (بی‌تا) *ترجمه و شرح اصول کافی*، تهران، کتاب فروشی علمیه اسلامی.
۵۵. مطهری، مرتضی؛ (۱۳۷۶ش) *مجموعه آثار شهید مرتضی مطهری*، قم، انتشارات صدرا.
۵۶. مظفر، محمد رضا؛ (بی‌تا) *اصول الفقه*، قم، نشر اسماعیلیان، چاپ پنجم.

۵۷. مفید، محمد بن محمد بن نعمان؛ (۱۴۴۱ ق) الاختصاص، تحقیق: علی اکبر الغفاری، قم، مؤسسة النشر الإسلامي، چاپ چهارم
۵۸. -----؛ (۱۴۱۳ ق) أمالي، مترجم: حسین استادولی، قم، نشر کنگره شیخ مفید.
۵۹. -----؛ (۱۴۱۳ ق) الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، مترجم: سید هاشم رسولی محلاتی، قم، نشر کنگره شیخ مفید.
۶۰. مکارم شیرازی، ناصر؛ (۱۳۷۴ ش) تفسیر نمونه، تهران، انتشارات اسلامیه.
۶۱. -----؛ (۱۳۸۶ ش) پیام امام امیر المومنین (علیه‌السلام)، تهران، انتشارات اسلامیه.
۶۲. نوری، میرزا حسین؛ (۱۴۰۸ ق) مستدرک الوسائل، قم، انتشارات موسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۶۳. مالکی نخعی، ورام بن ابی فراس؛ (بی‌تا) تنبيه الخواطر، مترجم: محمد رضا عطائی، قم، مكتبة فقیه.

مقالات

۱. حسینی، علیرضا؛ غفوری فر، محمد؛ علیزاده، حامد؛ آریانفر، مهدی؛ (۱۳۹۷ ش) «مؤلفه‌های مناظره‌های علمی امام رضا (علیه‌السلام) الگویی برتر برای آزاداندیشی دینی و نشر اسلام در دنیای معاصر»، فصلنامه علمی-پژوهشی فرهنگ رضوی، ۶(۲)، ۱۴۹-۱۷۷
۲. حقیقت، سید صادق؛ (۱۳۸۲ ش) «بر حاشیه روش تحقیق در علوم سیاسی»، دانش پژوهان، ش ۱ نیمسال دوم ۸۱-۸۲
۳. محمدی، محمد علی؛ (۱۳۸۸ ش) «شیوه پاسخ به پرسش‌های دینی»، دو ماهنامه مبلغان، ش ۱۱۵، اردیبهشت و خرداد ۱۳۸۸



Title:

Methodology for answering questions
(Answer to doubts)
in the Ahlulbaye style

By:

Mohammad saleh jabbari